

جهانی بدون ابر قدرت ؟

بنایم بر آن بود که یک رشته مقاله ها در باره اقتصاد بنویسم . اما بنا بر وضعیت روز و از آنجا که ماوراء ملی ها نیاز به « مادر شهر » دارند تا پاسدار سلطه آنها بر مکان (عرصه زمین و فضا) و زمان (حال و آینده) باشد و جهانی شدن معنایی جز سلطه آنها بر اقتصاد جهان نجوید، و نیز، از آنجا که یکبار دیگر ، ایران ، وطن ما ، آماج سیاست جدید آقای بوش شده است و او بخش اظهار کردنی از سیاست جدید خود را در عراق اظهار کرده است، به مطالعه این سیاست و موقعیتی می پردازم که مافیاهای نظامی - مالی بحران ساز، ایران را در آن قرار داده اند :

چند امر واقع که تجاوزهای امریکا به افغانستان و عراق پدید آورده است و چند امر واقع که بحران سازیهای مافیاهای نظامی - مالی ببار آورده اند :

پیش از حمله امریکا به افغانستان و عراق ، خاطر نشان شد که این حمله وارونه هدفهای ابراز شده آقای بوش و حکومت او را ببار می آورد و جنگ امریکا را بمثابة « تنها ابر قدرت »، بر جهان مسلط نمی کند چرا که گویای ورود این قدرت به مرحله انحطاط است و ترجمان انحطاط امریکا بمثابة « تنها ابر قدرت » است . آن زمان، ارزیابی یک نظر شمرده می شد و فراوان تر از فراوان اهل نظر بودند که امریکا را اگر نه در طول قرن بیست و یکم که دست کم در نیمه اول این قرن، حاکم بلا منازع جهان توصیف می کردند و میکنند . و امروز:

● مهمترین امر واقع اینست که حکومت بوش به جریان انحطاط امریکا بمثابة تنها ابر قدرت جهان شتاب بخشیده است . هر روز شمار بیشتری از ناظران سیاسی این واقعیت را تشریح می کنند .

● باز ، توضیح داده شد که چرا قشون کشی به بهانه « جنگ با تروریسم » موجب قوت سازمانهای تروریستی و پهنا گرفتن عرصه جهانی فعالیتهای آنهاست . و امروز، قوای امریکا و « مؤتلفانش » از عراق تا سومالی، گرفتار "جنگ با تروریسم" هستند . هرگاه جنگ اسرائیل با لبنان و فلسطین و تجدید فعالیتهای مسلحانه در ترکیه و جنگ در سودان و چاد را نیز بر آن بیفزائیم ، هنوز گسترش قلمرو جنگ را آن سان که واقعیت جسته است، نمی بینیم . زیرا نقشه جنگ با ایران نیز تهیه شده و دائم به روز می شود . به سخن دیگر، افق آینده ، خونین است . گسترش عرصه جنگ ، خود می گوید که « تروریسم بین المللی » گسترش یافته است .

● پیش از حمله امریکا به عراق، در تلویزیون ایتالیا، در بحثی که آقای دالما، وزیر خارجه کنونی این کشور نیز حضور داشت، توضیح دادم چرا جنگ سبب می شود مردم سالاری در کشورهای اسلامی اعتبار بیازد . جنگ با ادعای استقرار مردم سالاری، جز این نمی کند که عمر رژیم های استبدادی را دراز تر می کند . هرگاه غرب به راستی سیاست حمایت از استبدادها را در کشورهای اسلامی، بخصوص کشورهای نفت خیز، رها کرده است، می باید آقای بوش را بر سر عقل آورد و او را از جنگ بازدارد . و امروز ، وضعیت در عراق و افغانستان و کشورهای دیگر حکایت روشنی است از بی اعتبار شدن مردم سالاری بمثابة تحفه امریکا.

● به مردم افغانستان و عراق و دیگر کشورهای منطقه بی در پی هشدار داده شد که قوای مهاجم، بدون ایجاد خصومتها در جامعه تحت هجوم ، نمی تواند بماند و نظام و نظم دلخواه خود را تحمیل کند . این قاعده از آغاز پیدایش جامعه ها و رابطه جامعه ها با یکدیگر، بر همگان دانسته بود . شگفتا ! که نه در افغانستان و نه در عراق کسی به آن توجه نکرد و در ایران نیز برغم هشدارها به آن توجه نمی شود . بهر رو ، در افغانستان، قوای امریکا و انگلستان بنا را بر « همکاری » با جنگ سالاران گذاشتند و امروز خود گرفتار جنگ داخلی پشتون ها با غیر پشتون ها (تاجیک و ازبک و ...) هستند .

د، صفحه ۲

جهانگیر گلزار

قضاوت بر حقوق

روزانه در اخبار می خوانیم : در اهواز چند نفر محکوم به اعدام شدند . در زاهدان چند تن را با جرقه بدار آویختند. زنی منتظر سنگسار شدن است . جوانی را بخاطر کشتن بچه ها به دار می آویزند . روزنامه های تیتیر میکنند ... به دار مجازات آویخته شد ! مردم زیادی نیز به تماشا می روند . زن ، مرد، بچه ، همه تماشاگرند . عده ای می خندند . منتظرند تا طناب به گلو بچسبد ، نخاع پاره شود ، در اثر این شوک ، مقتول ادرار کند . عده ای با خنده صحنه را ترک می کنند . در خفا در سال ۶۷ ، ۲۷۰۰ نفر تا ۳۷۰۰ نفر را به دستور آقای خمینی در سه شب به جرم محارب بودن ، بدار آویختند . مردان و زنانی را اعدام کرده و می کنند به اتهام مفسد فی الارض بودن. حق کشی و اعدامها را از روز اول پیروزی مردم بر ضد استبداد سلطنتی شروع کردند . با دست خط خمینی حکم قاضی شرع دادگاههای انقلاب برای خلخالی نوشته شد و او مبنکر حکمهای اعدام چند دقیقه ای بود . او در خاطراتش می نویسد : داد مستضعفان و ملت مظلوم ، در طول تاریخ را ، از مستکبرانی ، مانند : هویدا و خسرو داد و ربیعی و رحیمی و پاکروان مقدم و نصیری و مهندس ریاضی و خلعت بری و جهانبانی و صدها سپهد و سرلشکر و ساواکی و خوانین گردن کلفت و دیگر مفسدین فی الارض ، را به وجه احسن گرفتیم . "

در صفحه ۱۵

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۲۶۳ از ۲ تا ۱۵ بهمن ۱۳۸۵

میان دو سنگ آسیاب

◀ خامنه ای بیمار و احمدی نژاد در مظان بر کناری با حکومتی بی کفایت

و مسئله و بحران ساز: ص ۱

◀ گزارش خبری از ایران در باره بیماری خامنه ای و وضع حکومت در مجلس

و خطر حمله امریکا به ایران و...: ص ۷

◀ استراتژی جدید بوش تقلا برای بیرون آمدن از باتلاق از راه توسعه جنگ

به ایران و سوریه ؟ ص ۷

◀ دستور سری جنگ با ایران ؟ - غافل کردن کنگره از جنگ واقعی ؟

- اعلان جنگ به ایران ؟ - نقشه حمله اسرائیل به ایران ؟ ص ۱۰

◀ با استفاده از ضعفهای اقتصاد ایران می باید ایران را از پا در آورد: ص ۱۱

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران

در قرن ۲۱ - ۸ : ص ۱۲

◀ سر کوب دانشگاهیان و روزنامه نگاران از وحشت دو جریان اندیشه و

اطلاعات : ص ۱۳

انقلاب اسلامی : در دو فصل اول و دوم، گزارشهایی را می آوریم که مربوط می شوند به تدارکات برای برکنار کردن احمدی نژاد و بیماری خامنه ای . بنا بر زمینه سازی که می شود، هرگاه دور دور « میانه روهای عمل گرا » - نظیر هاشمی رفسنجانی و همدستان او در مافیائی که او پدر خوانده آنست بیفتند ، هم مشکلات داخلی ، بخصوص اقتصادی حل می شوند و هم بحران خارجی با امریکا. به سخن دیگر، مردم ایران انتخابی جز میان بد و بدتر ندارند . ۱۸ ماه پیش ، بدتر هاشمی رفسنجانی بود و امروز، بدتر احمدی نژاد است . سنگ آسیاب اول که استخوانهای یک ملت را خرد می کند، همین مدار بسته بد و بدتر و محروم شدن یک ملت از درآمد به فضای باز به و بهتر است .

در فصل سوم و چهارم ، خبرها و نظریات پیرامون « استراتژی جدید » بوش در عراق را می یابید . مطالعه این دو فصل خواننده را از کوشش بسیاری آگاه می کند که در شفاف کردن هرچه بیشتر سیاست امریکا و روشن کردن خطری که وطن ما را تهدید می کند، بکار رفته است . سنگ دوم آسیاب ، قرار گرفتن در مدار بسته خشونت و جنگ ، در سطح منطقه و در سطح جهان است . با از میان بردن مقاومت ملت ، بخصوص مقاومت اقتصادی، کسانی چون خامنه ای و احمدی نژاد نقش ستون پنجم قدرتهای متجاوز امریکا و انگلستان و اسرائیل را تشکیل می دهند .

در فصل پنجم ، داده های اقتصادی را می یابید که حاکی از ادامه سیاست اقتصادی حکومت خامنه ای - احمدی نژاد را که هدف آن از میان بردن هرچه بیشتر مقاومت اقتصادی ایران است می آوریم . احمدی نژاد می گوید : گرانی به ما به ارث رسیده است . اما نمی گوید چرا او و حکومتش تورم را تشدید کرده اند . چرا افزودن با هزینه کردنهای بی حساب و ایجاد بحرانهای شدید داخلی و خارجی، سبب انفجار تورم در اقتصاد کشور شده است .

در فصل ششم قسمتی دیگر از مطالعه ژاله وفا را در باره کاستی ها آموزش و پرورش ایران و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم :

خامنه ای بیمار و احمدی نژاد در مظان بر کناری با حکومتی بی کفایت

و مسئله و بحران ساز :

انقلاب اسلامی : اطلاعات و گزارشهای مربوط به بیماری خامنه ای و زمینه سازی برکناری احمدی نژاد را در سه قسمت گرد می آوریم . در قسمت اول ، اطلاع ها و گزارشهای در باره بیماری خامنه ای و زمینه سازی برای برکناری احمدی نژاد

در صفحه ۳



افغانستان سر زمین کشت خشکاش شده است و مواد مخدر، بزرگ ترین تروریست ها در سر تا سر جهان هستند. و در عراق، همه با همه در جنگ هستند اما شدت جنگ میان سنی و شیعه است. طرفه این که قدرت امریکا و غرب زمانی بمنابه حامی رژیم « لائیک » صدام و از زمان حمله به عراق، در مقام اشغالگر، یکی از دو عامل تخصصی ها در عراق بوده اند و از زمان اشغال عراق بدین سو، از هیچ کار برای تشدید آن فروگذار نکرده اند. و هنوز جنگ با ایران را رسمی نکرده، همین سیاست را در ایران در پیش گرفته اند. عقول زورمداری که با برپا کردن مراسم کتاب سوزان، و جعل تاریخ و این دروغ که گویا ایران نام کشور نبوده است و رضا خان این نام را بر کشور نهاده است و مراد فردوسی از ایران، خراسان بوده است و... آسان فریب قدرت سلطه جو را می خورند و به خدمت در می آیند.

بدیهی است رژیم مافیاهای نظامی - مالی و نیز آنها که مردم را از جنبش برای رها کردن کشور خویش از استبداد حاکم می ترسانند، عامل دومی هستند که عناصر گرفتار اغتشاش در هویت را وسیله کار قدرت سلطه جویی می کنند که، در ناتوانی روز افزون، نیازمند بازهم بیشتر به تجزیه کردن و خصومت بر انگیزدن می شود. به القاء کنندگان ترس در مردم، هشدار می دهیم که نقش آنها در سوق دادن مردم کشور به پرتگاه خصومتها بیشتر است. زیرا جامعه ای که از بیم تجزیه کشور از جای نمی جنبند، در نظر آنها که خود را تحت ستم می بینند، همدست استبداد ستمگستر تلقی می شوند. این تلقی، ایرانیت را از یاد آنها می برد و رشته های پیوند ملی را می گسلد. افغانستان و عراق دو نمونه، در شرق و غرب کشور، به فریاد، به ما هشدار می دهند که امروز آنها فردای ما می شود هرگاه، جامعه ایرانی در همبستگی برای استقرار دولتی حقوق مدار و جامعه ای باز، بر میزان عدالت اجتماعی و حق دوستی، بر نخیزد.

• امر واقع بغرنج تر، این که قدرت سلطه جوی غرب، مسئله بر مسئله افزوده و رشته های این مسئله ها را یکدیگر گره زده و مشکلی بنایت خطرناک برای مردم منطقه ما و مردم جهان پدید آورده است: ایجاد اسرائیل از راه محروم کردن مردم فلسطین از وطن خویش، مسئله میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها و دنیای عرب در مقام حامی فلسطینی ها پدید آورد. هنر آقای بوش این بود که این مسئله را با مسئله « تروریسم بین المللی » و « مسئله اتمی ایران » و جنگ در عراق که می تواند به جنگ عمومی شیعه با سنی و عرب و ترک با کرد سرباز کند و مسئله مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای خاورمیانه، جوش داده و مشکلی بس بغرنج پدید آورد.

موضع گیرها (پاپ جدید و ضد اسلام ها) و عملیات نظامی در سرزمین های اسلامی، پنداری در کار واقعیت بخشیدن به « برخورد تمدن ها » و یا به قول آقای بوش، جنگ صلیبی است.

در این موقعیت، در رژیم مافیاهای نظامی - مالی و در رابطه این رژیم با

جهانی بدون ابر قدرت؟

مردم ایران، فعل و انفعالات روی داده و اموری واقعیت جسته اند:

• قطعنامه مصوب شورای امنیت به اتفاق آراء، به انزوای ایران واقعیت بخشید. رژیم مافیاها با مخدر دروغ، مردم را تخریب می کرد که گویا ایران امریکا را به انزوا در آورده است. « وزیر » خارجه اش می گفت: پرونده اتمی ایران بسته شد... اما قطعنامه صادر شد با دو اثر: مجازاتها که وقتی با مجازاتهای اقتصادی داوطلبانه کشورهای غرب همراه شود، اقتصاد ناتوان ایران را از پا در می آورد و دست بالا پیدا کردن امریکا را. زیرا از این پس، لغو قطعنامه نیازمند موافقت امریکا است و بدتر این که دست آویزی در دست امریکا است برای تشدید مجازات.

• امریکا و اسرائیل موفق شده اند به افکار عمومی غرب و دنیای عرب، ایران را کانون فتنه ساز منطقه بیاوراند و امروز رژیم ایران توجیه کننده فرار به پیش امریکا از راه تشدید جنگ در عراق و تهدید ایران به جنگ است.

• با اینهمه، بحرانی که رژیم مافیاهای نظامی - مالی ساخته، نتوانسته است سلطه اش را بر گرایشهای موجود در رژیم تأمین کند. بعکس، صداها را به اعتراض بلند کرده است. در جامعه مدنی نیز، صداها به اعتراض بلند شده اند. هنوز زود است بگوئیم بحران دیگر به رژیم نیروی حیاتی نمی دهد. اما تحولی واقعیت جسته است و آن این که استمرار در هشدار به مردم ایران در باره بحران سازی و نقش بحران در ادامه حیات رژیم و خسارهای بزرگ که بر دوش مردم ایران می گذارد، این فکر را پدید آورده است که با بحران سازیهایی رژیم مافیاها، می باید فعال رویارویی کرد.

• « انتخابات » شوراها و « مجلس خبرگان »، به این امور واقعیت بخشید: ۱ - تقلبها را که نادیده بگیریم، جمع آرای سفید و باطله و آرای اکثریت بزرگی که « انتخابات » را تحریم کرده اند حدود ۸۰ درصد مردم ایران را تشکیل می دهند. هرچند اکثریت بزرگ تحریم کنندگان فعل پذیر هستند اما می دانند که رژیم مافیاهای مسئله می سازد اما مسئله حل نمی کند.

۲ - تقسیم « اصول گرایان یکدست » به چند دست و رویارویی آنها با یکدیگر، برابر قانونی که قدرت از آن پیروی می کند، انجام گرفت اما توانایی حذف مشاهده نشد. بجایش ناتوانی حذف و چاره ندیدن جز گنجاندن افرادی از گروهها در فهرست « منتخبان » مشاهده شد.

۳ - با استصوابی شدن « انتخابات » شوراها نیز، رژیم، راه هر گونه تأثیر رأی مردم را بر خود بست. بنا بر این، ناتوانی در حذف روند تضعیف رژیم را از رهگذر برخورد گروه بندیها بیشتر می کند. به یاد می آورد که رژیم شاه نیز یکچند نظام دو حزبی بدون حضور مردم را تجربه کرد. از آنجا که اکثریت و اقلیت و نقش اکثریت را در

رژیم، آرای مردم تعیین نمی کردند، ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، سرانجام کار را به جایی رساند که حذف میسر نبود و گروه ها در درون رژیم، در فلج کردن یکدیگر عمل می کردند. کار بجایی رسید که یک گروه برای زمین زدن گروه هویدا، از بی اطلاعی او از اقتصاد سود جستند و تورم شدت گیر ساختند. حکومت او را برانداختند اما امواج انقلاب را نیز بر انگیزتند. شاه دوحزب مردم و ایران نوین را منحل ساخت و حزب رستاخیر را تشکیل و عضویت ایرانیان در آن را اجباری کرد.

با این تفاوت که رژیم شاه با انزوای بین المللی و بحران اتمی و بحران های دیگر روبرو نبود. رژیم مافیاهای که همان اقتصاد زیر سلطه را بازسازی کرده است، در وضعیت دشوارتری است:

• تحقیق مؤسسه امریکا و ارزیابی ها که کارشناسان اقتصادی در باره جهت یابی اقتصاد ایران، اگر هم اغراق آمیز باشد، اما داده های اقتصادی و نیز مدیریت مافیاهای رانت خوار به صراحت می گویند چشم انداز این اقتصاد روشن نیست. فقر و بیکاری رو به افزایش می نهد. سخن استاد امریکائی خطاب به حکومت بوش: حاکمان بر ایران کاری را با خود و کشورشان می کنند که شما نمی توانید بکنید، سخنی راست است.

مجموع این امور واقع، این پرسش مهم را پیش روی ایرانیان قرار می دهد:

آیا بهای سنگین شکست امریکا در عراق و افغانستان به مردم ایران تحمیل خواهد شد و یا این شکست، فرصت « ابر قدرت منطقه » شدن را در اختیار ایران قرار خواهد داد؟

۱ - آقای بوش، چون هر بنیادگرا، حاضر نیست واقعیت ها را بپذیرد. بپذیرد که امریکا قدرت در حال بزرگ شدنی که جهانیان از آن حساب ببرند نیست بلکه قدرت در حال انحطاطی است. با آن که می پذیرد در عراق پیروز نشده است، اما بسان هیتلر می گوید: جنگ ادامه دارد!

سرمقاله نویس فیگارو (۸ ژانویه ۲۰۰۷) توضیح می دهد چرا بوش نمی تواند شکست را بپذیرد و قوای امریکا را از عراق خارج کند: « اعتراف به شکست و بیرون بردن قوای امریکا از عراق بی آمدهای فاجعه آمیز برای امریکا و توازن بین المللی بیار می آورد. بیرون بردن پیش از موقع قوا از عراق، خشونت را روز افزون و جنگ مذهبی و قومی را در عراق تشدید و موجب سلطه ایران بر تمامی منطقه می شود. ایجاد هلال شیعه از تهران تا بیروت، ایران و عراق و سوریه و لبنان را در بر خواهد گرفت و تهدیدی جدی را تشکیل خواهد داد. پیروزی دشمنان غرب و تحقیر فوق العاده غرب می شود.

از این رو، هرکس می داند که از این پس، رویارویی امریکا با ایران است. در حقیقت، امریکا و اروپا با ایران رویارو گشته اند و سرنوشت را

نتیجه زور آزمائی غرب با ایران معین خواهد کرد. لذا، عقب نشینی از عراق، معنای جز شکست در یک نبرد، از نبردهای یک جنگ عمومی نمی یابد با نتایجی که بیار می آورد.

آکساندر آدلر، استدلال مشابهی را بعمل آورده است. او خاطر نشان می کند امریکا دیگر آن ابر قدرت پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر که جهانیان از آن حساب می بردند نیست. ابر قدرتی گرفتار روند ضعف است.

۲ - از قواعدی که هرگاه رعایت نشود، بسا سبب می شود قدرت دارای توان تمرکز و بزرگ شدن، در سرانجام انحطاط بیفتد، یکی اینست که قدرت را می باید نشان داد اما حتی المقدور نباید آن را بکار برد. و آقای بوش، بجای آنکه قدرت را نشان بدهد تا دیپلماسی حکومتش را به مقصود رساند، آن را بکار برد. بهتر بگوئیم در دام انداخت: « آزاد کردن مردم عراق از استبداد خون ریز صدام حسین و ایجاد دموکراسی در عراق که الگویی بگردد برای کشورهای مسلمان » و انداختن قوای امریکا بکام نفرت و کین که طی یک قرن از انگلستان و امریکا، در دههای مردم تحقیر شده انباشته شده است.

به یاد می آورد که در اوائل انقلاب، آقای خمینی وضعیت کردستان را بیهانه کرد تا خود را فرمانده کل قوا بخواند و دستور حمله به کردستان را بدهد. در قم، نزد او رفتیم و گفتیم: توانائی شما در این بود که در آسمان باز معنویت معرف پیروزی گل بر گلوله بودید. با این امضاء، از آن آسمان فرود آمدید و به جای نشان دادن زور، آن را بکار انداختید و معلوم کردید زوری جز ارتش ندارید. اما این ارتش نیز دیگر شما را یک مقام معنوی نمی شناسد بلکه کسی می شناسد که می خواسته است جای شاه را بعنوان فرمانده کل قوا بگیرد. نه این ارتش با ایمان خواهد جنگید و نه گروههای مسلح کرد خواهند ترسید. مشکل قابل رفع را به مشکل غیر قابل رفع بدل کردید.

۳ - اینک آقای بوش (بهنگام تشریح استراتژی جدیدش در عراق در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷)، اشتباه خویش را، در گذشته، بر زبان می آورد تا سیاست جدید خویش را موجه کند. و سیاست جدید گسیل یک نیروی ۲۱۵۰۰ نفری دیگر به عراق است تا از فروپاشی دولت عراق و تبدیل عراق به صحنه وحشیانه ترین خون ریزی ها جلوگیری کند و ایران و سوریه را از فرستادن افراد و اسلحه به داخل عراق باز دارد. بدین قرار، فرو رفتن عراق در جنگ داخلی و مداخله ایران و سوریه، دو دلیل توجیه کننده اعزام نیرو به عراق است. کار بوش وارونه پیشنهاد کمیسیون بیکر - هاملتون (کاستن از قوای امریکا در عراق) شده است!

اما دلیل اول را امریکا خود ساخته است. چرا که تا اشغال امریکا، در دو بخش سنی و شیعه نشین عراق، سازمانهای مسلح مستقر نبودند. خصومت شیعه و سنی را سیاست امریکا تشدید کرده است. در آن روز عید

قربان که صدام با شرکت افراد گروه مقتدا صدر، اعدام شد، ناظران سیاسی بصیر گفتند: بوش قصد دارد نیرو به عراق بفرستد و به تشدید خصومت شیعه با سنی نیاز دارد.

و زمینه دلیل دوم را تبلیغات گسترده در امریکا و اروپا، با استفاده از موضعگیرها و سخنان ناسنجیده خامنه ای و احمدی نژاد، ساخته اند. اینک روشن است که آماج حمله ها کردن رژیمهای ایران و سوریه و ایجاد ترس از « کمر بند » شیعه، محور سیاست جدید بوش و حکومت او گشته است.

۴ - از این سیاست، الف - وارد کردن فشار اقتصادی و ب - کوشش بر هرچه منزوی تر کردن ایران و

ج - برانگیختن کشورهای عرب منطقه، به تشکیل جبهه برضد ایران و د - تهدید به حمله نظامی و

ه - در همان حال، برانگیختن عناصر هویت گم کرده و خیانت به وطن شیوه کرده، به دم زدن از تجزیه کشور و خشونت در کار آوردن، روشن هستند. و اگر تدابیر دیگری وجود داشته باشد، نامعلومند.

معلوما حاکی از آنند که آماج جدید حکومت بوش، ایران است و اگر بتواند بارسکست خویش در عراق را بر دوش ایران می افکند. بدیهی است این بار سنگین نه بر دوش رژیم مافیاهای که بر دوش مردم ایران می افتد. بخصوص که اگر در « سیاست جدید » بوش ناگفته ای وجود داشته باشد، نیاز او و رژیم مافیاهای به بحران است:

۵ - هرگاه تشدید بحران عراق - که به بحرانهای دیگر گره خورده و کلاف سر درگمی را بوجود آورده اند - دموکراتها را ناگزیر از تحمل سیاست بوش نکند، وضعیت جدیدی را در امریکا و در جهان بوجود می آورد:

۵/۱ - دلیل اصلی بوش همانست که، در سرمقاله فیگارو، تشریح شده است: بیرون رفتن از عراق یعنی بیرون رفتن از خاورمیانه. اما این عمل یعنی وداع با نقش جهانی امریکا بمنابه « تنها ابر قدرت » و بسا « ابر قدرت ». حکومت بوش امریکا را گرفتار چنین بن بست کرده است. آیا دموکراتها می توانند با سیاست بوش مخالفت کنند ولو به قیمت بیرون رفتن امریکا از خاورمیانه و از دست دادن موقعیت خویش بعنوان « تنها ابر قدرت »؟ به سخن دیگر، آیا از آن نمی ترسند که حکومت بوش بار شکست خود را بر دوش آنها بگذارد و مسئول شکست امریکایشان بگرداند؟ هرگاه پاسخ این باشد که دموکراتها نمی ترسند و آنها و جامعه امریکائی پذیرفته اند که هزینه « تنها ابر قدرت » ماندن بسیار بیشتر از دخل آنست، نظام جهانی روند تحولی را به پایان برده است که نخست به عمر ابر قدرت روسی و سپس به عمر ابر قدرت امریکائی پایان می بخشد. اما « سیاست جدید » بوش بر دو ارزیابی پایه گرفته است:

نخست این که نه دموکراتها و نه جامعه امریکائی این آمادگی را نیافته اند که چشم از موقعیت امریکا بمنابه « تنها ابر قدرت » بپوشند. و



و در قسمت دوم کارنامه « وزیران » احمدی نژاد و در قسمت سوم خبرها و نظریات حاکی از انزوای روز افزون احمدی نژاد، در سطح جامعه، نزد روحانیان و در رژیم :

خامنه ای بیمار است و برای برکنار کردن احمدی نژاد زمینه سازی می شود ؟ :

* گزارش استراتفور (۵ ژانویه ۲۰۰۷) با کسب اطلاع از حزب الله لبنان در باره بیماری خامنه ای و برکناری احمدی نژاد :

« شایعه هایی در این باره پخش شده اند که ، خامنه ای، رهبر ۶۷ ساله جمهوری اسلامی ایران، بیمار است . سازمانهای اطلاعاتی غرب و مخالفان رژیم نیز می گویند خامنه ای بیمار است . در این شایعه ، حقیقتی نیز نهفته است : منابع موجود در حزب الله لبنان می گویند بیماری خامنه ای حقیقت دارد اما مرگ او نزدیک نیست . اما امکان آن هست که ظرف یک سال، از تصدی امور ناتوان شود . برخی سائتها و اشخاص مرگ او را نیز اعلان کردند .

انقلاب اسلامی : زورپرستانی وابسته ای وجود دارند که کارشان تبدیل اطلاع به ضد اطلاع ، یعنی راست به دروغ است . انقلاب اسلامی در چند نوبت خبر بیماری خامنه ای را انتشار داد . زورپرستان - که دشمنان به دم مایکل لودین گره خورده است - آن اطلاع را با ساختن دروغهایی از این نوع که او سکنه مغزی کرده و به بیمارستان برده شده و دو اکیپ - که یکی از اروپا برده شده است - مشغول مداوای او هستند و خامنه ای مرد (ساخت لودین) ، راست را دروغ کردند .

امکان آنکه خامنه ای نتواند مقام خویش را تصدی کند آینده رژیم ایران را سخت بغرنج می کند . بخصوص که کشور در یکی از سخت ترین گذرگاههای خود قرار دارد . سالها استراتژی ها طرح کردن و به اجرا گذاشتن برای قدرت منطبقه ای شدن، ایران را در موقعیت خاصی قرار داده است . نه تنها بکار ساختن سلاح اتمی است بلکه حکومت عراق را نیز تحت مهار خویش در آورده است . به یمن درآمدنفت و با استفاده از نفوذ خود در عراق، در کار آنست که نفوذ شیعه را در منطقه افزون کند .

از آن سو، امریکا در کار آنست که به چه ترتیب در عراق نوعی ثبات برقرار کند . برای این کار می خواهد قوای جدید به عراق بفرستد و احتمال نمی رود این کار نتیجه ای بیار آورد . محافل سیاسی و نظامی امریکا نیز با این کار مخالفند .

و باز از منابع بیروت کسب اطلاع می شود که موقعیت احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران ، متزلزل است . روزهای ریاست جمهوری او شمرده اند . بسا ریاست جمهوری او تا یک سال دیگر، نیاید . بعد از شکست او و تمایل رادیکال افراطی حامی او در انتخابات دسامبر ۲۰۰۶ (۲۴ آذر ۸۵)

میان دو سنگ آسیاب

انتخابات و رویدادهای لبنان و عراق و سومالی و افغانستان و فلسطین و رویدادهای داخلی خواه سیاسی و چه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ، همه گویای شکست طرز فکر یک دست حاکمیت و همراهی حکومت و رهبری بود .

چه پیش آمده که ولی مطلقه تصمیم گرفته است با کسانی که مدعیند یاران امام زمان هستند و آمده اند زمینه ظهور امام زمان را فراهم کنند، به این گونه برخورد می کند؟ آیا « رهبر فرزانه » متوجه شده است که اگر امام زمان بیاید از اولین کسانی که قرار است گردنشان را با شمشیر عدالت بزند، گردن اوست ؟ آیا او متوجه شده است خوابی که امثال یاران مصباح یزدی و مشکینی در مورد امام زمان و احمدی نژاد دیده اند « نظام » را به خطر انداخته است ؟ آیا او متوجه شده است که عملکرد حکومت احمدی نژاد دارد تاج و تخت او را برباد می دهد؟ آیا « رهبر فرزانه » بعد از آن متوجه شده است که همه فهمیدند و گفتند: احمدی نژاد دارد نظام را به وادی نابودی می برد و باید کار او را ساخت و حالا می خواهد از قدرت رهبری خود برای حذف او استفاده کند ؟ در ایران چه خبر است که تنها باقی مانده از گروههای « ارزشی » که در جنگ و قتل و جنایت و ترور و سانسور و سرکوب و ... از هیچ عملی فروگذار نکرده است، کارش به جایی رسیده است که باید توسط حامی و سازنده خود یعنی « رهبر » حذف شود ؟ وقتی احمدی نژاد می گوید : مردم دنیا از ما تقاضای کمک کرده اند و می گویند می خواهند حکومتی مانند ایران داشته باشند ووقتی رئیس قوه قضاییه می گوید: کشورهای دیگر دنیا گفته اند می خواهند قوه قضاییه و قوانینی مانند ایران داشته باشند و وقتی رحیم صفوی می گوید دنیا ما را خواهد بسیجی مانند ما داشته باشد و وقتی وزیر کشور می گوید: کشورهای دیگر گفته اند می خواهند انتخاباتی مانند ما داشته باشند، پس حاکمان ایران در توهمی شدید فرو مانده اند . چنان درب ها را بروی عقل خود بسته اند که نمی دانند مردم ایران از آنها اعلام یبزاری کرده اند و می کنند . از مردم دنیا نیز، هر جامعه ای به ماهیت آنها پی برده بیراز شده است . بسا در توهم نیز نیستند و می دانند که کشورهای بسیاری را از گرفتار شدن به سرنوشت ایران می ترسانند و بدین ترس، مردم این کشورها را از حرکت باز می دارند . اما گمان می برند با گفتن دروغ بزرگ و تکرار آن ، ایرانیان باورشان می شود که بهترین ها را دارد و نباید حرکتی در مخالفت با رژیم کند و یا صدائی به اعتراض علیه رژیم بلند کنند .

گروههای حاکم بر ایران و به خصوص رهبران کودتا و اطاقهای فکر استبداد همه به خوبی متوجه شده اند که اگر قرار باشد احمدی نژاد و حکومت جاهل و ریاکار او به کار ادامه دهد، عنقریب همه چیز را به نابودی می کشاند . زیرا ترکیب

احمدی نژاد او را برای این کار وزیر کرده بودند . اما یک سال از شدت عملکرد و پادگانی کردن دانشگاه و نصب دوربین هایی کنترل کننده در دانشگاهها و ایجاد حدود ۱۵ گروه امنیتی و اطلاعاتی و نظامی سرکوبگر، به ناگاه دانشگاه در یک حرکت زبینه و جاندار هر چه رشته بودند را پنبه کرد . طی یک ماه گذشته در دانشگاه ها یک رشته جنبشهای اعتراضی بعمل آمدند : تجمعات در دانشگاه امیر کبیر به خاطر دستگیری برخی از دانشجویان آن دانشگاه، جلوگیری از تشکیل کلاس وزیر در دانشگاه امیر کبیر، اعتراض کوبنده به احمدی نژاد، بهنگام حضور او در دانشگاه برای ایراد سخنرانی ، از جمله آتش زدن تصویر نوچه استبدادیان، اعتراض به و جلوگیری از سخنرانی وزیر کشور در دانشگاه شیراز ، ایجاد تجمعات در دانشگاه تهران در روز دانشجو .

تظاهرات نیروهای کمونیست در دانشگاه تهران : برای اولین بار در تهران است که یک گروه دانشجویی چپ، به طور علنی و نشاندار، دست به تظاهرات می زند . حال در پشت عدم برخورد نیروهای سرکوبگر با این حرکت چه قصدی نهفته است؟ جز این معلوم نیست که ربط مستقیم با برنامه تبدیل رولاروئی دانشجو با رژیم به رولاروئی دانشجو با دانشجو دارد . بر کسی پوشیده نیست که دانشجویان قصد دارند در برابر وزیر دروغگو و بی هویت، بایستند و هویت خویش را بمتابیه نیروی جانبدار استقلال و آزادی ابراز کنند .

برپایی تجمع دانشجویان ستاره دار در مقابل مجلس مافیها . این اجتماع زمانی انجام گرفت که وزیر دروغگو در مصاحبه هایی اعلام کرده بود ما اصلا دانشجوی ستاره دار نداریم . و آن را ادعائی تمسخر آمیز خواند . با این تجمع این دانشجویان، وزیر مجبور شد قبول کند این دانشجویان وجود دارند . همچنین این وزیر در مصاحبه ای که اخیرا انجام داده اعلام کرده است که این دانشجویان مشکل اخلاقی داشته اند و با توجه به شکایت دانشجویان از گفته های وی این وزیر بی لیاقت دیروز اظهار کرد چنین حرفی را زده است !

تحریکهای فوق هم وزیر و هم « رئیس جمهوری » و هم نیروهای امنیتی و هم واوکبها و هم نیروهای نظامی سرکوبگر را با یک گردباد در هم کوبید و آبروی نداشته وزیر را به باد داد . این وزیر یکی از وزرای است که سالها با احمدی نژاد در سرکوب ها شرکت داشته است . او فردی است که در جلسات مختلف از درهاله نور بودن احمدی نژاد و از امداد های غیبی به « رئیس جمهوری » بهنگام سخنرانی در کنفرانس سران کشورهای اسلامی ، در عربستان، حرف زده است . او هم مانند احمدی نژاد در توهمات روانی به سر می برد . باری، فشار دانشجویان در ماه گذشته وزیر و معاونین او را به عقب نشینی وادار ساخت . این وزیر بی کفایت چندین ماه پیش تصمیم گرفته بود با مسئولین دانشگاه آزاد اسلامی برخورد کند و احمدی نژاد هم به او دستور داده بود این کار را انجام دهد . اما بهنگام برخورد با مسئولان این درصافه ۴

حکومت احمدی نژاد ترکیبی ویرانگر و خود ویران ساز است . به خامنه ای بسیاری گفته اند : ادامه حیات این حکومت، با این ترکیب ، کار را به جایی می رساند که دیگر، برای نگاهداری نظام، از دست کسی کاری بر نیاید .

تلاش اخیر گروه اقلیت مجلس مافیها گویای آنست که اوضاع خیلی خراب تر از آنست که خود را نشان می دهد. اعتراض حدود ۴۰ نماینده مجلس به حذف سازمان مدیریت ، به سفرهای بیهوده استانی که هزینه های بسیار به بار آورده است ، به شکست در سیاست خارجی و صدور قطعنامه بر ضد ایران ، به محدودیت بسیار شدید و سانسور مطبوعات به بی محلی کردن احمدی نژاد به مجلس و ... بسیاری از « نمایندگان » دیگر هم همین نظر را دارند . اما از آنجا که حکومت احمدی نژاد با مخالفان حتی در مجلس هم برخوردی سخت و محدود ساز می کند، هنوز برخی از نمایندگان جرأت نکرده اند به دست پروده خود اعتراض کنند. اما حرکت رو به جلوی مخالفت ها و گرانی ها و نابود کردن امکانات، کم کم به آنها جرات مخالفت و پیوستن به دیگران را می دهد .

آیا رهبری قادر به حذف این گروه « ارزشی » هست یا این گروه « ارزشی » سر رهبر را به سنگ می زند؟ عملکرد احمدی نژاد در مدت ۱۵ ماهی که بر سر کار آمده کم و کیفی را دارد که در ایران، همه متوجه شده اند یک بی کفایت بی مایه وسیله کار مافیها ، رئیس جمهوری آنها است . کارنامه وزیران معتبرترین سند بر بی کفایتی این حکومت است:

کارنامه وزیران حکومت احمدی نژاد در مسئله و بحران سازی و سرکوب :

◀ محمد مهدی زاهدی وزیر علوم و فن آوری:

در دانشگاهها حدود ۱۵۰ هزار معناد وجود دارند و پدیده خودکشی نیز بر آن افزوده شده است . گریز از مسئولیت را که بر آن دو نابسامانی بیفزائیم ، بیاتگرهای جو خفقان را یافته ایم که بسا شفاف تر از بگیر و ببندها و وجود انواع سازمانهای سرکوب در دانشگاه، خفقان شدید در دانشگاه ها را گزارش می کنند . این « وزیر » در کار نظامی کردن دانشگاه ها، سر از پا نمی شناسد . این « وزیر » دروغگو که امام زمان ستائی را به این دلیل می کند که خود را تافته ای جدا بافته از مردم می داند . او ، در طول مدتی که در راس وزارت خانه قرار دارد، تلاش میکند مهار دانشگاه ها را بطور مطلق در دست داشته باشد و با استفاده از شورای انقلاب فرهنگی که مهندسی فرهنگی کشور را در دست دارد دانشگاه را به پادگانی برای حفاظت از نظام ولایت تبدیل کند . اما آیا موفق شد ؟ او و دستیارانش فکر میکردند با به وجود آوردن گروههای سرکوب در دانشگاهها و دفن شهدا در صحن دانشگاه، می توانند دانشگاه را به مهار حکومت درآورند . خامنه ای و



میان دو سنگ آسیاب

کتابها نباشند. اما وزیر گفت که دیگر کتابی وجود ندارد که دلسوزان نگران خواندن آن باشند. زیرا این گروههای بررسی با تمام توان در این مدت به کار خود در سانسور کتابها مشغول بودند به گونه ای که حدود ۵۰۰۰ عنوان از کتابهای چاپ شده در زمان خاتمی در این دوره کوتاه ممنوع چاپ شدند.

وی با به استخدام در آوردن زورمدار ترین عقلمها و با به کار گیری از محجور ترین افراد کتابها و نشریه ها را به سلاخ خانه اندیشه ها و اطلاعات سپرد. کاری را که تاراج گران فرهنگی در کشور انجام داده بودند و کتابسوزی ها به راه انداخته بودند، او، با «شبه فرهنگی» انجام داد. از نکات جالب عملکرد این وزیر سپاهی، یکی اینست که برخی از افراد گروه انصار حزب الله را به درون گروههای بررسی خود آورده است. همانهایی که زمانی در نشریه یا لئارات الحسین علیه کتابهای چاپ شده در زمان خاتمی، ویژه نامه انتشار داده بودند، حالا مأمور سانسور هستند و دستیار این وزیر در کار سانسور هستند. اما وزیر سپاهی بتازگی به خود آمده زیرا مشاهده می کند ممنوع کردن طبع کتابها کاری از پیش نمی برد. زیرا ورود اینترنت به جامعه کلیه تلاش های او و دستیارانش را نقش بر آب نموده است. اینها به خوبی می دانند که اگر نتوانند جلوی کار اینترنت را بگیرند راهی برای ادامه سلسله بر کتاب و نشریه برای آنان باقی نخواهد ماند. این روزها فروش کتابهای خارجی بر روی اینترنت و ارسال آنها برای مردم روشی جدید است برای مقابله با سانسور این وزیر سپاهی.

● گروه بررسی واواک - این گروه زمانی در ید قدرت حسین شریعتمداری بود و با بررسی های او بود که گروه ناصبی شناس فلاحیان و حسینیان و رازینی و... افراد را مشخص می نمود و به دست گروه مرتد کش سعید اسلامی میداد و او با اعتماد به « قدرت فکری » حسین شریعتمداری در تشخیص مرتد و ناصبی از نوشته ها، بدون هیچ نگرانی دست به قتل و جنایت می زد. در ترور برخی از اشخاص، از کسانی چون احمدی نژاد و سلیمانی و دیگر سپاهیان استفاده می کرد. این گروه در حال حاضر در حال شکل گیری مجدد است. زیرا در زمان یونسی این گروه تغییر شکل یافته بود و به گونه ای دیگر عمل می کرد. ولی از زمان به روی کار آمدن محسنی اژه ای، بار دیگر به کار خود بازگشته و در حال بازسازی خویش است.

● گروه بررسی بیت رهبری - یکی از گروههای بسیار قوی که با به کار گیری از نزدیک بین ترین افراد تشکیل شده است این گروه می باشد. زیرا بررسی کننده های این گروه مو را از ماست بیرون می کشند. بعد از تشخیص، به سرعت دست به کار شده و با کمک از افراد واواکی و سپاهی نویسنده نگون بخت را به مسلخ قضایی و یا پشت پرده قضایی می برند و حکم محکومیتش را صادر می کنند. این گروه در حال حاضر بسیار پر تلاش است و هر خبر و نظری را که در مورد « رهبر » انتشار یافته باشد، مورد بررسی دقیق قرار می دهد و به سرعت دستور دستگیری و زندانی کردن را به

دانشگاه، تاب نیاورد و تسلیم روسا و هیأت مؤسس دانشگاه شد و دست از دادن شعارهای توخالی خود برداشت. شکست های پی در پی این وزیر - مانند ناکامیهای احمدی نژاد - باعث شده است که در دانشگاهها هیچ کس او را به حساب نیاورد و مانند احمدی نژاد جوک های فراوانی در مورد او در دانشگاهها رواج دارد. به تازگی گفته می شود که نمایندگان مجلس قصد استیضاح وی را دارند. قصد استیضاح نشان می دهد همانگونه که دانشجویان فهمیده اند این شخص به درد این کار نمی خورد. نمایندگان که در به سر کار آمدن وی دخیل بوده اند نیز به این آگاهی رسیده اند که این «نخبه نخبه های ریاضی دادن جهان» در حال خراب کردن دانشگاهها و در همان حال برانگیختن عموم دانشجویان به جنبش است و بهتر است حاکمیت هرچه زودتر او را از این کار معاف سازد.

وی در تازه ترین زشتکاری خود، بیش از ۸ هزار تن از نزدیکان و همفکران خود را که دارای مدارکی همچون فوق لیسانس بودند و یادانشجوی دکترا بودند، به نام استاد اسلامی به دانشگاهها معرفی کرد. با حذف اساتید با تجربه، او سعی دارد که آنان را جایگزین استادان نماید. او می خواهد افرادی را استاد کند که به قول دانشجویان حتی به عنوان دانشجو هم جایگاهی نداشتند. و حالا، کسانی که دانشجو بودنشان زیر علامت سؤال بود، قرار است به عنوان استاد به سر کلاس های درس بروند!

◀ وزیر ارشاد اسلامی، سردار صفار هرندی :

این وزیر، بمحض جستن مقام وزارت، هم خود را بر تشدید سانسور گذاشت: سانسور مطبوعات و سانسور کتاب و سانسور آثار هنری کار او را تشکیل می دهند. در این مدت چنان سانسوری را برقرار کرد که در تمام بیست و هشت سال گذشته این اندازه سانسور بر جریانهای اندیشه و اطلاعات حاکم نشده بود. او با ایجاد شورایی از افراد زیر، بررسی کلیه نشریه ها و کتابها و آثار هنری را بر عهده گرفت و آنها از دم تیغ سانسور گذراند:

● گروه بررسی مدرسین حوزه علمیه قم - این گروه کارش بررسی کتب و نشریات و یافتن نکات ارتدادی و الحاد در آنها و دادن گزارش به مقامات قضایی و مسئولین فرهنگی جهت برخورد با نشریه و نویسنده است و بطورماهیانه بررسی های خود را تحت بشکل بولتن برای مقامات مأمور سانسور می فرستد.

این گروه یکی از گروههایی است که « بررسی » هایش موجب شدند احکام ارتداد برخی از نویسندگان و سیاسیون توسط گروههای ترور با فتوای برخی از قضات به اجرا در آید. در زمانی که بررسی هایی توسط برخی از افراد در مورد ترورهای سیاسی در ایران انجام می شد و گزارشاتی منتشر می شد همواره از گروههای بولتن نویس نام برده می شد. یکی از آن گروهها، گروه بررسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود.

● گروه بررسی شورای امنیت ملی - از زمان بر سر کار آمدن علی لاریجانی سانسور مطبوعات تشدید شده است. زیرا وی با ایجاد گروهی جهت بررسی نوشته های مطبوعات و برخورد با آنان، قسمتی از برنامه خفقان رسانه

و ارشاد اسلامی و فرهنگ و آموزش عالی و ... جلوی رشد و آگاهی مردم را بگیرند بلکه حاکمیت را بر سر کار نگاه دارند:

● کنترل کلیه تلفن های ثابت با آوردن دستگاههای شنود ۵ هزار تایی و سپردنشان به دست نیروهای سرکوبگر بسیجی و اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و حراستی.

● کنترل کلیه تلفن های سیار موبایل. اینها تلاش دارند کلیه تلفن های سیار را کنترل نمایند به همین دلیل در آخرین ترفند با تشکیل شرکت ایران سل برآند که با ایجاد بگ مونهای بزرگ ضبط اطلاعات گفت و شنودها را ضبط نموده و با رندوم کلیه مکالمات گویندگان را شناسایی کنند. این گروه در زمانهایی خاص و در محل هایی خاص با قطع مکالمات سعی می کنند جلوی آگاهی آنان را از واقعیتها بگیرند. به همین دلیل، هر زمان که در دانشگاه یا برخی از خیابانها تظاهراتی انجام می شود، مکالمات آن منطقه قطع می شوند.

● ضبط و کنترل کلیه مکالمات را سلیمانی، در یک مصاحبه اعلام کرد. اما بعدا معاون او گفت: منظور وزیر کنترل کلیه پیام های کوتاه معروف به اس-ام-اس بوده است!

● کنترل کلیه پیام های کوتاه ارسالی از سوی تلفن های سیار و ثابت: یکی از راههای ارسال اخبار و تصاویر و جوک های مردمی از طریق اس-ام-اس است که این امر حاکمان مستبد را سخت ناخوش آمده است. تا آنجا که حکومت مأمور سانسور آن به هر ترتیب شده است. زیرا در این گونه پیام ها، جوک ها که برای خامنه ای و احمدی نژاد ساخته شده اند و تصاویر خنده آور آخوندهای دولتی و هجویه ها در باره مقامات که به شعر یا نثر ساخته می شوند، سخت رواج یافته است. کاری از دست رژیم، در جلوگیری از آن، بر نمی آید. تنها می تواند که با کنترل جلوی شیوع بیشتر آن را بگیرد. اما با روشهای جدید که مردم یافته اند و بکار می برند، دولت از جلوگیری این پیام ها نا توان شده است.

● برنامه ریزی جهت سانسور کلیه سایت های خبری در اینترنت. این برنامه ریزی مشترک توسط گروهی به سرپرستی صدا و سیما انجام گرفته است. در این گروه که افرادی از واواک و دادستانی و صدا و سیما و مخابرات شرکت دارند، با بررسی و شناسایی سایت های اینترنتی مخالف، سعی بر اینست که با سانسور آنها، موجب توقف اطلاع رسانی شوند. حتی با خرید برنامه ای به مبلغ ۷۰ میلیون دلار نتوانستند مانع آگاهی مردم شوند. زیرا کاربران اینترنتی با استفاده از برنامه های فیلتر شکن کماکان به کار خود ادامه می دهند آخرین ترفندی که در حال حاضر برای مقابله با اطلاع رسانی در حال انجام است کاهش از میزان سرعت خط اینترنتی است: به تازگی مسئولین مخابراتی، با کمک گروههای سانسور گر، توانسته اند با کاهش سرعت خطوط اینترنتی فشار روانی و روحی



میان دو سنگ آسیاب

آنها و نسل آتی را از سلامت محروم سازند. به طور کلی با توجه به اطلاعاتی که در مورد بیماری های موثر امواج پارازیت به دست آمده است، اینطور معلوم است که چون ارسال کنندگان پارازیت در تهران هم ثابت و هم متحرک هستند، بیماری های زیر مردم را شهر را تهدید می کنند: بیماری های روانی تحت تاثیر امواج ارسالی به مدت ۱۶ ساعت در روز. بنا بر آمار، در تهران حدود بیش از ۵۰ درصد از مردم به انواع بیماری های روحی و روانی مبتلا هستند. ریزش مو در مردان و زنان و به خصوص در جوانان. زیرا این امواج موجب سست شدن پیازهای مو شده و به تدریج سبب ریزش مو می شوند.

بنا بر آمار، بیش از نیمی از جوانان ایرانی بالای ۱۸ سال مبتلی به ریزش شدید مو شده اند. کاهش وزن و لاغری مفرط جوانان و نوجوانان: بنا بر اظهار متخصصین، از انقلاب به دین سو جوانان و نوجوانان ایرانی تحت تاثیر فشارها و آلودگی ها محیط زیست و عدم دسترسی به رژیم غذایی مناسب، همواره رو به ضعف و کوناهی قد گذاشته اند. اطلاعات به دست آمده حاکی از آنند که اثر امواج پارازیتی به خصوص در شهرهای بزرگ یکی از عوامل اصلی عوارض است. بر اساس آخرین آمار ارایه شده از سوی مسئولین بهداشت در ایران، افراد نسبت به رژیم گذشته با کاهش ۱۱ سانت قد و ۴ کیلو وزن مواجه شده اند. عقیم شدن و از دست دادن قدرت باروری یکی دیگر از تاثیرات امواج پارازیتی است که این از خدا بی خبران برای مردم ایران به ارمغان آورده اند. این تاثیرات با توجه به آزمایشات انجام شده به خصوص در تهران به اثبات رسیده اند. تاثیر امواج بر پرده های گوش انسانها: یکی از تاثیرات بسیار منفی امواج پارازیتی افقی تاثیر بر شنوایی است که به تدریج بر گوش اثر میگذارد چند سال پیش برخی از نمایندگان دوره قبل مجلس، در جلسه ای، به فرستادن این امواج و اثرات ویرانگرشان بر مردم، معترض شدند ولی گویا با فشاری که از سوی بیت و سپاه پاسداران بر آنان وارد شد، از پیگیری ماجرا خودداری کردند.

منوچهر متکی وزیر امور

خارجه:

در ایران کسانی که با نوع حکومت و قدرت های درونی و سازمانهای مافیایی آن آشنا نیستند فکر می کنند وزارت امور خارجه در ایران هم، مانند کشورهای دیگر است. می پندارند اگر وزیر امور خارجه در مورد مسئله ای نظر داد، آن نظر نظر دولت است. حال آنکه در ایران اوضاع به این گونه نیست و مانند دیگر وزارتخانه ها و کل حاکمیت گروههای مختلفی وجود دارند و هر یک سیاست خارجی خود را دارند. در حال حاضر، در ایران، وزیر امور خارجه تنها تابلوی این وزارت خانه است. وگرنه، امور این وزارتخانه در دست گروههای زیر است:

• سپاه پاسداران - در ایران، بخش مهمی از سیاست خارجی ایران، با

را بر کاربران افزایش دهند و مانع ادامه کار آنها شوند. سرعت خطوط اینترنتی در حال حاضر در ایران زیر ۳۰ هزار است در حالی که قبلا که سرعت را کاهش نداده بودند بالای ۴۵ هزار بوده است. در کنار آن، خطوط پر سرعت نیز وجود داشتند که در حال حاضر برای کاربران عادی وجود ندارند.

• ایجاد پارازیت جهت کلیه کانالهای خبری ایرانی ماهواره ای در ایران و به خصوص در تهران. این « وزیر » جنایتکار که می داند ارسال پارازیت های افقی، بیماری های خطرناکی را ببار می آورد، بدون اعتناء به ابتلای مردم به این بیماریها، با کمک گرفتن از افراد سپاه برای نصب آنتن های ماهواره ای و ایجاد پارازیت و کمک از افراد واواک برای خرید این آنتن ها از کشور سوئد و نصب آنها، در حال تیشه زدن به ریشه سلامت جوانان و مردم در ایران است. برای نمونه گزارشی از بیماری های ایجاد شده توسط آنتن های ایجاد پارازیت اریکسون را در زیر می آوریم:

از ارگانهای خارجی که با بخش اقتصادی واواک در ارتباط هستند، شرکت اریکسون است. این شرکت سوئدی را می توان یکی از موانع استقرار دموکراسی در ایران و در شمار اصلی ترین دشمنان ایرانیان در رسیدن به دموکراسی و آزادی نام برد. مقر شعبه آن در تهران در خیابان ملاصدرا است. صنعت مخابرات ایران با وجود تحریم آمریکا، در قبضه این شرکت قرار دارد. به چند نمونه از معاملات سود آور اریکسون با ایران اشاره کنیم:

اریکسون با واواک، به واسطه گری مستقیم سازمان اطلاعات سوئد، معامله می کند و کلیه تجهیزات استراق سمع و جاسوسی و دوربینهای مخفی و دستگاههای دریافت کننده امواج بیسیم خارج از باند فرکانسی غیر مجاز و ردیابی مرکزیت ارسال آنها و دستگاههای شنود و ردیابی مایل را به واواک می فروشد و خود در مرکز مخابرات اداره ضدجاسوسی واواک نصب می کند. فروش و تجهیز بخش رسانه های واواک و سپاه پاسداران به تجهیزات ارسال پارازیت رادیویی و ماهواره ای ماکروویو که در ۷ نقطه تهران نصب شده و این عمل از ضد انسانی ترین معاملات و اعمال رژیم آخوندی می باشد که با خرید از اریکسون و نصب آنها به کمک اریکسون انجام می گیرد. کماکان بر روی این پروژه و طرح های آتی از این نوع ها اریکسون و واواک در حال همکاری میباشند. یادآور می شود که این امواج بدلیل اینکه برای جلوگیری از دریافت امواج ماهواره تله استار صادر می شود (بدلیل اینکه دیش دریافت کننده امواج در وضعیت تقریبی رو به افق قرار میگیرد) بصورت سطحی منتشر و ناگزیر وارد بدن انسان می شوند و عارضه های بسیار خوفناک در مردم شهر نشین ایران را پدید می آورند.

رژیم ملایان با کمک اریکسون - که البته دولت دموکرات سوئد کمتر مزاحمتی برای این شرکت ایجاد نمی کند - برای بقای خود، تمامی مردم شهر نشین ایران را از راه سپردن به این امواج خطرناک، سانسور می کند. امواج بر روی باروری زنان و مردان درمانده ایران تاثیر می گذارند و می توانند بر تخمک گذاری زنان و روند جنین در شکم مادر باردار، بیماریهای عصبی و... بوجود آورند و

حکومت های گذشته جز نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بودند که به خاطر جریان هسته ای به سر کار آمده اند و در این کار دست باز دارند. رهبری این گروه را در حال حاضر لاریجانی با کمک احمدی نژاد در اختیار دارند.

پور محمدی وزیر کشور:

از میان وزرای که توسط احمدی نژاد به مصلحت به مقام وزارت گماره شده اند، یکی وزیر کشور است که به خاطر باج دادن به گروههای جنایتکار و دخیل در به ریاست جمهوری رساندن او، وزیر شده است. این وزیر نالایق و واواکی که از آغاز جوانی تا امروز را در ترور و اعدام و دیگر جنایتها گذرانده است، از زمان به سر کار آمدن، تلاش کرده است با سپردن استانداریها و فرمانداریها و حتی بخشداریها به سپاهی و واواکی و بسیجی، زمینه هر گونه تحرک و مخالفتی را از مخالفان بگیرد و با بر سر کار آوردن زندانبانان و سپاهیان و امنیتی ها و حراستی ها و بسیجی ها، در نظامی کردن اداره امور داخلی کشور حدی هم موفق شده بود. ولی با توجه به درگیری های ایجاد شده در جریان انتخابات و موضع گیری های وی، کار دیگر چنان شد که نمایندگان مجلس مافیایا بر آن شدند او را استیضاح کنند.

برای اولین بار در تاریخ انتخابات ایران، گزارشهای آماری در باره « انتخاب شدگان » به ترتیبی انتشار پیدا کردند که مردم مجبور بودند برای اطلاع از میزان مشارکت و نام و نشان کسانی که انتخاب شده اند به سایت های اینترنتی هجوم آورند. سایت های دولتی برای خود شیرینی افراد مطلوب خود را به نام انتخاب شده معرفی می کردند. کار آنها موجب شد فشار به وزیر کشور افزایش یابد. به گونه ای که از هر سو دخالت کردند و مانع از آن شدند پورمحمدی دامنه تقلبات را تاحدی که می خواهد بگستراند.

پور محمدی گفته بود این انتخابات، انتخابات دلخواه او نیست و قرار گذاشت انتخابات بعدی را همانگونه که می خواهد برگزار نماید. او در جنبه این انتخابات چنان گیر افتاد که کلیه سیاستمداران وابسته به نظام از جمله هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی و حتی هیات مولف به او حمله ور شدند. کار به جایی رسید که به دستور « رهبر »، او مجبور به اعلام نتایج شوراها شد. در پرحوجه انتخابات، معلوم شد وزیر قصد دارد دست به تقلبات گسترده ای بزند. فشارها مانع از کار وی شدند. در انتخابات شورای خبرگان رهبری، از آنجا که همه جنایتکاران توانسته بودند به مجلس راه یابند هیچ یک اعتراضی نکردند. حال آنکه نتایج انتخابات نشان می دادند مصباح یزدی در رده بسیار پایین رأی آورندگان قرار داشت. و چون آرای مصباحی مقدم را به نام او خواندند، بهمان نسبت که مصباحی مقدم پائین می رفت، مصباح یزدی بالا می آمد! سرانجام، مصباح در صفحه ۶

گروههای شریک در به ریاست رساندن او، بدو وزارت داده است. در تازه ترین مصاحبه، وزیر خارجه، در یک بخش از مصاحبه خود، اعتراف جالبی کرد وقتی گفت: در دوران گروگانگیری، وقتی که جریان حمله به طیس پیش آمد و در آن ماجرا، کارتر از حزب مخالف جمهوریخواهان رییس جمهور بود، بعد از شکست عملیات، او در تماسی با مسئولین حزب جمهوری خواه، به آنها گفت: ما در این عملیات شکست خوردیم ولی ما این کار را به خاطر امریکا انجام دادیم. یعنی به آنها گفت درست است که شما مخالف ما هستید در جریانات سیاسی، اما ما این کار را به خاطر کشور امریکا انجام دادیم. حال، در ایران ما، باید به دوستان دیگرمان که در گروههای دیگر قرار دارند بگوییم که باید بدانند، در جریان هسته ای، ما این حرکت را به خاطر ایران انجام دادیم.

این گفته وزیر یعنی این: درست است که در قضیه هسته ای ما اشتباه کردیم، اما گروههای مخالف ما باید در این جریان که به ایران ربط دارد، بیخاطر ایران می باید از ما حمایت کنند. این صحبت زمانی بر زبان می آید که قرار است متکی توسط مجلس استیضاح شود. زیرا نمایندگان مجلس گفته اند از زمانی که این آقا وزیر شده است، در بسیاری از امور بین المللی محکوم شده ایم. این بچه رستم آباد یکی از ضلع های مثلث هم ولایتی یعنی ولایتی و رییس کمیسیون امنیت در مجلس است. هر سه زمانی دست به دست یکدیگر، کشتی سیاست خارجی ایران را به گل نشانند. به گونه ای که کشورهای خارجی سفرای خود را از ایران فرا خواندند. متکی افراد خود را از سازمان ارتباطات اسلامی که زمانی در آنجا معاون بود، انتخاب میکند. اما این کار او به مذاق برخی ها خوش نمی آید. به خصوص به مذاق گروه احمدی نژاد و گروه باهنر.

• گروههای تحت نظر مستقیم « رهبر »: افراد این گروهها از جمله کسانی هستند که ورودشان به عرصه سیاست خارجی ایران هیچ ربطی به وزیر امور خارجه ندارد. تنها از سوی بیت رهبری در امور دخالت می کنند و زیر نظر مستقیم ولایتی مشاور امور بین المللی « رهبر » قرار دارند. این گروهها در زمینه های مختلف ساز خود را میزنند.

گروههای فوق در صحنه سیاست خارجی ایران به حدی نامتعادل و ناهماهنگ عمل میکنند که خامنه ای ناگزیر شد برای کنترل آنها، گروهی را تشکیل دهد تا مگر به سیاست و روابط خارجی ایران را نظم دهند. اما هیچ کدام از گروههای یاد شده فوق برای این گروه تیره هم خورد نکردند و نشان دادند که اگر « رهبر » قرار باشد در قلمرو عمل آنها بخواهد وارد شود، پر او راهم باید چید و چیدند.

• بخش پنجم، گروهی است که مستقیما به مسئله هسته ای می پردازد: این گروه مشکل از نمایندگان کلیه گروههای بالا است و تقریباً می توان گفت که همه اعضایش از واواک و سپاه و از کسانی هستند که در گروههای سایه کار می کردند و اینک به سطح آمده اند. زیرا افرادی مانند وعیدی و عراقچی و دیگران در

سپاه مرتبط است و سیاستهای متخذ سپاه است که در برخی از کشورها اعمال می شوند. برای نمونه، سیاست خارجی کشور ایران در کشورهایمانند لبنان و سوریه و عراق و فلسطین و افغانستان در دست سپاه قدس است. این سپاه بدون اعتناء به وزارت خارجه، سیاستی را که می پسندد، به اجرا می گذارد و از حمایت « بیت رهبری » نیز برخوردار است. سپاه قدس، با آنکه بلحاظ سازمانی، تحت فرماندهی رحیم صفوی است، اما بی اعتناء به او، رأساً با « بیت رهبری » در ارتباط است و عملیات خود را با آن هماهنگ می کند. بدیهی است وزیر خارجه ایران به هیچ وجه در جریان کارهای این سپاه نیست. هزینه درگیری های ناشی از سیاست خارجی سپاه قدس، در کشورهای یاد شده را مردم ایران باید بپردازند. این نیرو علاوه بر تاثیر ویرانگر در کشورهای یاد شده، خصومت مردم آن کشورها نسبت به مردم ایران را نیز برانگیخته است. برخی از افراد این نیرو در ترورهای خارج از کشور از بعد از تاسیس دخیل بوده اند. و برخی از سران این سپاه، در حال حاضر، در شمار سرمایه داران این کشور محسوب می شوند. زیرا حقوق و مزایا و درآمدهای نامشروع فرماندهانش از اندازه بیرون هستند.

• مافیای احمدی نژاد: بخشی از امور خارجی ایران در دست افراد است که احمدی نژاد خود آنان را به این کار گمارده است. و وزارت امور خارجه هیچ توان مقابله با آنان را ندارد. لذا با نقشی بز اخفش را بازی یعنی تأیید می کند و یا سکوت می نماید. از جمله برنامه ریزی برپائی کنفرانس هلوکاست و یا تغییر بیش از ۴۰ سفیر در کشورهای خارجی و نامه پراکنی های احمدی نژاد به رؤسای کشورها و پاپ، توسط افراد انجام گرفته اند و می گیرند که احمدی نژاد به کار گمارده است. این افراد فاقد اولیه ترین اطلاع از امور بین المللی می باشند. آنها را از برخی از بخش های حراست و اطلاعات سپاه و واواک به وزارت خارجه منتقل کرده اند. ارسال پول های هنگفت برای سازمانهای مسلح و غیر مسلح در کشورهای عربی و ایجاد خصومت میان شیعیان و سنیان در کشورهای عربی و... در روابط ایران با کشورهای منطقه مشکلهای بغرنج ببار آورده اند. افراد این مافیا با دخالت در اموری که در آنها سررشته ندارند، در روابط بین المللی، مشکلهای برای ایران ببار آورده اند. انزوا در سطح دولتها و نیز برانگیختن افکار عمومی دنیا بر ضد ایران حاصل این مشکلهای خود مشکلی بزرگ است. این افراد عموماً در کشورهای مهم پست دارند و بگمان خود، در مقام حمایت از احمدی نژاد و مافیایی که او را به ریاست جمهوری رسانده است، عمل می کنند.

• گروه تحت سرپرستی وزیر امور خارجه: این گروه در کشورهایی اجازه عمل دارند که، در آنها، رژیم استراتژی خاصی ندارد. در کشورهایی که دو گروه بالا در آنها فعال هستند، کار گروه متکی، تنها رفع و رجوع کردن خرابی های گروه احمدی نژاد و سپاه قدس است. این وزیر بی کفایت از جمله وزرای بوده است که احمدی نژاد برای باج دادن به دیگر



یزدی را « منتخب » خواندند و اعتراضی نشد. کسی هم ناراحت نشد. زیرا معامله ای بود که انجام شده بود. وزیر کشور و اواکی ایران، با وارد کردن بیش از ۷ هزار نیروی سرکوب گر بسیجی و حراستی و سپاهی به وزارت کشور و وارد کردن فامیل های باهنر به این وزارت خانه، توانست در برخی از سرکوب گریها موفق شود. ولی از بعد از انتخابات با توجه به درگیری های ایجاد شده با برخی از گروههای شریک در استبداد دچار تزلزل در موقعیت شده است.

وی در مصاحبه ای گفته بود که برای اولین بار در ایران بسیجیان در راس کار قرار گرفته اند و دارند شوه ای نو را به جهان عرضه می کنند تا دیگران از شیوه حکومتداری اسلامی آنان سرمشق بگیرند. وی، بهنگام سخنرانی و پرسش و پاسخ در دانشگاه شیراز، مورد انتقاد شدید دانشجویان قرار گرفت. به گونه ای که زیر شعارهایی که دانشجویان بسود آزادی و بر ضد رژیم مافیای می دادند، سخنرانی خود را زود به پایان رساند و از معرکه گریخت.

◀ وزیر آموزش و پرورش، فرسیدی:

از وزرای بسیار بی کفایت و نالایق و کاملاً سیاسی احمدی نژاد، وزیر آموزش و پرورش است. او در سابقه کاری خود تنها مدیریت یک مدرسه غیر انتفاعی را دارد. وابستگی او به احمدی نژاد و بسته بودن بسیار شدید عقل وی، موجب وزیر شدن او شده است.

او بمحض بر سر کار آمدن، گروههای حراستی و پرورشی را قدرت بخشید. او دستور داد، در کلیه مدارس، اطافی را به عنوان نماز خانه - که تا حدی از رونق افتاده بود - بسازند و بسیار تزیین کنند تا کسانی که می خواهند نماز بخوانند به آن اطاق بروند. وی بسیاری از بودجه کشور را صرف هزینه ساخت مساجد در مدارس کرد به گونه ای که از سوی بسیاری از مسئولین تحت سؤال قرار گرفت. زیرا، بنا بر بودجه، هزینه یک دانش آموز در ایران کمتر از بیست هزار تومان در سال است و او بیشتر بودجه را صرف ساختن نمازخانه و انتشار بولتن های خاص کرده است.

این وزیر نالایق برای آشناتر کردن جوانان با اسلام، جزواتی را با کمک فکری خانم احمدی نژاد و خانم رجبی - همسر الهام - تدوین کرد و در اختیار دانش آموزان قرار داد. اما همه از این جزوات در تعجب شدند. زیرا افکار این گروه شبیه افکار همان گروهی بود که سالهای قبل در مدارس به گونه ای رفتار می کردند که برخی از دانش آموزان به خودکشی ناگزیر می شدند. در آن روزهای ابتدای دوره اول ریاست جمهوری خاتمی، به ناگاه مسئله خودکشی دانش آموزان در مدارس تهران شایع شد. بعد معلوم شد که این دانش آموزان به خاطر گناهان مرتکب شده، گرفتار سزانش شدید زده خود شده و دست به خودکشی زده اند. عامل جزواتی بودند که از طریق مسئولین پرورشی چاپ و به دانش آموزان تعلیم داده بودند. بنا بر وابسته به بسیج و یا برخی که قدری مذهبی تر بودند برای اینکه گناهانشان بخشیده شود دست به خودکشی میزدند.

میان دو سنگ آسیاب

انزوای احمدی در سطح جامعه، نژاد روحانیان و در رژیم:

* احمدی نژاد از برابر مردم دزفول می گریزد:

در سفر احمدی نژاد به خوزستان، بیش از ۳۰۰ نفر از ماموران گارد حفاظت از تهران به آن استان برده شدند. در این سفر، بیش از ۶۰۰ نفر از نیروهای امنیتی و حفاظتی او را در میان گرفته بودند.

بهنگام سخنرانی در دزفول، به ناگهان، مردم به سوی جایگاه سخنرانی وی حمله می کنند. ماموران او را به سرعت، با هلیکوپتر، از آن محل دور می سازند. تبلیغاتی های او گفتند: مردم می خواستند به سوی او بروند و به او خیر مقدم بگویند. اگر این طور بود، چرا او را با هلی کوپتر فرار می دادند؟

و در جریان سفر او به خوزستان جریانات جالبی، از جمله دادن وعده های بیهوده مطرح شده است که در این جریان خود نمایندگان استانها هم بعد از رفتن او گفته اند که مردم زیاد این مسائل را باور نکنند و این مطرح کردن ها بیشتر بابت تبلیغ خود احمدی نژاد است.

این امر مهم است که نماینده اهواز در جایی گفته است که احمدی نژاد برای خود شیرینی می آید و می گوید اینقدر میلیارد تومان را من برای فلان کار به مردم اهواز داده ام. بعد آن کار صورت نمی گیرد و مردم فکر می کنند ما این پول را خورده ایم. این از جمله کارهای ناجوانمردانه ای است که او می کند و ما را دچار مشکل می سازد. وی همچنین گفته بود که ایشان در استانهای دیگر هم با این گونه رفتار کردن موجبات درگیری هایی را به وجود آورده است.

* اعتراض مراجع و « جامعه مدرسین قم به احمدی نژاد:

به گزارش آفتاب (۲۱ دیماه) ، سیدمحمد غروی، سختگوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نسبت به تضعیف جایگاه دولت احمدی نژاد در میان متدینین، علما، مراجع و بزرگان حوزه های علمیه هشدار داد و خواستار جدی گرفتن مسائلی از سوی احمدی نژاد شد که توسط نزدیکان وی به وقوع می پیوندند و به صورت جدی شائبه بی توجهی رئیس دولت نهم به دغدغه های دینی و مذهبی حوزه های علمیه را تقویت کرده است.

وی در عین حال خبر داد که تکارش نامه از سوی احمدی نژاد به پاپ بندیکت شانزدهم، با واکنش اعتراض آمیز علما و روحانیون حوزه علمیه قم مواجه شده است تا جایی که محکومیت این اقدام رئیس جمهور توسط آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، با استقبال اعضای بعثه اند که در حال بررسی است.

مراجعه عظام در سفر حج مواجه شده بود.

این اظهار نظر غروی به دنبال انتشار اخباری از اعتراضات و انتقادات علما و روحانیون حوزه های علمیه از برخی اقدامات معاونان و اعضای دولت نهم بیان می شود که حضور «اسفندیار رحیم مشایی» رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به آنها دامن زد. اصولاً اینگونه مسائل و مسائل مشابهی که در گذشته از سوی این آقا و آقایان دیگر بیان شده و نیز نوع تعامل دولت فعلی با حوزه های علمیه و بزرگان، آن شائبه تضعیف جایگاه دولت در میان متدینان، بزرگان حوزه و مراجع عظام تقلید را از حد یک شایعه به صورت یک شائبه جدی در آورده است.

* نتایج یک نظر سنجی وجدان همگانی را گزارش می کنند:

◀ در ۱۶ دیماه، آفتاب نتایج یک نظرسنجی اینترنتی را انتشار داد که در طول دو ماه انجام است. در این نظر سنجی که تا ساعت ۱۴ روز شنبه ۱۶ دیماه، ادامه داشته است، بیش از ۴۳۰۰۰ ایرانی (۴۳۹۴ نفر) شرکت کرده اند. آفتاب پرسیده بود: «۱۵ ماه از عمر دولت نهم می گذرد. فکر می کنید اگر همین الان انتخابات برگزار شود (صرف نظر از حواشی قبلی) احمدی نژاد بیشتر رای می آورد یا کم تر؟». در پاسخ به این سؤال، ۷۶/۲ درصد از شرکت کنندگان یعنی بیش از ۳۳۰۰۰ نفر گزینه «خیلی کمتر» و ۱۵ درصد از شرکت کنندگان یعنی ۶۵۰۹ نفر گزینه «کم تر» را انتخاب کرده اند. در مقابل این عده نیز؛ ۵/۳ درصد یعنی ۲۳۰۰ نفر گزینه «خیلی بیشتر» و ۲/۲ درصد یعنی ۹۵۵ نفر گزینه «بیشتر» را کلیک کرده اند. ۱۳/۱ درصد نیز معتقد بوده اند احمدی نژاد به اندازه قبل رای خواهد آورد.

* انمه جمعه، هماهنگ، به گرانی شدید اعتراض می کنند

و برای احضار « رئیس جمهوری به مجلس، امضاء جمع آوری می شود و وزیران به استیضاح تهدید می شوند:

◀ از امور معنی دار یکی این که در نماز جمعه های شهرها، امام جمعه ها به گرانی شدت گیر اعتراض می کنند و از احمدی نژاد و حکومت او می خواهند فکری بکنند.

◀ به گزارش رادیو دویچه وله (۱۰ ژانویه) محمود احمدی نژاد در آخرین جلسه کابینه خود، با اشاره به افزایش قیمت کالاها در روزهای اخیر گفته است: « این افزایش قیمت ها دارای زمینه ها و ریشه های اقتصادی و بعضاً سیاسی است که به دولت جدید به ارث رسیده است و دولت با تلاش جدی در حال شناسایی آن ها است.»

او همچنین مدعی شده است « برخی از عناصر که در دوره های گذشته از رانت های مختلف برخوردار بوده اند، امروز با بکارگیری ثروت های نامشروع خود سعی در ایجاد تلاطم در بازار و بازی با قیمت ها را دارند.»

اما برخی از تحلیلگران و حتی نمایندگان پارلمان در ایران معتقدند که چنین سخنانی از سوی احمدی نژاد به یک فرافکنی شبیه است و نشان از عدم توجه به ریشه های بحران دارد. آنها سخنان و تصمیمات لحظه ای و غیرکارشناسی را اصلی ترین علت بحران اقتصادی در ایران می دانند.

در همین حال برخی گزارش ها حاکی از آن است که تعدادی از نمایندگان مجلس ایران در تلاش برای احضار رئیس جمهور به مجلس و طرح «سؤال» از وی هستند. شنیده ها حکایت از آن دارد که طراح اصلی این ایده اکبر اعلمی نماینده فراکسیون اقلیت پارلمان ایران بوده است.

مطابق این گزارش ها تاکنون حدود ۴۰ نماینده پارلمان، متن سؤال از احمدی نژاد را امضا کرده اند. این در حالی است که مطابق قوانین ایران، احضار رئیس جمهور به پارلمان و طرح سؤال از وی، به امضای حداقل یک چهارم نمایندگان پارلمان یعنی ۷۲ امضا، احتیاج دارد.

پیرمردن نماینده مجلس ایران اگرچه خبر تلاش نمایندگان برای سؤال از رئیس جمهور را تأیید می کند اما می گوید: «به نظر می آید که سؤال از رئیس جمهور با مشکل مواجه شود چرا که با توجه به تسلط هیات رئیسه بر اکثریت مجلس، تعداد زیادی حاضر به امضا کردن نیستند.»

◀ نمایندگان « عضو فراکسیون اقلیت در مجلس مافیای، منکی، » وزیر « خارج را بخاطر آنکه ۲ قطعه نامه روی دست مردم ایران گذاشته است، درخور استیضاح دانسته اند. اما روزنامه جمهوری اسلامی احمدی نژاد را عامل محروم شدن کشور از ظرفیت و توان دیپلماسی خوانده است.

و بنا بر آنچه در گزارش از ایران پیرامون کارنامه « وزیران » حکومت احمدی نژاد، ۳ « وزیر » در معرض استیضاح هستند.

* اعتراضها به احمدی نژاد در مطبوعات « اصول گرا »:

◀ در ۲۰ دی آفتاب گزارش کرده است: روزنامه «جمهوری اسلامی» در سرمقاله شماره اخیر خود که با عنوان « پیامی برای همه دوستان انقلاب » منتشر شد، ضمن انتقاد از برخی موضع گیری های احزاب و جریان های سیاسی در قبال پرونده هسته ای در پی قطعنامه اخیر شورای امنیت، در عین حال انتقادات صریحی را نیز از مواضع و سخنرانی های احمدی نژاد درباره فعالیت های هسته ای مطرح کرد. در این مقاله به شکل جدی از احمدی نژاد خواسته شده که بجز در مراسم رسمی و ملی درباره مسایل هسته ای موضع گیری نکند و در سایر موارد، موضع گیری را به مسؤلان پرونده واگذارد. اهمیت این مقاله آنجاست که گفته می شود اظهارات و سخنرانی های احمدی نژاد در ماههای اخیر، مشکلاتی را بر سر رایتی ها و فعالیت های نیم هسته ای ایجاد کرده است. از جمله اینکه، این گفته احمدی نژاد مبنی بر اینکه «حتی حاضر نیستیم یک روز و بعنوان تبلیغات، فعالیت ها را تعلیق کنیم»، عملاً مذاکرات لاریجانی-سولانا را به شکست کشاند و زمینه صدور قطعنامه اخیر شورای امنیت علیه دولت ایران را فراهم کرد. در این شرایط، مقاله روزنامه جمهوری اسلامی که به نظر می رسد از موضعی بالاتر از یک



روزنامه نوشته شده باشد، بسیار بااهمیت است و حتی احتمال می‌رود نشانه‌ای از تحولات آتی باشد.

جمهوری اسلامی از جمله نوشته است: «برخی تصمیمات مهم در پرونده هسته‌ای را شما (احمدی‌نژاد) در سخنرانی در شهری بیان می‌دارید که به ذهن القا می‌کند بدون پشتوانه فکری و تدبیر لازم تصمیم گیری می‌شود. اصولاً چه نیازی است رئیس جمهور سیاستهای مرحله ای اتمی را در سخنرانیها بیان دارد یک روز ۳۰۰۰ دستگاه غنی سازی را اعلام می‌کنید چند روز بعد ۶۰۰۰۰ دستگاه غنی سازی؟ به ذهن ما که از بیرون به مساله می‌نگریم چنین القا می‌شود که سخنان سنجیده‌ای نیست و محاسبه دقیق پشت سر آن وجود ندارد و اگر طراحی هم شده است، نوع بیان شما القا می‌کند»

و به گزارش آسوشیتد پرس (۱۰ ژانویه ۲۰۰۷) روزنامه همشهری که اینک در اختیار قالی باف و گروه است، احمدی نژاد را مسبب تصویب قطعنامه بر ضد ایران خوانده است:

درست زمانی که آژانس بین المللی انرژی اتمی از ارسال پرونده اتمی ایران به شورای امنیت منصرف می‌شد، منم اظهارات غرورآمیزی رئیس جمهوری سبب شدند پرونده به این شورا برود و دو قطعنامه بر ضد ایران تصویب شوند.

گزارش خبری از ایران در باره بیماری خامنه ای و وضع حکومت در مجلس و خطر حمله امریکا به ایران و...:

بیماری و ناراحتی های خامنه ای به شدت نیروهای بسیجی و وابستگان به رژیم را به وحشت انداخته است و آنها را دست به دعا کرده است. مرتب از طریق پیام های کوتاه تلفن های سیار برای سلامتی او از مردم درخواست دعا می‌شود.

حسین موسویان یکی از تروریست های معروف و از گروه هاشمی رفسنجانی، فردی که زمانی سفیر ایران در آلمان بود و در ترورهای رژیم در آن کشور، دخیل بود و، بعدها، عضو گروه هسته ای ایران به رهبری حسن روحانی شد. اخیراً در جلسه ای گفته است: با این وضعیتی که این گروه دارند پیش می‌آورند، احتمال حمله امریکا به ایران زیاد شده است. اینها نمی‌دانند که در این وضعیت مردم و کشور ممکن است که زبان ببینند اما کسانی که زیاد زبان می‌بینند و ممکن است که کارشان تمام شود، سران رژیم هستند. عجب این که اینها این امر را درک نمی‌کنند!

منظور او، به احتمال زیاد، این است که اگر امریکا حمله ای به ایران بکند درست است که ایران و مردم دچار زیان می‌شوند اما سران حاکمیت از بین می‌روند و این را مسئولین لجاج و نادان کشور نمی‌فهمند.

در نظر سنجی آخر که در باره احمدی نژاد حکومت او بعمل آمده

میان دو سنگ آسیاب

امریکا حتی دست به حمله هسته ای علیه ایران بزند او را نبود خواهیم کرد. این حرف سردار پاسدار و مسئول سیاسی در وزارت کشور نشان می‌دهد که زورپرستی این گروه را چه اندازه از لحاظ قوه درک، فقیر کرده است. هم مانند رییس

جمهورشان، احمدی نژاد، گمان می‌کنند. جنتی گفته است: اگر ما به لبنان کمک مالی می‌کنیم به این دلیل است که می‌خواهیم اسرائیل را نابود کنیم. این سخن معلوم می‌کند این شخص و دیگر مسئولین ایران برای نابودی اسرائیل حاضرند هر کاری را انجام دهند از دادن پول به لبنانی و غیر لبنانی تا دادن پول به کفار. جنتی می‌داند دروغ می‌گوید و با دادن پول به لبنانی ها و فلسطینی ها و سوریه ای ها و به تازگی به ونزوئلایی ها و نیکاراگوئه ای ها، قصدی جز تقویت گرایشهای افراطی در اسرائیل و امریکا را ندارند. این پولها از جیب مردم پرداخت می‌شود و مردم، برای این پرداخت ها، هیچ اختیاری به این مافیاهای نداده اند. همین امروز بود که حدود چند هزار بازنشسته در ایران به نمایندگی از یک میلیون و دویست هزار نفر بازنشسته، در مقابل مجلس جمع شدند تا به عدم پرداخت مابه التفاوت، (احمدی نژاد گفته است پرداخت می‌کنیم) اعتراض کنند. حقوق حداقل بازنشستگان یکصد و پنجاه هزار تومان است و احمدی نژاد برای شعار مهر ورزی خود گفت که حداقل حقوق بازنشستگان نباید کمتر از دویست هزار تومان باشد و این مابه التفاوت حدود یکسال

است که پرداخت نشده است و کسی جوابگو نیست. سازمان بیمه های اجتماعی از پرداخت آن خودداری می‌کند زیرا می‌گوید دولت باید به ما این وجه را پرداخت کند تا ما در اختیار بازنشستگان قرار بدهیم. وزیر مربوطه در این مورد گفته است بازنشستگان باید حدود بیست سال صبر کنند تا این پول به آنها برسد. این وزیر بی لیاقت نمی‌داند که اگر پولهای مفتی که به سوریه و لبنان و عراق و سومالی و حماس داده شده است، پرداخت نمی‌شد به اندازه پست ده سال این بازنشستگان می‌شد.

اما رییس جمهور نادان این وزیر بی لیاقت به تازگی نیز در یک حساب مشترک با ونزوئلا یک میلیارد دیگر جهت کارهای پوچ و عبث مبارزه با امریکا و ایجاد بحران پرداخت کرده است. « رهبر معظم » و دار و دسته مافیاهای نظامی - مالی بیابند و بگویند این پول ها را با اجازه چه کسی ریخت و پاش می‌کنند؟ بر اساس آمار، در آمد حدود ۵ میلیون نفر در ایران حدود سی هزار تومان در ماه است. آیا او فکر می‌کند مردم ایران این امور را درک نمی‌کنند.

از آن سو، المرد و دیگر سران مافیایی و نظامی صهیونیست، مانند همین انصار حزب الله و مکتبی های خودمان برای نابودی اسلام هزینة های بسیاری را بر دوش مردم یهود قرار داده اند و به هر کسی که برای اسرائیل در مقابل اسلام بجنگد پول می‌دهند و همان کاری را می‌کنند که احمدی نژاد و خامنه ای انجام می‌دهند.

کرده است، بی سر و صدا برکنار شد. ولی گویا فشار برخی ها موجب شده است تا این عنصر فاسد مقام وزارت دادگستری را پیدا کند.

جالب اینجاست که محمود هاشمی شاهرودی، « رئیس » قوه قضائیه این شخص را مطرح و معرفی کرده است. چنین به نظر می‌رسد که هاشمی شاهرودی در بعضی از روزها حالش خوب نیست زیرا بعضی از روزها از ویرانه قوه قضائیه صحبت می‌کند و بعضی دیگر از روزها از بر سر کار آوردن علیزاده و ... او گنج است یا مفسد پسندی است که وضعیت دادگستری را بمراتب بدتر از آن کرده است که در دوره محمد یزدی بود. عموم قضات، از سالم ترها تا واوکیها و پاسدارهای به لباس قاضی درآمده، اتفاق نظر دارند که وضعیت دادگستری بحدی از خرابی است که به وصف نمی‌آید.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیاهای، در این وضعیت، ظرف ۱۸ ماه، همه کار کرده است تا مگر ایران را، به انزوا درآورد، مقاومت اقتصادی ایران را از میان ببرد و در معرض حمله نظامی امریکا و اسرائیل، با حمایت افکار عمومی غرب، قرار دهد:

استراتژی جدید بوش تقلا برای بیرون آمدن از باتلاق از راه توسعه جنگ به ایران و سوریه؟:

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، تشریح سیاست جدید در عراق، از زبان بوش و نمونه هایی از نقد این سیاست را می‌یابید. و در قسمت دوم پاسخ ها به این پرسش را می‌خوانید: بن بست عراق از راه گسترش جنگ به ایران و سوریه می‌تواند باز شود و یا امریکا می‌باید اعتراف به شکست کند و جای خود را به جامعه جهانی بسپرد و این جامعه راه حلی برای مشکل بیابد؟

استراتژی جدید امریکا در عراق از زبان بوش و ارزیابی ها و نقدهایی که از آن بعمل آمده اند:

* انتصابات بوش پیش از ابراز سیاست جدید و چکیده اظهارات بوش در بار این سیاست:

گزارش نماینده لوموند در نیویورک (لوموند ۶ ژانویه ۲۰۰۷) در باره انتصابات بوش پیش از سخنرانی ۱۰ ژانویه خود، واجد این نکات است: * در ۵ ژانویه، بوش چون تگروپونت را مرد شماره ۲ وزارت خارجه گرداند در صفحه ۸

به تازگی، احمدی نژاد که در جهان و از سیاست تنها ضدیت زبانی با امریکا و اسرائیل را می‌داند و کارش هرچه خراب تر کردن وضعیت مردم کشور است و باید سرمایه های کشور را به نابودی بکشاند، به اتفاق هوگو چاوز، صندوقی به مبلغ دو میلیارد دلار از درآمدهای نفتی، برای مقابله دیگر کشورها با امریکا و دادن کمک به هر کشوری که با امریکا مخالفت کند، ایجاد کرده اند.

با سر کار آمدن احمدی نژاد، الحمد لله تق اندیشه های « امام » خمینی - که سالها تبلیغ می‌کردند که بباوراند که گویا او اندیشه هائی داشته است - در آمد. احمدی نژاد که محصول این رژیم و آن اندیشه ها است، بر همگان مبرهن کرد « سیاست و اندیشه های امام خمینی » در وهمیت و روشهای ویرانگرانه خلاصه می‌شود. آخر او خود را شاگرد و مقلد «امام» خمینی می‌داند و خامنه ای هم او را تایید کرده بود. اما حالا خامنه ای دریافته است که این « مقلد امام » دارد تخت و بخت او را هم بر باد می‌دهد:

در آندونزی کتابی در باره احمدی نژاد انتشار داده اند و در آن، او را داوود خوانده اند. وقتی او داوود شد، خامنه ای جالوت می‌شود که باید به دست داوود از میان برداشته شود. توضیح این که چون دست احمدی نژاد به « جالوت جهان » نمی‌رسد، جالوت داخلی را نابود می‌کند!

هنوز بیش از ۱۷ ماه از شروع به کار دولت امام زمانی احمدی نژاد نمی‌گذرد که نمایندگان مجلس حدود ۱۷۰۰ سؤال از وزرای او در مورد عملکرد خلافتان کرده اند. یعنی هر ماه حدود ۱۰۰ سؤال از وزرا شده اند. البته سئوالها بی پاسخ هم مانده اند. اینهمه سؤال از وزرا، در این مدت کوتاه، برابر است با کل سئوالهایی که در مجلس ها از کل وزرای دوره های پیش بعمل آمده اند. با توجه به ماهیت مجلسیان که همان ماهیت احمدی نژاد و وزیران او است، سئوالها گویای آنند که این حکومت بی لیاقت ترین حکومتی است که تا به حال به سر کار آمده است و این سوالات از سوی نمایندگان می‌شود که به قول مشکینی آقا امام زمان صلاحیت همه آنها را تایید کرده اند. زمانی که مجلس هفتم کار خود را آغاز کرد، جنتی گفت: از حالا به بعد خواب راحت داریم. اما حالا می‌پرسد: معلوم نیست این نمایندگان چرا اینقدر از این وزراء که همگی با امام زمان میثاق بسته اند، سؤال می‌کنند و با اینها مشکل دارند!

بیشترین سؤال ها از وزیر کشاورزی و وزیر کشور و وزیر علوم و وزیر آموزش و پرورش و اقتصاد و دارایی شده اند. این وزیران با وجود بی لیاقتی و بی کفایتی در رأس وزارت خانه ها قرار گرفته اند. بعد از آنها، وزرای ارشاد اسلامی و دفاع و راه و ترابری و ... است که سئوالها شده اند.

با مرگ وزیر دادگستری گویا قرار است علیزاده جاسوس به جای او به سر کار بیاید. علیزاده چند ماه پیش بعد از اینکه مشخص شد بعنوان جاسوس، برای برخی جاها کار می‌



کاردانی او و اطلاع او را از امور عراق و نظر صائب او در باره این امور ستود. و نایب درباردار بازنشسته مایکل مک کونل، رئیس سابق آژانس امنیت ملی (NSA) را، جانشین نکر و پونت، در مقام مدیریت سازمانهای اطلاعاتی آمریکا گرداند.

همزمان، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه شامل فرماندهی عالی قوای آمریکا در عراق و افغانستان را و فرمانده قوای آمریکا در عراق را تغییر داد:

درباردار ویلیام فالون ۶۲ ساله جانشین ژنرال جون ابوزید شد. این نخستین بار است که یک درباردار به چنین فرماندهی منصوب می شود. قصد از انتصاب او سد کردن نفوذ ایران با تکیه به نیروهای دریایی و هوایی است. و نیز ژنرال ژرژ کازی، فرمانده قوای آمریکا در عراق که با استراتژی جدید بوش مخالف است، با ژنرال داوید پترائوس David Petraeus، ۵۲ ساله، جانشین شد.

* تغییر زود هنگام این دو فرمانده حاکی از سیاسی بودن آن است. ژنرال پترائوس افسری است که به کاردانی شهره است. او از مؤلفان رساله ای در ۲۴۱ صفحه، در باره دکترین ارتش آمریکا برای جنگ با عصبان است. بنظر او جنگ با شورشیان را می باید با بهبود شرایط زندگی مردم غیر نظامی همراه کرد. بنا بر دکترین او، می باید عملیات نظامی و فعالیتها برای بهبود وضعیت مردم در یکدیگر ادغام شوند. توضیح این که جنگ با شورشیان، می باید با بازسازی یک جامعه آ حمایت از مردم و تقویت مشروعیت دولت و تعلیم ارتش ملی همراه شود. شورشیان از آن رو برنده می شوند که آشوب و بلوا و بی نظمی را همه جا گیر می کنند. و دولت شکست می خورد اگر نتواند نظم را در همه جا برقرار کند. چنین دولتی با از دست دادن مشروعیت اخلاقی، جنگ را نیز می بازد. او در رساله خود تأکید می کند که هرگاه در یک عملیات نظامی، ه شورشی کشته شوند به شکست می انجامد هرگاه ضایعات جنبی سبب شوند که ۵۰ تن به شورشیان بپیوندند. سعی کنید نگذارید بگذارید به یک رشته واکش ها بقصد دستگیر کردن و یا کشتن شورشیان کشانده شوید. زیرا یک گریز بهتر از تسلیم شدن و تسلیم شدن بهتر است دستگیر شدن و دستگیر شدن بهتر از کشته شدن است.

* و زلمی خلیل زاد نیز جانشین جون بولتن، در مقام نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد می شود. او از ژوئن ۲۰۰۵ سفیر آمریکا تا ژانویه ۲۰۰۷ در عراق بوده است. و ریان کروکر، سفیر کنونی آمریکا در پاکستان جانشین او بعنوان سفیر آمریکا در عراق می شود. او در سالهای ۱۹۷۰ در عراق خدمت کرده است.

انقلاب اسلامی: در فصل سوم، اطلاعات دیگری را می یابید حاکی از آماج شدن ایران.

* چکیده سخنان ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷ بوش در توضیح استراتژی جدید حکومتش:

* برای اولین بار، از جنگ عراق بدین سو، بوش اشتباه های خود را در اداره جنگ می پذیرد. و تصریح می کند: * بیرون بردن قوا از عراق موجب سقوط دولت عراق و فرو رفتن این کشور در جنگی بس خونین می شود.

میان دو سنگ آسیاب

است برای آمریکا و کنگره می باید مانع از ادامه دادن به استراتژی شود که شکست خورده است. »

* سناتور هیلاری کلینتون که نامزد ریاست جمهوری، باز از حزب دموکرات، می گوید: « من نمی توانم از سیاست جنگ بر جنگ افزودن که بوش در پیش گرفته است، پشتیبانی کنم. »

* سناتور جمهوریخواه چوک هاگل، Chuck Hagel نامزد احتمالی ریاست جمهوری گفته است: سیاست جدید بوش بزرگ ترین اشتباه حکومت آمریکا از جنگ ویتنام بدین سو است.

* از ۲۱ عضو کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا، حتی یک تن از استراتژی جدید بوش حمایت نکرد. حال آنکه در مجلس نمایندگان، اعضای جمهوریخواه کمیسیون دفاع و نیروهای مسلح آمریکا، از موضع کاخ سفید حمایت کردند.

* در ۱۳ ژانویه قطعنامه ای مطرح شد که قرار است نمایندگان دموکرات، در مخالفت با استراتژی جدید - که « جنگ بر جنگ افزودن » ارزیابی شده است - تهیه کرده اند و قرار است در هفته آینده به رای بگذارند. هرچند این قطعنامه مانع کار بوش و حکومت او نیست، اما مخالفت صریح کنگره با سیاست او هست.

* بنا بر سنجش افکار، تنها ۳۷ درصد امریکائیان گسیل نیرو به عراق و استراتژی جدید بوش را تأیید کرده اند.

* بهنگام پرسش از رایس، وزیر خارجه، و پاسخ او، سناتور جمهوریخواه لیزا مورکفسکی از او پرسید: تضمینی وجود دارد که گسیل نیروی وضعیت را بهبود ببخشد؟ کندولزا رایس پاسخ داد: هیچگونه تضمینی وجود ندارد خانم سناتور.

سقوط محبوبیت بوش در افکار عمومی آمریکا و این واقعیت که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، ناکامیهای سیاست او، دست مایه نامزد دموکرات می شود، از هم اکنون، جمهوریخواه ها از او فاصله می گیرند و از مخالفت با سیاست جدید او، خودداری نیز نمی کنند.

* انتقاد طراحان و مدافعان « استراتژی جدید » که بوش تحت تأثیر آنها قوای جدید به عراق گسیل داشته است:

لوموند (۱۲ ژانویه) گزارش می کند که میزان قوایی که بوش به عراق می فرستد، همان نیست که ژنرال Keane یکی از طراحان استراتژی جدید پیشنهاد کرده است. بنظر او و تاریخ دان امریکائی، فردریک کاگان - که بوش تحت تأثیر او است - دست کم ۵۰ هزار نیروی جدید می باید به عراق گسیل می شد تا که نظم در بغداد برقرار شود. دکترین ایان اینست « پاکسازی کن، پاک نگاه دار و بازسازی کن ». اما این کار وسائلی را می طلبد که نیروی زمینی آمریکا فاقد آنها است.

ژنرال ابوزید که جای خود را به درباردار فالون داده است، در نوامبر ۲۰۰۶، در کنگره آمریکا گفت: می توان ۲۰ هزارتن دیگر بر قوای آمریکا

در عراق افزود و نتایج موقتی نیز بدست آورد اما ما توانائی آن را که در دراز مدت وضعیت را تثبیت کنیم، نداریم. همین تصدیق واقعیت را مدتها پیش از او، لورانس کورب، معاون وزارت دفاع آمریکا در دوره ریگان و متخصص عراق در مرکز مطالعات برای ترقی آمریکا، در این جمله، کرده بود: « ما قادر به انجام یک جنگ بلند مدت بدون داشتن نیروی زمینی بزرگ نیستیم. »

* بوش نمی تواند شکست را بپذیرد زیرا می باید به موقعیت آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت چشم پیوشد:

فیگارو (۸ ژانویه)، در سرمقاله خود، این واقعیت ها را خاطر نشان کرده است:

اعتراف به شکست و بیرون بردن قوای آمریکا از عراق پی آمدهای فاجعه آمیز برای آمریکا و توازن بین المللی بیار می آورد. بیرون بردن پیش از موقع قوا از عراق، خشونت را روز افزون و جنگ مذهبی و قومی را در عراق تشدید و موجب سلطه ایران بر تمامی منطقه می شود. ایجاد هلال شیعه از تهران تا بیروت، ایران و عراق و سوریه و لبنان را در بر خواهد گرفت و تهدیدی جدی را تشکیل خواهد داد. پیروزی دشمنان غرب و تحقیر فوق العاده غرب می شود.

از این رو، هرکس می داند که از این پس، رویارویی آمریکا با ایران است. در حقیقت، آمریکا و اروپا با ایران رویارو گشته اند و سر نوشت را نتیجه زور آزمائی غرب با ایران معین خواهد کرد. لذا، عقب نشینی از عراق، معنایی جز شکست در یک نبرد، از نبردهای یک جنگ عمومی نمی یابد با نتایجی که بیار می آورد.

* الکساندر آدلر، استدلال مشابهی را بعمل آورده است. او خاطر نشان می کند آمریکا دیگر آن ابر قدرت پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر که جهانیان از آن حساب می بردند نیست. ابر قدرتی گرفتار روند ضعف است. و باز آدلر، مقاله دیگری در فیگارو انتشار داده است:

آیا بن بست عراق با گسترش جنگ به ایران و عراق گشوده می شود و یا از راه آشتی ملی در درون و سپردن مسئولیت آن به جامعه جهانی؟ - رویه سازش و تهدید با ایران:

* الکساندر آدلر: آیا بوش می تواند در خاورمیانه موفق شود؟ (فیگارو ۱۴ ژانویه):

در این روزها، آغاز سال ۲۰۰۷، آدمهای زیادی نمی توان یافت که از سیاست بوش حمایت کنند. با این حال، او، مثل هر متهم، حق دارد از او دفاع شود. من سعی می کنم نشان بدهم آمریکا می تواند، ولو با جان کندن، از باتلاق عراق بیرون رود. پیش از ورود در جزئیات، دو امر مسلم اما ضد و نقیض را یادآور می شوم:

۱ - تبدیل عراق به الگوی مردم سالاری برای تمامی منطقه، سخنی بکلی بی معنی بود. و

۲ - جنگ سنی با شیعه در عراق، بنفسه، شکست آمریکا و یا حتی ژرژ بوش نیست. این جنگ داخلی، بر پایه مذهبی، نه در وسعت و نه در وحشیگریش، توسط هیچکس پیش بینی نشده بود. و اندک شمار صاحب نقشهای در منطقه برآستی خواستار آن بودند. این جنگ، یک فراگرد و نه یک توطئه است. بسود نه افراطی ها و نه میانه روها در ایران و عربستان است.

انقلاب اسلامی: سخن آدلر متناقض است. زیرا اگر این جنگ داخلی یک فراگرد است، برای مثال، ریشه در قبضه قدرت بعد از جنگ جهانی اول دارد و از آن زمان تا سقوط رژیم صدام دوام آورده و در طول این مدت، جریان، جریان سرکوب اکثریت شیعه و در نتیجه انبوه شدن کینه و دشمنی در سینه ها بوده است، هم انگلستان (سازنده کشور عراق) و هم آمریکا می باید از آن اطلاع می داشته اند و طرح مداخله خود در عراق را با توجه به آن تنظیم می کردند. حال آنکه عملکرد قوای آمریکا و انگلستان موجب انفجار خشم و کینه و سرانجام جنگ گشت.

با توجه به این دو امر، می توان پاسخ این پرسش را که آیا آمریکا می تواند از باتلاق عراق خارج شود یا خیر؟ مسلم اینست که آمریکا جز یک برگ برنده برایش نمانده است و آن حکومت شیعه عراق است. در حقیقت، نگاهداشتن این حکومت بر قدرت، بستگی دارد حضور آمریکا در عراق. بدون حضور آمریکا در عراق، جنگ داخلی کار را به تبدیل عراق به حمام خون می کشاند. با توجه به این که در طول زمان، سنی ها بودند که نخیه نظامی و پلیسی را فرآورده اند، برغم شمار بیشتر شیعه ها، در جنگ داخلی، شیعه ها شکست خواهند خورد و عراق حمام خون خواهد شد. و اما هیچیک از همسایه های عراق سودی از این وضعیت عاید نخواهند کرد:

* البته ایران می تواند در حمایت از شیعه، مداخله نظامی کند. اگر چنین کند، تمامی حسن ظنی را از دست می دهد که با شکیبائی و بر اثر سیاست اتمی و ضدیت با، در دنیای عرب، بوجود آورده است. بدتر این که خطر آن وجود دارد ارتش مداخله گر ایران بیشتر از ارتش آمریکا در باتلاق عراق فرو رود و در منطقه منزوی تر و رژیم متزلزل تر بگردد.

* ترکیه نیز که آرزویش اینست جزء اروپا بشود، یک لحظه هم به این فکر نمی افتد، ولو در زمان و قلمرو محدود، نقش پلیس را در عراق برعهده بگیرد.

* و اگر سوریه عمده بخاطر تأمین امنیت خویش پیشروای اسلام گرایان در صفحه ۹



میان دو سنگ آسیاب

واقع بین جانبداری می کنید. سیاست شناسان دیگر از واقع گرایی مترقی حمایت می کنند. آیا سیاست بسط دموکراسی در جهان ادامه می یابد و یا در واکنش به سیاست بوش، انزوا طلبی جدیدی رویه می شود؟

● فوکویاما: خطر این انزوا طلبی وجود دارد. اشخاص جدی می گویند به سیاست بسط دموکراسی در جهان می باید پایان داد. اما نظر من در باره بسط دموکراسی، از راه بکار بردن « قدرت نرم » همچنان طرفداران فراوان دارد. آنچه تغییر خواهد کرد سخنرانی های بزرگ و پر زبان آوردن سخنانی از نوع « لحظه تاریخی تعیین کننده » و بکار بردن نیروی نظامی برای استقرار دموکراسی است. حتی اطرافیان ژرژ بوش نیز فکر به دموکراسی در آوردن خاورمیانه را رها کرده اند.

● لوموند پی آمدهای از دست رفتن اعتبار و مشروعیت قدرت امریکا از رهگذر مداخله در عراق کدامها هستند؟

● فوکویاما: یکی از مسائل اصلی تعریف « قدرت نرم » است. در آغاز، این قدرت بر چهره، اصول و ارزشها بنیاد می گرفت. از نظر چهره امریکا و اصول و ارزشها، صدمه های وارده عظیم هستند. در دنیای سوم، الگوی امریکائی، بازار و دموکراسی دیگر جدی گرفته نمی شوند. وقتی ما از حقوق بشر سخن می گوئیم، آنها ابوگریب را به رخ ما می کشند. از سوی دیگر، یک واکنش عمومی تر بر ضد الگوی لیبرال و جهانی کردن ابراز می شود که برای امثال، هوگو چاوز بیانگر آنست. جنگ عراق این را ایجاد نکرده است اما سیاست بوش موجب شتاب گرفتن شده است.

● لوموند: بدین قرار، « زمان یک تازی » امریکا بسیار کوتاه شد.

● فوکویاما: این امر اجتناب ناپذیر بود. این امر که یک کشور، برای مثال امریکا، بتواند بر دیگر کشورها عمل کند بدون این که دیگر کشورها بتوانند بر امریکا عمل کنند، بیزاری و مقاومت بر می انگیزد. و حکومت بوش به روند کوتاه شدن عمر یک تازی امریکا شتاب بخشد.

● لوموند: این امر را که پوزیدنت بوش و مشاورانش نمی خواهند طبیعت واقعی وضعیت را درک کنند چیست؟

● فوکویاما: برغم انتخابات اخیر در امریکا و انتقاداتی که از حکومت او بعمل آمده اند و می آیند، یک ناتوانی از بازشناسی واقعیت آن سان که هست، وجود دارد. یکی از لحظه ها که بسا گویاترین آنها بود، ضیافتی بود که دونالد رامسفلد، بهنگام ترک مقام خود، وزارت دفاع، داد. در آن، ژرژ بوش گفت: حمله به عراق « جریان عظیمی را در تاریخ آزادی انسان بر انگیخت ». وقتی بوش این سان سخن می گوید، آدمی اینطور احساس می کند که بوش و همکاران او پنداری در دنیای دیگری زندگی می کنند.

● لوموند: آیا این نوعی کوری ایدئولوژیک است؟

● فوکویاما: در آخرین سخنرانی ژرژ بوش، شما همان شعارها را می شنوید که در جنگ دوم جهانی داده می شدند: « نیروهای دموکراتیکی وجود دارند که منتظر کمک ما هستند » ...

انقلاب اسلامی: هرگاه پندار و گفتار و کردار بوش را - که رئیس جمهوری « تنها ابر قدرت » است و نمی بیند به انحطاط آن سرعت می بخشد - با پندار و گفتار و کردار خمینی مقایسه کنی، از یکسانی دو عقل قدرت مدار، درسها می آموزی. از جمله این درس: زبان قدرت یکی و رفتار آن نیز یکی است و چون قدرت از تخریب پدید می آید، جریان تخریب را « تا آخر می رود ».

● سناتور تد کندی گفته است: عراق ویتنام ژرژ بوش است. آیا حق با او است؟

● فوکویاما: از یک جهت حق با او است. عراق بدون شک بزرگ ترین فاجعه سیاست خارجی امریکا از جنگ ویتنام بدین سو است.

● لوموند: شنیده می شود، از جمله در محافل لیبرال امریکا، مقایسه هائی میان وضعیت امریکا با دوران جنگ سرد و بنیادگرایی مسلمان با کمونیسم بعمل می آیند.

● فوکویاما: به باور من بزرگ ترین اشتباه که، در فردای ترورهای ۱۱ سپتامبر، امریکا مرتکب شد، اغراق کردن در باره خطر تروریسم و کاری که باید کرد بود. آن زمان، در دنیا، ۲۰ تا ۳۰ نفر بیشتر نبودند که بتوانند دست به تروری از نوع ترور ۱۱ سپتامبر بزنند. نتیجه مدیریت غلط ما پدید آمدن نوعی پیامبری است که خود به خویش تحقق می دهد.

مقایسه وضعیت کنونی با وضعیت در دوران جنگ سرد بنظر صحیح نمی نماید. اسلام قابل مقایسه با کمونیسم نیست. و رادیکالیسم اسلامی، خود بسی پیچیده است. زیرا یک پدیده فرهنگی و بسیار پیچیده تر از یک ایدئولوژی است. این نوع مقایسه ها شیوه ای است برای بسیج کردن مردم بر محور رئیس جمهوری. اما در عین حال، از میان بردن امکان درک مسئله نیز هست.

● لوموند: مسئولیت دوستان سابق شما، محافظه کاران جدید، در سیاست ژرژ بوش چه اندازه است؟ اشتباه امریکا در عراق خود جنگ بود و یا شیوه اداره آن؟

● مسئله خود جنگ است. آنچه امروز برخی از محافظه کاران جدید می گویند اینست: « فکر (جنگ با عراق) خوب بود اما اجرای آن بد ». این قول بنی از حقیقت دارد. و آن حقیقت اینست که فکر جنگ، بی چون و چرا، بسیار بد به اجرا درآمد. اما بنظر من، فکر جنگ، از بنیاد خطا بود. آنچه مرا بیشتر بر می آشوبد، که با لبنان و ایران، همان فکر در رواج است. تو پنداری که ماجرائی در عراق هیچ پندی نیاموخته است. محافظه کاران جدید مبلغ لزوم بمباران مراکز اتمی ایران هستند. این کار دیوانگی است.

● لوموند: شما انتظار دارید رئیس جمهوری تصمیم به بمباران ایران بگیرد؟

● فوکویاما: ما از بسیاری کسان که در جریان امور هستند شنیده ام که ژرژ بوش فکر می کند، برغم افکار عمومی، می باید قاطعیت نشان بدهد.

* رمی آوردن (لوموند ۱۲

ژانویه) بر اینست که وضعیت

کنونی عراق را استراتژی بوش

ببار آورده و استراتژی جدید او

استراتژی شکست است:

پیش از پیروزی دموکراتها در انتخابات کنگره امریکا، بوش گفته بود « استراتژی جدید با هدف پیروزی در عراق » را اعلان خواهد کرد. اما، سخنرانی ۱۰ ژانویه، او استراتژی شکست را اعلان کرد:

* او می داند و یا باید بداند زیرا کارشناسان نظامی به او گفته اند گسیل نفرت بیشتر شکست در عراق را پیروزی نمی کند. پیش از این، در دسامبر ۲۰۰۵، نفرت قشون امریکا در عراق، ۱۶۰ هزار بودند و کاری از پیش نبردند.

* این استراتژی از جهات دیگر نیز همان استراتژی پیشین است: از لحاظ دیپلماسی (فشار به ایران و سوریه)، از نظر سیاسی (حمایت مشروط از حکومت مالکی) از نظر اقتصادی (اختصاص ۱۰ میلیارد دلار از درآمد نفت به باز سازی عراق)، همان روشها هستند که از سال ۲۰۰۳، با سقوط رژیم صدام، رفته اند.

* واقعیتی که تجسم شکست امریکا در عراق است، اینست: پیش از سخنرانی ژرژ بوش و در ارتباط با این سخنرانی، قوای امریکا و عراق به پاک سازی محله هایفه پرداختند. جنگ چنان شدتی گرفت که ارتش امریکا را ناگزیر کرد هلی کوپتر و حتی یک هواپیمای شکاری را وارد عملیات کنند. چند ساعت پیش از سخنرانی بوش، اعلان شد که این محله از وجود « تروریست » ها پاک سازی شد.

اما صورتی که واقعیت را می پوشاند، اینست که ۴ سال پیش، بعد از سقوط رژیم صدام، این محله و محله های دیگر سنی نشین آرام بودند. اما امروز، نیروهای چریک می توانند از بغداد تا موصل، به اندازه کافی افراد بسیج کننده و مجهز به اسلحه ای نیز هستند که بتوانند با نیرومند ترین قشون جهان جنگ کنند.

* با وجود این، جنگ با محله هایفه برای مردم عراق بدترین رویداد نیست. بدترین رویداد جنگ داخلی است. این جنگ، از زمان تخریب حرم سامرا، در فوریه ۲۰۰۶، آغاز گرفت. پاکسازی قومی که سبب برخواستن موجهای مهاجرت شده است، دهها جنازه و سرهای بریده که هر صبح در کوچک های بغداد، یا در کناره دجله و فرات، پیدا می شوند، بدترین اینست. هر چند تقسیم عراقی ها به شیعه و سنی و عرب و کرد ریشه دار و در گذشته، زد و خورد های خونین ببار آورده است، اما ملت گرایی مجال بروز جنگ داخلی را نمی داد و کسی نیز فکر نمی کرد میان گرایشهای مذهبی و اقوام، چنین جنگی بروز کند.

* بدین قرار، امریکا در بن بست است. نه تنها صرف حضور سربازانش موجب تیز تر شدن شعله آتشی است که حضورشان بخاطر خاموش کردن آنست، بلکه، از این پس، جنگ را پویائی های گوناگونی گسترش می دهد. بر جنگ میان قشون امریکا با شورشیان سنی، جنگ میان سنی ها و شیعه ها، مبارزه بنام جهادگرایی در مقیاس جهان، افزوده می شود. این یکی با استفاده از بلبشوی عراق،

سوریه، از شورشیان عراق حمایت می کند، اما بطور مسلم به استقرار یک شبه دولت خود مختار انگریست در مرز شرقی خود، رضا نمی دهد. زیرا سبب تقویت سنی های انگریست در سوریه و متزلزل شدن رژیم بعثی می شود. لذا حاضر به مداخله در عراق نیست. زیرا سبب رادیکال تر شدن افکار عمومی در سوریه می شود.

در این شرایط، همانطور که همگان مشاهده می کنند، هیچ دولت منطقه با تصمیم ژرژ بوش به ارسال یک نیروی ۲۰۰۰ نفری دیگر به عراق مخالفت نمی کند. مخالفت منحصر است به مخالفت مردم امریکا با تصمیم بوش.

اما بوش با این وکالت نامه مشروط و از لحاظ زمانی محدود، چه می تواند بکند؟ در بهترین فرض، می تواند وحدت دولت عراق را نجات بدهد. با انجام این کار، حق شناسی دو نیروی مشخص را تحصیل می کند سود خود را در حفظ وحدت این دولت می بیند.

* نیروی اول که رضایت خاطرشان مسلم تر و قطعی تر است، بلوک سنی، بر محور پادشاه عربستان سعودی و شامل دولت پادشاهی اردن و سنی های لبنان و فتح در فلسطین و بخصوص اقلیت سنی های حنفی عراق است. زیرا این اقلیت نمی خواهد در شمار پیروان صدام و اسامه بن لادن به قلم آید.

سنی های میانه رو، بشرط تضمین جدی، هژمونی شیعه و کرد را در عراق بپذیرند. بشرط آن که افراطی های شیعه طرفدار مقتدی صدر و جیش المهدیش یکسره ختنی بگردند. * نیروی دوم: از آن سو، میانه روهای ایران، که با شکیبائی تمام و از روی قرار و قاعده، در کار محصور کردن احمدی نژاد، بسا به سرکوب کامل گروه مقتدی صدر را رضا می دهند. گروه مقتدی صدر در تهران، تنها با افراطی های رژیم ارتباط دارند.

هرگاه امریکا بر ضد خشن ترین ها، خشونت بکار برد، البته ماموریت استقرار دموکراسی ناموجود را انجام نمی دهند. اما منافع بلند مدت میانه روهای عربستان و ایران را تأمین و ثبات عراق را برقرار و می توانند با سربلندی، از عراق بیرون روند.

انقلاب اسلامی: تحقق این فرض ها، در گرو آنست که الف - امریکا عراق یک پارچه را هدف سیاست خود کند و بنا بر این، روشی را در پیش بگیرد که آشتی ملی ممکن شود. ب - از تهدید نظامی ایران و سوریه دست بشوید. سیاست کنونی بوش و حکومت او، گویای نیاز به بحران و بنا بر این، تقویت افراطی ها در رژیم است که دست کم در بخش حاکم آن، میانه روئی وجود ندارد. در حقیقت، ج - نقش اصلی را مردم ایران هستند که می باید بر عهده بگیرند و اگر این مردم بخواهند وارد عمل بشوند، می باید از بیرون مرزها، احساس خطر نکنند. د - امریکا می باید هرگونه رابطه را با گروههای وابسته و ورشکسته قطع کند.

تا سخنرانی بوش و هدف گرفتن ایران، خاطر مردم از تجاوز نظامی مقداری جمع شده و جنبش های اعتراضی به راه افتادند. برای اولین بار، بحران خارجی که به صدور قطعنامه توسط شورای امنیت انجامید، حتی در خود رژیم، موجب سکوت نشد و افراطی ها (بزعم آدلر) نتوانستند خود را بر بقیه تحمیل کنند. آیا « اعلان جنگ به ایران » حمایت مستقیم از احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی نیست؟



مأمونی پیدا کرده و تمامی منطقه را بی ثبات می گرداند. نتیجه گسترش روز افزون ویرانگری بی حساب یک جامعه که تحت آمریت دولت، به جنگ و آسیبهای اجتماعی و جنایت ها رشته پیوندهایش می گسلد.

نویسنده، در پایان، مثال فلوجه، شهری در ایالت الانبار را تشریح می کند که بوش قشون بیشتر به آنجا می فرستد: فلوجه مثال بارز فروماندگی قدرت امریکا است. چرا که در آغاز، این شهر آرام بود. واحد هوا نیروز امریکا، مدرسه ای را در این شهر اشغال کرد. مردم شهر در مخالفت، دست به تظاهرات زدند. ارتشیان امریکائی تظاهر کنندگان را به گلوله بستند. شب بعد، بسوی کمپ امریکائی ها نارنجک انداختند. جنبش مسلحانه شکل گرفت. در ۲۰۰۴، امریکائیان وقتی توانستند شهر را تصرف کنند که آن را به ویرانه ای بدل کردند. این ویرانه، تجسم مداخله نظامی امریکا بعنوان استقرار مردم سالاری در عراق است.

*** چون قدرت زوال گرفت، مالکی نیز بوش را بس ضعیف می یابد:**

فیگارو (۱۸ ژانویه) دو مصاحبه المالکی نخست وزیر عراق را با دو روزنامه، یکی ایتالیائی بنام کوریه دولاسرا و دیگری تایمز لندن، تلافی کردن مالکی توصیف کرده است. مالکی گفته است: هیچگاه چون امروز، ضعف آقای بوش را احساس نکرده بود. می داند که شکست در انتخابات موجب شده است که بوش قدرت پیشین را نداشته باشد. اما از مشاهده رفتار او، این فکر به آدمی دست می دهد که او زیر فشار های داخلی، دارد تسلیم می شود.

مالکی در باره رایس، وزیر خارجه امریکا، نیز گفته است: او بهتر است سخنانی را که موجب تقویت تروویستها می شود، بر زبان نیاورد. با ادای این جمله، او نسبت به سخن رایس که گفته بود حکومت عراق معلق است، پاسخ داده است. او بلاخره گفته است: امریکا می باید با سرعت اسلحه لازم در اختیار ما بگذارد تا ما خود ترتیب کار تروویستها را بدسیم و نیاز به حضور ارتش امریکا کم و کمتر شود.

*** گفتگوی امریکا با ایران و سوریه بر سر عراق. آیا ایران از عربستان می خواهد واسطه شود؟**

سفر طالبانی به تهران و گفتگوهای وزیران اطلاعات ایران و عراق (۱۴ ژانویه) و وعده حمایتی که محسنی اژه ای به همتای عراقی خود داده است و سفر جلال طالبانی (در ۱۴ ژانویه) به دمشق، مذاکره با ایران و سوریه، توسط مقامات عراقی است. و نیک پیداست که این گفتگوها، خصوص وقتی به دنبال حمله به ساختمانهای که در اربیل رژیم مافیاهای آن را کنسولگری ایران و حکومت بوش مرکزی از مراکز فتنه گری سپاه می داند و دستگیر شدگان را نیز اعضای سپاه پاسداران اعلان می کند، مذاکره ای نیست که احمدی نژاد (در ۱۵ ژانویه برابر ۲۵ دیماه) با آن موافقت می کند:

« تهران در صورت فراهم شدن شرایط عادلانه و مناسب با انجام گفت

میان دو سنگ آسیاب

*** بیانیه وزیران خارجه ۸ کشور عرب، با توافق رایس، بر ضد ایران و بر انگیزختن احساسات ضد شیعه، انزوای ایران کاملتر و دروغ بودن تبلیغات رژیم مافیاهای آشکار کرد:**

◀ در ۱۶ ژانویه، وزیران خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و مصر و اردن در کویت اجتماع کردند و در پی جلسه ای با حضور کندولزا رایس و با توافق او، بیانیه را صادر کردند. در بیانیه هرچند نام ایران را نبرده اند اما مخاطبی هم جز ایران ندارد.

لوموند (۱۷ ژانویه) گزارش می کند که وزیران شرکت کننده جملگی بر این نظر هستند که مداخله ایران در امور عراق عامل مهم بی ثباتی در این کشور است. در بیانیه خواستار عدم مداخله در امور داخلی عراق شده است. کندولزا رایس به خاورمیانه آمده است تا حمایت جمعی کشورهای منطقه را از « استراتژی جدید » بوش بدست آورد. صدور بیانیه حاکی از موفقیت او است. در حقیقت، کشورهای منطقه، میان فشار امریکا و تهدیدهای ایران گیر کرده اند. اما بلحاظ دفاع از موجودیت خود، وابسته به امریکا هستند. بیانیه خواستار آنست که عراق محل نزاع دولتها نشود. مقصود نزاع امریکا و ایران است. تکرانی کشورهای عرب هم بخاطر عراق است و هم بخاطر برنامه اتمی ایران و هم بلحاظ حمایت ایران از حزب الله لبنان است.

۸ کشور عرب بر استراتژی امریکا نیز خرده گرفته اند: این استراتژی را دولت عراق است که می باید اتخاذ کند و به اجرا بگذارد. در حقیقت، اعتراضی است به مالکی و حکومت او خواستار بر سرکار آمدن حکومتی شدن است که با خلع سلاح سازمانهای مسلح شیعه و شرکت دادن سنی ها در تعیین سرنوشت عراق، اسباب آشتی ملی را فراهم کند.

◀ بر اعداد صدام حسین در روز عید قربان (بنا بر تاریخ سنین) سر بریدن بارزان تکریتی نابرداری صدام حسین، بعد از بدار آویختن او، موج تبلیغات بر ضد « وحشیگری شیعه » را برانگیخته است.

لیبراسیون (۱۶ ژانویه) گزارش از برانگیخته شدن احساسات بر ضد شیعه و ایران، در کشورهای عربی، انتشار داده است. برای نمونه، در رام الله، در اجتماع بزرگ فلسطینیان بمناسبت چهارمین سال روز تأسیس سازمان فتح، هر بار که محمود عباس نام حماس را می برد، جمعیت فریاد بر می داشت شیعه، شیعه! اعتنائی نیز به ناطق که از جمعیت می خواست شعار ندهند نمی کرد. امواج اعتراض به مراکش، نیز رسیده است: رئیس سازمان حقوق بشر این کشور این نوع اعدام را « عملی وحشانه » توصیف کرده است که نظیر اعمال وحشیانه دیگر، بسا زیر فشار امریکا، انجام گرفته است.

برانگیختن احساسات بر ضد شیعه با برانگیختن احساسات بر ضد ایران همراه است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، نه تنها رژیم در سطح منطقه و جهان در انزوا است، نه تنها سخنان تحریک آمیز احمدی نژاد در

برابر واقعیت ها اثر معکوس ببار می آورد و قربانی آن مردم ایران می شوند، بلکه ایران را بانی جنگ شیعه و سنی نیز وانمود می کند. بحران سازبها بکار بوش و اولمرت می آیند و به استناد تنش های سختی که امریکا و رژیم مافیاهای نظامی - مالی و دولتهای وابسته به امریکا ایجاد می کنند، بوش در اظهارات ۱۰ ژانویه خویش، ایران را تهدید کرد. بسیاری سخنان او را اعلان جنگ به ایران ارزیابی کردند. بنا بر این، خطر آن وجود دارد که سیاست فرار به جلو، تهدید را به جنگ بدل کند:

دستور سری جنگ با ایران؟ - غافل کردن کنگره از جنگ واقعی؟ - اعلان جنگ به ایران؟ - نقشه حمله اسرائیل به ایران؟ :

انقلاب اسلامی: اطلاعات و نظرهای اظهار شده در ارزیابی « استراتژی جدید » بوش، در رابطه به ایران را در سه قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم: در قسمت اول، اطلاعات و ارزیابی های حاکی از تهدید ایران به جنگ، تهدیدی که می تواند بعمل در آید و در قسمت دوم، اطلاعات و ارزیابی ها حاکی از توأم شدن تهدید نظامی با مبارزه دیپلماتیک و اطلاعاتی و اقتصادی امریکا با ایران و در قسمت سوم اطلاعات در باره نقشه اسرائیل برای حمله نظامی به ایران:

آیا دو رشته دستگیرها بنا بر دستور جنگ محرمانه با ایران بعمل آمده اند؟ و آیا یک تن از دستگیر شدگان در اربیل صحرارودی است؟ - غافل کردن کنگره از جنگ واقعی که جنگ با ایران است و...:

*** دستگیری دو گروه در بغداد و اربیل و ربط آن با بوش دستور جنگ محرمانه با ایران را داده است؟ :**

تحت این عنوان، نیوزویک (۱۵ تا ۲۲ ژانویه ۲۰۰۷)، اطلاع داده است: برخی از مخالفان حکومت بوش در کنگره امریکا، به دنبال توقیف دو دست از ایرانیهای نماینده دولت خود در عراق، در بغداد و اربیل، این پرسش را بمیان نهاده اند. این اعلان بوش که از هدفهای استراتژی جدید او قطع کردن جریان کمک به شورشیان عراق و ورود افراد از ایران و سوریه به داخل عراق، است، اعلان وجود چنین دستور و خطر گسترش جنگ، تلقی شده است.

* سناتور ژوزف بایدن، رئیس جدید کمیسیون روابط خارجی امریکا، به دنبال پرسش و پاسخ با کندولزا رایس که در سنا بعمل آمد، نامه ای به بوش نوشت و، در آن، خاطر نشان کرد: رایس از پاسخ به این پرسش که آیا رئیس جمهوری، پیش از اطلاع و تصویب کنگره امریکا، دستور جنگ محرمانه ای بر ضد ایران و سوریه را صادر کرده است و قوای امریکا شورشیان را تا داخل خاک این دو کشور تعقیب خواهند کرد، ظفره رفت.

یکی از دستیاران بوش از دادن توضیح در باره نامه بایدن خودداری کرد. اما متحدان کرد امریکا و زباری، وزیر خارجه عراق که کرد است، به نیوزویک گفتند: اقدام قوای امریکا در توقیف چند ایرانی ما را نیز غافلگیر کرد. امریکا هیچگونه اطلاع قبلی به ما نداده بود.

* در واقع، مقامات حکومت بوش (که بلحاظ حساسیت امر از نظر دیپلماسی نمی خواهند نامشان برده شود) می گویند: بیان بوش در باره ایران، آشکارا تهاجمی است و ترسها از جنگ اظهار نشده با ایران را افزایش داده است. بوش سعی می کند به ایران حالی کند که باید پای خود را از عراق بیرون بکشد و بر آنست که متحدان خود در خلیج فارس، بخصوص عربستان سعودی را مطمئن سازد که امریکا از آنها در برابر تجاوز ایران، حمایت می کند.

* یک مقام ارشد حکومت بوش که اجازه نداد صدایش ضبط شود، سیاست امریکا در قبال ایران و سوریه بخشی از استراتژی جدید است. جزء به جزء این استراتژی مشخص و در نقشه عملیات جدید در عراق درج شده اند. و بسیاری از مقامات حکومت و شورای امنیت ملی می گویند: گروههای در درون دولت ایران هستند که به شورشیان شیعه در عراق اسلحه می رسانند.

و پتر پیس، رئیس ستاد ارتش امریکا، در ۱۲ ژانویه گفت: اگر شما از برخورد قوای امریکا با ایرانیها در عراق می شنوید، بخاطر آنست که مأموران ایرانی در عراق عمل می کنند.

* دو تن از مقامات حکومت به نیوزویک گفتند: بوش دستور محرمانه ای که به سیا و یا واحدهای نظامی اجازه عملیات بر ضد ایران یا سوریه را داده باشد، امضاء نکرده است.

*** آیا یکی از ۵ دستگیر شده در اربیل، صحرارودی، عضو تیم ترور قاسملو، فاضل رسول و قادری در وین است؟ :**

خبرگزاری فرانسه (۱۷ ژانویه ۲۰۰۷ در صفحه ۱۱



گزارش کرده است که رادیو دولتی اتریش این خبر را که بسا یکی از ۵ دستگیر شده در اربیل، محمد جعفر صحرارودی، عضو تیم ترور قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان و همکار او قادری و فاضل رسول، استاد علوم سیاسی در دانشگاه وین، است.

سخنگوی وزارت دادگستری اتریش گفته است: در صورتی که خبر صحت داشته باشد، این وزارت برای استرداد او اقدام خواهد کرد. چرا که دستور توقیف بین المللی این شخص و دو تن دیگر از اعضای تیم صادر شده است.

نام احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، بعنوان کسی که اسلحه در اختیار اعضای تیم ترور گذاشته است، نخست از سوی رئیس جمهوری اسبق ایران، ابوالحسن بنی صدر، برده شده است. سپس پتر پیلتز، نماینده مجلس اتریش از حزب سبزها، خواستار تعقیب قضائی او شده است.

انقلاب اسلامی: ۱- نام احمدی نژاد را یکی از افراد تیم ترور برده است و شاهدی شهادت کتبی داده و در محل اقامت بنی صدر، بمدت ۲ ساعت به پرسشهای پیلتز پاسخ داده و پیتلز شهادت او را موقوف و روشن کننده قسمتهای مبهم ماجرا دانسته و از وزارت دادگستری اتریش تقاضای بازگشائی پرونده را کرده است. ۲- دیگر رسانه های اتریش نیز خبر را انتشار داده اند و ۳- رژیم ۲۰ تن از کارداران خود را در کشورهای عرب به تهران احضار کرده است. از بیم آنکه توقیف شدگان آنها را لو دهند و شبکه سپاه قدس در منطقه لو برود.

*** قصد بوش غافل کردن کنگره از جنگ واقعی حکومت او با ایران است و گیت می گوید: هدف از افزایش قوای دریائی و هوائی امریکا در خلیج فارس، ایران است:**

◀ پل کرک روبرتس Paul Craig Roberts، در مقاله ای، استراتژی بوش را غافل کردن کنگره از جنگ واقعی با ایران توصیف کرده است:

* کنگره و رسانه های گروهی حواس خود را بر گسیل ۲۰۰۰ نیروی جدید به عراق متمرکز کرده اند. حال آنکه اسرائیل و متحدان امریکائیش، محافظه کاران جدید، حمله به ایران را تدارک می کنند.

نصب یک افسر نیروی دریائی به فرماندهی نیروی امریکا در خاورمیانه معنای جز تدارک اسباب حمله به ایران را نمی دهد. در پوشش جنگ با شورشیان عراق، این جنگ با ایران است که تدارک دیده می شود:

* بتازگی، حکومت بوش نیروی هوائی خود را در خلیج فارس، دو برابر کرده است. بنا بر گزارشهای معتبر، نیروی هوائی اسرائیل مشغول انجام تمرین های لازم برای حمله به ایران است.

بتازگی، رهبران نظامی و سیاسی اسرائیل مشغول فریفتن افکار عمومی امریکا به قصد همراه کردن امریکا در حمله به ایران و یا دست کم حمایت از آنست.

* دو گروه نظامی خاص حمله به خلیج فارس خاص بستن خلیج فارس قطعاً فرستاده خواهند شد. در ۹ ژانویه، یک زبردتیائی اتمی امریکا با یک نفتکش ژاپنی در خلیج فارس تصادف کرد. مأموریت این دو گروه

میان دو سنگ آسیاب

اینست که غافلگیری پل هاربر دیگری را تدارک و بدان، افکار عمومی امریکا را برای حمله ایران، مساعد کند.

خواه بخاطر آن باشد که بساکشتی های ما توسط قوای ایران، به دنبال حمله اسرائیل به ایران، در معرض حمله قرار بگیرند و یا بر اثر مواضع، حمله هماهنگ شده ای توسط اسرائیل انجام بگیرد که بسا برخوردی در خلیج فارس ببار آورد، قوای دریائی امریکا در خلیج فارس قطعاً بسیار بیشتر از قوای است که مقابله با احتمال ها نگاهداری آنها را در خلیج فارس را ایجاب می کنند.

گسیل قوای اضافی از سوی بوش به عراق یک تدبیر نظامی نیست. نظامیان از لحاظ نظامی با این کار موافق نیستند. زیرا قوای اعزامی کافی برای پایان دادن به شورش و جنگ داخلی در عراق نیستند. بنا بر این، تنها هدف از گسیل آنها به عراق غافل کردن کنگره از نقشه های جنگی است.

* مفتشان اسلحه نتوانستند برنامه تولید سلاح اتمی در ایران بیابند. بسیاری از کارشناسان می گویند سالها زمان می خواهد تا که ایران بتواند سلاح اتمی تولید کند. با وجود این واقعیت ها، چرا اسرائیل مصمم است به ایران حمله کند؟ پاسخ اینست که تنها شانس که اسرائیل دارد، بودن بوش در کاخ سفید است و در زمان ریاست جمهوری او است. بوش و حکومت او را در جیب خود دارد. کاخ سفید با محافظه کاران جدید کار می کند و نه با جامعه امریکائی که به سیاست خارجی این کشور می پردازد که کمیته مطالعه در باره عراق (تحت ریاست بیکر - هامیلتون) معرف آنست. تبلیغاتی های محافظه کاران جدید در رسانه های گروهی نفوذ دارند.

کنگره امریکا تحت تأثیر لابی اسرائیل AIPAC است. بنابراین اسرائیل بهترین موقعیت در امریکا و بیشترین حمایت از حکومت بوش برخوردار است.

* بخشی از نقشه اسرائیل و محافظه کاران جدید با تخریب زیر بنا ها در عراق و افغانستان و لبنان به انجام رسید. هرگاه زیر بناهای ایران نیز بر اثر حمله هوائی شدید و وسیع ویران شوند، که ممکن است در این حمله از سلاح اتمی نیز استفاده شود، سوریه منزوی می شود و دست حزب الله از امدادهای ایران کوتاه می شود.

انقلاب اسلامی: مشاهده دو واقعیت، یکی ویران گریهای قوای امریکا در عراق و ویرانگریهای اسرائیل در لبنان و فلسطین و دیگری ادامه ویرانگری در عراق و عدم سازندگی موعود، بسیاری از ناظران را به این نتیجه رسانده است که، بدین ویرانگری ها، امریکا به ملتتهای منطقه و بسا جهان آخطار می کند:

اگر ما نمی توانیم پیروز بشویم اما می توانیم کشورهای شما را به ویرانه بدل کنیم و می کنیم. بنظر آنها، همان پیامی که بوش به صدام داده بود (عراق را به عصر حجر بر می گردانیم) با رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز داده است.

* برای اسرائیل، دو سال وقت بیش باقی نمانده است. با وجود شکست امریکا در عراق و شکست اسرائیل در لبنان، برای اسرائیل و محافظه کاران جدید چه نفوذی نزد رئیس جمهوری

محور شر خواند: ایران و عراق و کره شمالی. اما بوش به عراق حمله کرد.

انقلاب اسلامی: در همان ایام، حکومت بوش نخست برآن شد الترناتیوی برای رژیم ملاتاریا بسازد تا برای حمله به ایران برای «استقرار دموکراسی» توجیه داشته باشد. تقلاها و فشارها بسیار شدند اما به شکست انجامیدند.

زیرا الترناتیو برای دموکراسی بدون جانبداران خط استقلال و آزادی ممکن نبود و اینان نه هم زیر بار شرکت در الترناتیو ساخت امریکا نرفتند بلکه با افشای آن و با افشای جنگ برای دموکراسی و مدلل کردن تضاد جنگ با استقرار دموکراسی، حکومت بوش را ناکام کردند. هرگاه به تاریخ الترناتیو سازی در روزهای بعد از جنگ افغانستان مراجعه شود، ملاحظه می شود که پیش از الترناتیو سازی در عراق، الترناتیو سازی در ایران شروع شد. تنها بعد از شکست تقلاهای حکومت بوش در مورد ایران بود که به سراغ الترناتیو سازی در عراق رفت. از بد اقبالی فقدان سابقه مبارزه برای مردم سالاری بر اصول آزادی و استقلال، سبب شد امریکا بتواند الترناتیوی بسازد و آن را «الترناتیو دموکراتیک» برای رژیم صدام بخواند و تبلیغ کند.

* و اینک سومین بار است که بوش و حکومت او، از ایران، بعنوان خطری برای منطقه و بسا جهان، سخن بمیان می آورند. دیگ چنی ایران را خطر چند بعدی برای تمامی منطقه می خواند. خلیج فارس، ایران بخاطر « رفتار بسیار منفی» این کشور است. استقرار موشکهای ضد موشک پاتریوت و روزنواها و هواپیماهای جنگی بیشتر در خلیج فارس، اخطار به ایران است: امریکا مداخله ایران را در عراق تحمل نمی کند. او افزود: «ما می خواهیم بر اهمیتی که خلیج فارس برای امریکا دارد، تأکید کنیم و عزم خویش را برای ماندن در این خلیج، در آینده و برای مدتی طولانی، ابراز کنیم. همدار او، بعد از آن بود که دیگ چنی گفت: ایران می خواهد از ماه گل آلود عراق ماهی بگیرد و خطری برای صلح جهانی است. انقلاب اسلامی: با وجود خامنه ای و احمدی نژاد و حرفها که می زنند و کارها که می کنند، فریفتن و بر اینگیختن افکار عمومی امریکا، کاری بس آسان است. زیرا، بیشتر از ۹۰ درصد کار را این دو و دستیارانشان در مافیاهای نظامی - مالی انجام می دهند.

◀ در ۱۵ ژانویه، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا، بعد از شرکت در جلسه وزیران دفاع کشورهای عضو ناتو در بروکسل، به روزنامه نگاران گفته است: هدف از افزایش قوای دریائی و هوائی و فعالیتهای نظامی امریکا در خلیج فارس، ایران بخاطر « رفتار بسیار منفی» این کشور است.

استقرار موشکهای ضد موشک پاتریوت و روزنواها و هواپیماهای جنگی بیشتر در خلیج فارس، اخطار به ایران است: امریکا مداخله ایران را در عراق تحمل نمی کند. او افزود: «ما می خواهیم بر اهمیتی که خلیج فارس برای امریکا دارد، تأکید کنیم و عزم خویش را برای ماندن در این خلیج، در آینده و برای مدتی طولانی، ابراز کنیم. همدار او، بعد از آن بود که دیگ چنی گفت: ایران می خواهد از ماه گل آلود عراق ماهی بگیرد و خطری برای صلح جهانی است. انقلاب اسلامی: با وجود خامنه ای و احمدی نژاد و حرفها که می زنند و کارها که می کنند، فریفتن و بر اینگیختن افکار عمومی امریکا، کاری بس آسان است. زیرا، بیشتر از ۹۰ درصد کار را این دو و دستیارانشان در مافیاهای نظامی - مالی انجام می دهند.

* سه بار ایران و گشودن سه جنگ با ایران - اعلان جنگ:

◀ لوموند (۱۶ ژانویه) در سرمقاله خود، زیر عنوان « سه بار ایران »، در باره گشایش سه جبهه جنگ بر ضد ایران، بحث کرده است:

* بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، در حکومت بوش، صداها به این شعار بلند شدند: اول عراق، اول عراق. اما بوش به افغانستان حمله کرد. بعد از حمله به افغانستان، همان صداها و صداهای دیگر به شعار اول ایران، اول ایران، بلند شدند. زیرا خطر رژیم ملاها را از رژیم عراق بیشتر می دانستند. آن زمان، بوش سه کشور را

قطعنامه تصویب شود، از محتوی خالی شده است.

* و اینک این فکر دارد تبلیغ می شود: اروپا و بقیه دنیا می باید میان یک ایران مجهز به سلاح اتمی و یا بمباران مراکز اتمی ایران، یکی را برگزینند. احتمال قوی اینست که هم ایران بمباران شود و هم ایران بمب بسازد.

◀ روبرت پاری (۱۲ ژانویه) اطلاعات جدیدی بدست می دهد که « استراتژی جدید » بوش را روشن تر می کند:

* مدیر تلویزیون NBC، تیم روسر، بعد از سخنرانی ۱۰ ژانویه بوش، گفت: نزد مقامات بالای کاخ سفید این احساس قوت دارد که ایران به سرعت رو می آید و بمتابه یک قدرت رو می آید. تأکید بوش بر خطر ایران و توضیح دادن هیجان آلودش در باره سیاستش در خاورمیانه، شکفتی بسیار بر انگیخت. با آنکه مسلم شد عراقی اسلحه کشتار جمعی نمی داشته و بدین کار نیز مشغول نبوده است، بوش استدلال می کرد که اگر به عراق حمله نمی کرد، عراق و ایران به سلاح اتمی مجهز می شدند و وضعیت بسیار وخیم تر می شد.

* رهبران ایران و کره شمالی بر آن نیستند که روش رژیم صدام را در خلع سلاح و تفتیش سلاح کشتار جمعی، در پی روند. با وجود انفجار احساسات ضد امریکائی در دنیای مسلمان، خطری که دیکتاتوری حاکم بر پاکستان را که مجهز به سلاح اتمی است، تهدید می کند. مسلمانان مبارز این کشور روابط نزدیک با القاعده دارند و همچنان قوت می گیرند.

بدین قرار، سیاست بوش موجد خطری است که آن را دست آویز جنگ با عراق و اینک گسترش آن به ایران کرده است.

* سخنان بوش و انتصایهای او و تجهیزات نظامی که به خلیج فارس می فرستند، گویای قصد او بر گسترش جنگ هستند:

• دریادار فالون که به فرماندهی قوای امریکا در خاورمیانه منصوب شده است، با محافظه کاران جدید حشر و نشر دارند و می دانیم که این گروه معتقد به جنگ با ایران هستند.

• تگروپونت را که در سطح وزیر و عضو کابینه بود، به مقام دوم وزارت خارجه تنزل مقام داد زیرا او در باره برنامه اتمی ایران تحقیقی غیر جانبدارانه کرده و به این نتیجه رسیده و گفته است: دست کم یک دهه وقت لازم است تا ایران بتواند بمب اتمی بسازد. این اطلاع مطلوب بوش و محافظه کاران جدید که می خواهند خطر ایران مجهز به سلاح اتمی را عاجل جلوه دهند نیست. بوش نایب دریادار باز نسته، مک کونل را جانشین تگروپونت کرده است و این شخص آمادگی آن را دارد که به دلخواه بوش اطلاع بسازد. برای مثال، گزارشی تهیه کند حاکی از این که ایران درآستانه تولیدسلاح اتمی است.

• موشکهای پاتریوت و دیگر تجهیزات جنگی که به خلیج فارس فرستاده شده اند، تنها بکار جنگ با ایران می آیند.

بنا بر گزارش، بوش در اوائل سال ۲۰۰۶، به بمباران تأسیسات اتمی ایران متقاعد شده بود. اما با مقاومت فرماندهان نظامی ارشد روبرو شده بود

• اما بوش که با مخالفت رئیس ستاد در صفحه ۱۲



ارتش و افسران ارشد ارتش آمریکا روبرو است، می تواند به اسرائیل نمایندگی بدهد و اسرائیل تأسیسات اتمی ایران را بمباران کند.

حمله هوایی اسرائیل با حمایت آمریکا بسا با استفاده از سلاح اتمی تاکتیکی بقصد ویران کردن تأسیسات اتمی نظیر و نقاط دیگر، انجام خواهد شد. بنا بر نقشه جنگی اسرائیل که ساندی تایمز افشا کرده است، قوای هوایی این کشور با بمبهای معمولی به تأسیسات اتمی اصفهان و اراک نیز حمله خواهند کرد. هرگاه به تأسیسات اتمی نظیر با سلاح اتمی حمله شود، نخستین بار خواهد شد که بعد از بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی، آمریکا بر ضد یک کشور سلاح اتمی بکارد می برد.

* در همان حال که برخی ناظران بر این نظر هستند که قصد از انتشار نقشه جنگی اسرائیل و « استراتژی جدید » بوش ترساندن ایران و مجبور کردنش به چشم پوشیدن از سلاح اتمی است، اما اعمال بوش ظرف دو ماه گذشته جای تردید نمی گذارد که آنچه او در سر دارد، نه ترساندن ایران که جنگیدن با ایران است.

◀ ایندپندنت (۱۲ ژانویه ۲۰۰۷) از قول دکتر انصاری که در استاد علوم سیاسی در لندن است، سخنان ۱۰ ژانویه بوش را اعلان جنگ با ایران، توصیف کرده است: این احتمال وجود دارد که در همان حال که حواس ها جمع جنگ در عراق و افغانستان و سومالی است، آمریکا غافلگیرانه به ایران حمله کند.

خزانه داری آمریکا بانک سپه ایران را بانکی خواند که وسیله کار گروههای خرید تجهیزات اتمی و موشکی است و بر شرکتها و بانکهای و شهروندان آمریکائی معامله با این بانک را ممنوع کرد. بدین قرار، جبهه جنگی که آمریکا بر ضد ایران گشوده است، نظامی تنها نیست. اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک نیز هست.

طرفه این که این رژیم صدام بود که جلو توسعه نفوذ ایران را گرفته بود و این حکومت بوش بود که این مانع را از سر راه ایران برداشت.

نقشه اسرائیل برای حمله به ایران و ربط آن با گسترش جنگ:

◀ در ۱۷ ژانویه، به دنبال اسفغای رئیس ستاد ارتش یخاطر بی کفایتی که در جنگ لبنان از خود نشان داده بود، این اطلاع در رسانه های غرب انتشار یافت: وزیر جنگ اسرائیل نیز باید تغییر کند. زیرا او کفایت لازم برای اداره جنگ با ایران را ندارد.

◀ در ۳ ژانویه ۲۰۰۷، مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی تل اویب که رابطه ای تنگاتنگ با مؤسسه مطالعات پیرامون سیاست خاورمیانه ای آمریکا در واشنگتن دارد، گزارش خود را انتشار داد. بنا بر این گزارش، اسرائیل دارای توانائی فنی برای حمله هوایی به مراکز اتمی ایران است.

بنا بر نظر تحلیل گران، اسرائیل از سیاست آمریکا در عراق که به ایران فرصت داده است از ضعف آمریکا برای توسعه نفوذ خود و تبدیل شدن به یک قدرت اتمی در منطقه خاورمیانه، ناراضی است. از این رو، یحیی جدی و پیوسته در اسرائیل جریان دارد.

موضوع بحث اینست: آیا اسرائیل، تنها و یا با همکاری آمریکا، نباید دست به حمله به تأسیسات اتمی ایران بزند؟ ایندپندنت (۸ ژانویه) به استناد خبرنگار خود در بیت المقدس، اطلاع داده است که تحلیل گران استراتژی در اسرائیل جملگی بر این نظر هستند که بازداشتن ایران از تولید سلاح اتمی تنها از راه حمله نظامی میسر است. زیرا جامعه بین المللی قادر به تصویب و اجرای مجازاتهای مؤثر نیست.

Zvi Shtauber مدیر مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی دانشگاه تل اویب، روزی بعد از آنکه وزارت امور خارجه اسرائیل گزارش ساندی تایمز را در باره نقشه حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران تکذیب کرد، می گفت: راه حل جز حمله به این تأسیسات نیست.

◀ ساندی تایمز در ۷ ژانویه خبر داده است: بر وفق یک نقشه محرمانه، خلبانهای اسرائیل مشغول تمرین برای حمله به مراکز اتمی ایران با سلاح اتمی تاکتیکی هستند:

* چند منبع نظامی به ما گفتند: دو اسکادران هوایی اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی ایران با چنین سلاحی، تمرین می کنند.

* بنا بر این نقشه، بلافاصله، بمبهای غیر اتمی که توسط اشعه لایزر هدایت می شوند، فرو ریخته خواهند شد تا ایجاد ویرانی و بستن حفره ای سلاح اتمی تاکتیکی ایجاد میکند، مانع از انتشار تشعشعات رادیو آکتیو، بعد از انفجار سلاح اتمی در عمق زمین، شوند. یکی از این منابع به ما گفته است: بمحض آنکه چراغ سبز داده شود، حمله بعمل خواهد آمد و مراکز اتمی ایران منهدم خواهند شد.

* اسرائیل سه هدف را در جنوب تهران مشخص کرده است که بنا بر اطلاعاتی که دارد، مراکز اتمی اصلی ایران هستند: نظیر که چند هزار سانتریفوژ در آن بکار غنی سازی اورانیوم هستند و تأسیسات اتمی اصفهان و نیز کارخانه تولید آب سنگین اراک، سه هدفی هستند که قرار است نیروی هوایی اسرائیل به آنها حمله کند.

کارشناسان نظامی اسرائیل و آمریکا چندین بار دیدار و در باره حمله نظامی به ایران گفتگو کرده اند.

◀ دلی تلگراف (۸ ژانویه) کارشناسان می گویند گرچه نا محتمل است که اسرائیل به سلاح اتمی تاکتیکی به مراکز اتمی ایران حمله کند، اما احتمال حمله به این مراکز را با اسلحه معمولی متفی نمی داند.

در حال حاضر، اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، ترجیح می دهد از کوششهای دیپلماتیک چند ملیتی حمایت کند. در همان حال، برنامه گذاران اسرائیل برنامه هائی را تهیه می کنند تا اگر کوششهای دیپلماتیک به شکست انجام میدند، به اجرا در آیند.

اسرائیل در ۱۹۸۱ نیروگاه اتمی عراق را مورد حمله هوایی قرار داد و ویران کرد. کارشناسان نظامی اسرائیل می پذیرند که حمله به مراکز اتمی ایران بسیار پیچیده تر است. از جمله مشکل طی مسافت از اسرائیل به ایران و بازگشت را می باید حل کرد. مشکل دوم اینست که عمده تأسیسات اتمی عراق در منطقه Osirak متمرکز بود حال آنکه تأسیسات اتمی ایران پراکنده اند. با وجود این، بنظر این

میان دو سنگ آسیاب

کارشناسان بمباران موفقیت آمیز میسر است هرگاه هدفها به دقت معین شوند. هدفهائی باید بمباران شوند که ایران را از عمده تجهیزات خود محروم بسازد و برای مدتی طولانی، تولید بمب اتمی را به تأخیر اندازد.

انقلاب اسلامی: و در ایران، رژیم مقاومت اقتصادی را همچنان از میان می برد: به قول مرکز تحقیقات ملی آمریکا، کاری که این رژیم با ایران می کند، آمریکا نمی تواند با این کشور بکند:

با استفاده از ضعفهای اقتصاد ایران می باید ایران را از پای آورده:

* لوس آنجلس تایمز (۷ ژانویه)

از قول متخصصان: با استفاده از

ضعفهای اقتصاد ایران می باید

ایران را از پای آورده:

همزمان با تلاش برای صادر کردن قطعهنامه بر ضد ایران، آمریکا در جبهه اقتصادی نیز موفقیت هائی را بدست آورده است: نفت تنها مایه حیات اقتصادی ایران است. در طول سه سالی که بهای نفت بالا بود، صنعت نفت ایران درآمد زیادی بدست آورد. اینک آمریکا می کوشد مانع از آن شود که در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه گذاری بعمل آید تا با توجه به فرسودگی تأسیسات نفتی ایران، درآمد نفتی ایران کاهش پذیرد. با توجه به افزایش مصرف داخلی و انزوای بین المللی و هزینه های بی حساب عامه فریبی که احمدی نژاد بعمل می آورد، ناتوانی از بستن قرارداد با شرکتهای نفتی و پیدایش اختلال در اجرای قراردادهای بسته شده، همان ضربه های کاری هستند که اقتصاد ایران را از پای آورند.

در حقیقت، بنا بر قول محمد احمدی نژاد، معاون وزارت نفت ایران، در مصاحبه تلفنی با لوس آنجلس تایمز، هرگاه دولت نتواند مصرف داخلی فرآورده های نفتی را مهار کند و، در همان حال، طرحهای سرمایه گذاری برای بهره برداری از منابع نفتی بمدت ۱۰ سال به اجرا در نیایند، ایران دیگر نفتی برای صادر کردن نخواهد داشت.

بدیهی است هرگاه بر اثر حمله نظامی به تأسیسات نفت ایران، صدور روزانه ۲/۶ میلیون بشکه نفت ایران ناممکن شود، قیمت نفت سر به آسمان خواهد زد. اما اگر به تدریج کاهش پذیرد، اوپک می تواند با افزایش تولید کشورهای دیگر، کمبود عرضه نفت را جبران کند.

کوشش آمریکا و متحدانش، در چند ماه اخیر، صرف منصرف کردن بانکهای بین المللیو شرکتهای نفتی از معامله با ایران، بخصوص در بهره برداری از منابع نفت و گاز ایران است. از جمله دو منبع بزرگ که تا چهار سال آینده، قرار است روزانه ۸۰۰ هزار بشکه نفت بدهد. نجات حسینیان

می گوید: چندین بانک که پذیرفته بودند برای بهره برداری از منابع نفتی، اعتبار بدهد، اخیراً تصمیم خود را لغو کرده اند. افزودن بر این، بانکها حاضر نیستند برای خرید و وارد کردن اجناس، اعتبار باز کنند.

ایران به روسیه و چین چشم دوخته است بلکه به کمک آیند. اما آمریکا به چین اختطار کرده است هرگاه در اجرای طرح ۱۶ میلیارد دلاری بهره برداری از حوزه گاز پارس شمالی شرکت کند، شرکتهای چینی مشمول مجازاتهای مقرر در قانونی می شوند که کنتره آمریکا تصویب کرده است. چین یادداشت تفاهمی را با ایران، در باره بهره برداری از منطقه نفتی یادآوران امضاء کرده است. در صورت رسیدن به بهره برداری، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید خواهد کرد.

نژاد حسینیان می گوید: دولت ایران متوجه وخامت وضع هست و تدابیری برای مقابله با آن سنجیده است. از جمله جیره بندی بنزین است که از ماه مارس (فروردین) برقرار خواهد شد.

◀ اما پس از انتشار خبر جیره بندی بنزین که بنا بر آن، از جمله به هر تاکسی در تهران روزانه ۲۰ لیتر و به هر خود رو شخصی، ۴ لیتر بنزین داده خواهد شد، حکومت احمدی خبر را تکذیب کرد.

انقلاب اسلامی: از زمان غصب مقام ریاست جمهوری توسط احمدی نژاد، بطور مرتب، به مردم ایران هشدار داده می شود که مافیاهای نظامی - مالی به دست احمدی نژاد، اقتصاد کشور را دارند نابود و مقاومت آن را از میان می برند. تدابیری که نژاد حسینیان از آن سخن گفته است، ریخت پاش کردن درآمد نفت بجای سرمایه گذاری کردن آن در نفت و گاز است:

* بجای ۱۴ میلیارد دلار که

حکومت احمدی نژاد مجاز

بوده است از حساب ذخیره

مصرف کند، ۵۲ میلیارد دلار

خرج کرده است:

بنا بر گزارش عصرايران، حکومت، در سال ۱۳۸۵ حدود ۳/۷ برابر بیش از حد تجویز شده در قوانین برنامه، از درآمدهای نفتی استفاده کرده است که این خود، یک رکورد قابل تامل در سال های اخیر می باشد.

در سال جاری، دولت حق داشته است حداکثر ۱۴ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را مورد استفاده قرار دهد و مابقی درآمدها می بایست به حساب ذخیره ارزی واریز می شد، لکن مطابق آنچه تاکنون از سوی دولت برداشته شده و پیش بینی های موجود برای دو ماه باقی مانده سال، حجم درآمدهای نفتی استفاده شده در سال جاری به ۵۲ میلیارد دلار می رسد که در نوع خود بی سابقه بوده است.

با ادامه وضعیت فعلی، حساب ذخیره ارزی در سال ۸۵ شاهد هیچگونه افزایش موجودی نخواهد بود و در سطح همان ۱۰ میلیارد دلاری ابتدای سال متوقف خواهد ماند.

اضافه نشدن به موجودی حساب ذخیره ارزی در شرایطی اتفاق می

افتد که در سال ۱۳۸۵، رکورد بهای نفت بارها شکسته شد و به بالاترین حد خود در تاریخ بازارهای بین المللی نفت رسید.

اگر، دولت، انضباط مالی داشت، امسال می بایست حدود ۳۸ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی افزوده می شد تا در پایان سال، مسوولان با افتخار از موجودی دستکم ۴۸ میلیارد دلاری حساب ذخیره خبر می دادند.

با این حال میل به مصرف گرایی و تشدید بی سابقه واردات باعث شد این اتفاق نیفتد و در حالی که خطر تحریم کشور را تهدید می کند، حساب ذخیره ارزی همچنان تحیف باقی بماند.

بر اساس گزارش گروه تحلیل اخبار عصرايران، سال گذشته نیز روند مشابهی در کشور وجود داشته است و دولت، در حالی که مجاز بود ۱۳/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را برداشت کند، معادل ۴۰ میلیارد دلار (۳ برابر حد مجاز) از این درآمدها را خرج کرد.

در واقع، اگر قوانین برنامه و بودجه که با هدف کاهش اتکا به درآمدهای نفتی تنظیم شده اند، درست اجرا می شد، تنها در دو سال اخیر، ۶۴/۵ میلیارد دلار می بایست به حساب ذخیره ارزی افزوده می شد که رقم قابل اتکایی برای اقتصاد کشور در بحران هایی مثل تحریم یا کاهش درآمدهای نفتی به شمار می آمد.

البته، ناگفته نماند استفاده بیش از حد مجاز از درآمدهای نفتی، فقط ناظر به دولت احمدی نژاد نبوده است بلکه در دولت های پیشین نیز چنین رویه ای را داشته اند.

به عنوان مثال، در مجموع چهار سال دوم دولت خاتمی، حداکثر میزانی که دولت می توانست از درآمدهای نفتی را برداشت کند، ۴۴/۶ میلیارد دلار بوده که دولت هشتم ۶۵/۴ میلیارد دلار برداشت کرده است.

حکومت چهار بار لایحه متمم بودجه به مجلس داد تا بتواند دسترسی بیشتری به دلارهای نفتی داشته باشد و مجلس نیز، هر بار بدون توجه به نیاز حیاتی کشور به ذخایر ارزی، با حکومت همراه شد و نتیجه نیز این شد که ذخایر ارزی ایران در پایان سال ۱۳۸۵، به یک سوم ذخایر ارزی سال اول انقلاب می رسد.

گروه تحلیل اخبار عصرايران می افزاید: از ابتدای انقلاب تاکنون کل درآمدهای نفتی کشور بالغ بر ۵۶۰ میلیارد دلار بوده است که حدود یکصد میلیارد دلار آن، تنها در دو سال اخیر محقق شده است. از این رو، هم دولت به عنوان متولی رسمی اقتصاد کشور و هم مجلس به عنوان ارائه دهنده مجوز برای تغییر در بودجه و برداشت از حساب ذخیره ارزی، باید به مردم توضیح دهند که چرا در پر رونق ترین سال نفتی ایران، حساب ذخیره ارزی، باید این چنین بی مقدار و فقیر باشد!؟

*وابستگی بودجه سال ۸۶، به

نفت بیش از ۶۰ میلیارد دلار

است:

در ۲۶ دیماه ۸۵، خوش چهره عضو کمیسیون اقتصادی بودجه، گفته است: لایحه بودجه سال ۸۶ از چند نظر درصفاحه ۱۳



حائز اهمیت است که با توجه به آن می توان بودجه ای واقعی را تنظیم کرد: نبرد آمریکا با ما اقتصادی است و ما نقاط آسیب پذیری داریم که اگر به خود بیاییم می توانیم تهدیدها را کنترل، مهار و محدود کنیم. با مدیریت درست نیز می توان تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و آسیب پذیری را به صفر رساند. نماینده تهران شرایط اقتصادی موجود را از دیگر ملاحظات مورد نظر در بودجه عنوان کرد. وی افزود: تاخیری که در تدوین بودجه صورت گرفته است بیشترین نگرانی را ایجاد کرده و بررسی شتابان لایحه بودجه را در دستور کار دولت قرار داده است.

گنجاندن ۴۰ میلیارد دلار در قانون بودجه ۸۵ تحت عنوان دلارهای نفتی و تخصیص آن، باعث آسیب پذیری بودجه شد به طوری که بالاترین وابستگی به نفت برخلاف چشم انداز بیست ساله در بودجه ایجاد کرد. بر اساس برخی برآوردها، چنانچه بعضی از تقاضاها را تا پایان سال در نظر بگیریم، وابستگی به درآمد های نفتی بودجه تا پایان سال بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار خواهد شد.

جدا از آثار نامناسبی که روی متغیرهای کلان به ویژه روی تورم و انتقال آن می تواند داشته باشد اگر حجم بالای واردات بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار سال جاری که در تاریخ واردات بی سابقه است تا اندازه ای فشار تورم را کاهش داد ولی در مقابل اختلالات گسترده ای در زمینه اشتغال ایجاد کرد، چون فرصت های شغلی را از تولید داخل، کالاهای وارداتی گرفت.

* افزایش ۹۲ درصدی تعهدات خارجی کشور و کاهش تراز حساب جاری کشور:

« بنا بر گزارش ایلنا (۲۳ دی ماه) شاخص های کلان اقتصادی کشور نشان می دهد، میزان بدهی های خارجی کشور (تعهدات بالفعل) در هفت ماه اول سال ۸۵ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴ درصد کاهش یافت. این در حالی است که در هفت ماه نخست سال ۸۴ میزان بدهی خارجی کشور در مقایسه با سال ۸۳ بیش از ۹۲ درصد افزایش داشت.

« در ۲۳ دی ماه، اکونومیست برآورد کرده است که تراز حساب جاری کشور تا سال ۱۳۹۰ در حدود ۲۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار کاهش خواهد داشت.

انقلاب اسلامی: از میان بردن نیروهای محرکه، با ویران کردن نیروی محرکه ای آغاز می شود که انسان است. زیرا این او است که نیروهای محرکه دیگر را بکار می گیرد. از این رو بزرگ ترین تخریب استبداد، تخریب انسان در استعداد های او است. در دنباله تحقیق ژاله وفا، با این تخریب از روی قرار و قاعده آشنا تر می شوید:

میان دو سنگ آسیاب

رشته ای قبول شوند که لقبی از مهندسی همراه آن باشد و کمتر به رشته های علوم پایه توجه می کنند. عامل عمده گرایش دانش آموزان به سمت رشته های مهندسی و بی علاقه بودن به علوم پایه و ریاضی کمبود بازار کار مناسب برای دانشجویان و فارغ التحصیلان این رشته است.

برای کاربردی و جذاب کردن علم ریاضی، بایستی آن را با صنعت مرتبط کرد. نمی توان گفت که به دلیل طبیعت ریاضی این علم را نمی توان با صنعت پیوند زد. در کشورهای پیشرفته محض ترین رشته ها در صناعی مانند نفت و پتروشیمی کاربردی می شوند و مورد استفاده قرار می گیرند. زمانی کاربرد علوم پایه در جامعه روشن می شود و مورد استفاده قرار می گیرد که صنایع کشور به صورت مستقل عمل کنند و به یک خودباوری ملی دست یابند. بسیاری از اساتید ریاضی داخل کشور نیز با شرکت های صنعتی بزرگ دنیا ارتباط و تعامل علمی دارند این در حالی است که از این نیروی انسانی در داخل کشور استفاده نمی شود.

در رشته روانشناسی: دیدگاه های برخی اساتید فعلی دانشگاه های ایران از قبیل دکتر لطف آبادی و دکتر سیما فردوسی از اعضای هیئت علمی دانشگاه بهشتی، دکتر طباطبایی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر مظاهری مدیر گروه روانشناسی دانشگاه بهشتی، غلامعلی افروز رئیس سازمان روانشناسی ایران، دکتر محمد رضا افضل نیا عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، دکتر ابراهیمی مقدم عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، در باره مشکلات و کمبود های این رشته به شرح ذیل می باشد:

« با ارزیابی هایی که در زمینه منابع درسی رشته روانشناسی صورت گرفته است، مشخص شده است که حتی در مقطع کارشناسی کتب درسی این رشته فاقد معیار های جهانی و علمی است. ضمن اینکه اساتید این رشته دانشگاهی نیز بایستی بر اساس معیارهای روز جهان و با توانمندی های علمی بالا به تدریس در این رشته بپردازند تنها گرفتن مدرک دکتری روانشناسی کافی نیست. به لحاظ کمی، حجم تحقیقات علمی روانشناسی در ایران در مقایسه با کشورهای صنعتی کم است و منابع درسی این رشته در مقایسه با کشورهای صنعتی ۱۵ تا ۲۰ برابر کمتر است. ضمن اینکه تحقیقات صورت گرفته در ایران کمتر بر روش های تحقیقی و علمی استوار است.

روانشناسی در ایران بیشتر بر آموزش استوار است و آموزش هایی هم که در این رشته ارائه می شود در یادگیری، نوآوری و خلاقیت خالی از مشکل نیست. این مشکل به همراه کمبود بودجه های پژوهشی و بی انگیزه بودن اساتید و دانشجویان باعث می شود که در بخش پژوهش کمتر فعالیت شود. اعضای هیئت علمی دانشگاه ها از عناوین کلیشه ای و قدیمی دروس رشته روانشناسی خسته شده اند و انگیزه ای هم برای نوآوری ندارند. بعد نظری در تمامی مقاطع رشته روانشناسی حتی دکتری بر بعد عملی غلبه دارد. در حال حاضر گرایش های موجود در این رشته قدیمی است و رشته هایی مثل روانشناسی مدیریت و روانشناسی صنعتی، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی محیطی،

روانشناسی جنایی و دادگاهی هنوز در ایران جایگاهی ندارند جدای از آن گرایش های مختلف روانشناسی در کشور بر مبنای نیازها و سیاست گذاری ها طراحی نشده است.

« دانشجویان دوره کارشناسی روانشناسی در زمینه اجرا و ارائه پایان نامه خود تحت فشار زمانی هستند و به همین دلیل پایان نامه خود را از دانشجویان ترم های گذشته یا دانشجویان دانشگاه های دیگر کپی برداری می کنند که این امر سبب کاهش کیفیت آموزش و پژوهش در رشته روانشناسی شده است. پژوهش ها و پایان نامه های رشته روانشناسی نیز باید بر مبنای نیازهای جامعه انجام شوند نه بر اساس علاقه اساتید این رشته. این موضوعات غیر کاربردی و تکراری فقط در کتابخانه های دانشگاه ها می مانند و استفاده های دیگری در جهت برطرف کردن نیازهای پژوهشی در کشور از آنها نمی شود. پایان نامه های دانشجویان روانشناسی با ضعف در مندولوژی و فقدان شوق دانستن همراه است. در رشته روانشناسی بیشتر اوقات، آموزش منجر به عمل نمی شود و امکانات ارائه کار عملی به دانشجویان کم است، این در حالی است که در رابطه با بیماری ها و درمان در این رشته نمی توان فقط به خواندن کتب و جزوه اکتفا کرد. بیماران در کتاب ها بیمار نمی شوند باید در واقعیت با مشکلات آنها روبرو شد. در گرایش بالینی رشته روانشناسی، دانشجو باید با مراجعین و بیماران به طور مستقیم در ارتباط داشته باشد. این در حالی است که بیمارستان های کشور زیر نظر وزارت بهداشت و دانشگاه ها زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند و به این دلیل دانشجویان نمی توانند به راحتی با این مراکز ارتباط برقرار کنند. در کشورهای پیشرفته همیشه یک بیمارستان برای فعالیت های تشخیصی و درمانی دانشجویان در خود دانشگاه وجود دارد. اما در ایران نه. بیشترین مشکل اساتید نیز درگیری آنها با مسائل معیشتی است که همین امر باعث می شود آنها به جای شرکت در کارگاه های آموزشی که دانشگاه برایشان در نظر گرفته به دنبال برطرف کردن نیازهای معیشتی باشند.

« در رشته روانشناسی از معیارهای ملی خودمان هم عقب هستیم و هیچ رد پای از روانشناسی بومی، سنتی و تاریخی ایران دیده نمی شود، بلکه بیشتر عاریتی و تقلیدی از روانشناسی کشورهای صنعتی است لذا دانش جهانی روانشناسی را با حکمت ایرانی پیوند زد. روانشناسی در کشور همچون صنعت مونتاژ پیوسته با تقلید چشم بسته از غرب و به عاریه گرفتن از آنها آموزش داده می شود. همچنین با الگو گرفتن از کتب و منابع درسی غربی برنامه های درسی این رشته نیز از مقطع کارشناسی گرفته تا دکتری در دانشگاه های کشور به صورتی تقلیدی و نه تحقیقی به دانشجویان رشته روانشناسی عرضه می شود. با دقت نظر در مشکلات عدیده این دو رشته به عنوان نمونه ۲ رشته تحصیلی در دانشگاه های امروز ایران (بدون در نظر گرفتن عدم منزلتهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جوانان و اساتید کشور در نظام ولایت فقیه)، میتوان پی برد که چرا سالانه ۱۸۰ هزار دانشجو و تحصیل کرده، جلالی وطن میکنند.

کنکور ضد آموزشی ترین سد آموزش عالی

دانش آموزانی که ۱۲ سال تحصیل را در شرایطی که در ۷ شماره گذشته سلسله مقالاتیم بر شمرده پشت سر نهاده و قصد ورود به مراحل آموزش عالی

را دارند با سدی بزرگ بنام کنکور مواجه میگردند. بحث کنکور و استرسی که به دانش آموزان کشور از این مجرا وارد میآورد از مباحث مهم در آموزش و پرورش کشور است. در کشور جدا از دانشجویانی که واقعا به قصد تحصیل علم و رشد علمی مایل به ادامه تحصیلات عالی میباشند، هستند کسانی که به دلایل دیگری مثل فرار از سربازی و کسب اعتبار اجتماعی از طریق بدست آوردن مدرک و در بین برخی از داوطلبان دختر نیز به اصطلاح به قصد نهادن مدرک لیسانس در میان "جهیزیه!" و ... قصد ورود به دانشگاه را دارند. مسلما هرچه زمان می گذرد احتمال یافتن شغل و منزلت اجتماعی برای کسانی که بعد از دیپلم متوسطه تحصیلات خود را متوقف کرده اند دشوارتر و ناممکن تر می شود. اما به دلیل این که تعداد دانشگاه های مطرح کشور از نظر علمی محدود است و تعدادشان به ۷ یا ۸ دانشگاه نمی رسد، همه داوطلبان ورود به دانشگاه تلاش می کنند تا وارد دانشگاه شوند و در این راه استرس زیادی را هم خود و هم میلیونها خانواده متحمل می شوند.

قبل از پرداختن به ایرادات سیستم کنکور ابتدا چند داده در این زمینه: کنکور از سال ۱۳۴۹ و به تقلید از فرانسه در ایران شکل گرفت. در ابتدا دانشگاهها خودشان آزمون مربوطه را برگزار میکردند ولی با تاسیس سازمان سنجش در سال ۱۳۵۴ کنکور باب شد. دکتر محمد حسین پورکاظمی معاون سازمان سنجش آموزش کشور در گفتگو با (اسپان ۲۱ مرداد ۱۳۸۵)، از ظرفیت دانشگاه ها در سال ۸۵ ورشد ۹۰ درصدی ظرفیت دانشگاه پیام نور، افزایش ۵۸ درصدی ظرفیت دانشگاههای غیرانتفاعی (آزاد) و کاهش ظرفیت دوره های شبانه در کنکور سراسری ۸۵ خبر داد. وی گفت در دوره های نیمه حضوری که بیشترین تعداد دانشجو در این دوره ها توسط دانشگاه پیام نور جذب می شود، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در سال جاری پذیرش می شود که این میزان از افزایش حدود ۹۰ درصدی برخوردار بوده است و دوره های روزانه دانشگاه ها که در سال جاری ۷۰ هزار دانشجو می پذیرد، نسبت به سال گذشته ۲۰ درصد افزایش داشته است. ظرفیت دوره های شبانه در سال جاری ۳۰ هزار نفر است که نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. "

بدینسان مشخص است که همین باب نمونه از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در کنکور ۸۴ شرکت کرده اند با در نظر گرفتن ظرفیت دانشگاه های روزانه دولتی در سال ۸۴ که زیر ۶۰ هزار نفر بوده است، یک میلیون و ۳۴۰ هزار نفر قبول نخواهند شد. و در سال ۸۵ فوش بر این عدد ۱۰ هزار نفر افزوده شده است!

گرچه « امتحان »، کلمه ای است از ریشه محن به معنای در رنج افتادن، اما هیچ امتحانی همچون کنکور بعلت استرس زیادی که ره روح جوانان وارد می کند، از شروع سالهای دبیرستان مانع از ایجاد روحیه نشاط علمی در نتیجه رنج در بین دانش آموزان نمیشود. این نگرانی ها، التهابها و فشارهای عصبی که شادابی دوران نوجوانی و جوانان این مرز و بوم را تحت تاثیر قرار میدهد، تنها به خود امتحان کنکور بر نمیکردد که به نا حق میخواید حاصل ۱۲ سال تحصیل را در عرض ۴ ساعت تعیین کند و میزان سنجش سواد افراد نیز قلمداد شود! بلکه به بیعدالتیها و تبعیضهای حول و حوش آن نیز باز میگردد:

۱- از آنجا که مناطق آموزشی در ایران می شود، کنکور در ایران در حال درصحه ۱۴



میان دو سنگ آسیاب

اجداد شود. اما به اقرار همین شخص فرآیندهای اداری و تصمیم گیری در کشور ما خیلی طولانی است!

وبالآخره حداقل رئیس سازمان سنجش آموزش کشور از افزایش تأثیر سوابق تحصیلی دوره متوسطه داوطلبان در کنکور سراسری ۸۶ خبر داد (۶ مهر ۱۳۸۵ روزنامه جام جم) و گفت: "در کنکور ۸۶ این تأثیر به صورت افزایش ضریب تأثیر نمرات دروس تخصصی سال سوم دبیرستان است. تأثیر سوابق تحصیلی در کنکور سال آینده به صورت تأثیر معدل نیست و سوابق تحصیلی براساس دروس تخصصی متوسطه و ضرایب مشخص این دروس اعمال می شود."

وقتی در روزنامه های کثیر الانشار کشور آگهی بدین مضمون چاپ میگردد: قبولی ۱۰۰ درصدی در کنکور آزمون تنها به قیمت ۷۰ هزار تومان. توسط نوشتن دعا بوسیله شیخ ابو مفید قلی. کسی که مورد تأیید استاد علامه فشارکی (استاد رهبر انقلاب) و مقام معظم رهبری میباشد. و تنها تا پایان ماه رمضان فرصت دارید بشتابید! محرز میگردد از قبل بازار کنکور و فروش سوالات کنکور چه کسانی متفع گردیده و چه قشر عظیمی از جوانان کشور خسران می بینند...

انقلاب اسلامی: وحشت رژیم از دو جریان اندیشه ها و اطلاعات روز افزون است. از این رو، دانشگاهیان و روزنامه نگان قربانیان همه روز تجاوزهای رژیم مافیایا به حقوق انسان است. طبیعت و محیط زیست نیز در امان نیست:

سرکوب دانشگاهیان و روزنامه نگاران از وحشت دو جریان اندیشه ها و اطلاعات:

در ۱۷ دی ۸۵، پرونده کیوان انصاری عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر به شعبه ششم دادگاه انقلاب ارسال شده است و زمان رسیدگی به پرونده وی، شنبه ۳۰ دی ماه سال جاری تعیین شد.

در ۱۷ دی ۸۵، دکتر حسام فیروزی پزشک معالج احمد باطنی، که در پی دریافت احضاریه از دادگاه انقلاب، صبح امروز در دادگاه حاضر شده بود، به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال یافت. به گفته مهتا بردبار همسر حسام فیروزی، قاضی راسخ (رئیس شعبه ۱۴) برخورد بسیار شدید و نامناسبی با آنان داشته است. روزی بعد، او را به بند ۳۵۰ انتقال دادند. جرم او دوندگی برای آزادی احمد باطنی است!

۱۸ دی ۸۵- ماشاءالله شمس الواعظین نایب رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران گفت: بنا بر گزارش های رسیده به انجمن صنفی روزنامه نگاران علی فرح بخش، روزنامه نگار و عضو انجمن صنفی چهل روز قیل و هنگام بازگشت از یک کنفرانس بازداشت شده و خانواده وی

او و انجمن صنفی تا کنون از وضعیت نامبرده اطلاع درستی ندارند.

در ۱۹ دی ۸۵، بهرامی سیاوشانی مدیرمسئول روزنامه ی توقیف شده ی «پیام آزادی» از سوی شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران از برخی اتهامات تبرئه و در مورد برخی اتهامات دیگر به پرداخت مبلغ ۵ میلیون ریال جزای نقدی بدل از ۳ ماه و یک روز حبس و مدت یک سال محرومیت از مسوولیت های مطبوعاتی بدل از ۶ ماه حبس محکوم شد.

در ۱۹ دی ۸۵، محمدعلی دادخواه وکیل مدافع متین مشکین، دانشجوی دوره دکتری برق دانشگاه امیرکبیر از اخراج موکش از این دانشگاه خبر داد. علت اخراج مشکین فعالیت های سیاسی این دانشجو اعلام است. اخراج موکلم در حالی صورت گرفت که وی در امتحان جامع دکترا نیز قبول شده است.

در ۲۰ دی ۸۵، نوید محمدی، دبیر سیاسی تشکل آرمان دانشگاه آزاد تبریز گفت: هیات نظارت بر تشکل های دانشجویی دانشگاه آزاد تبریز حکم تعلیق شش ماهه فعالیت های تشکل آرمان را صادر کرده است اما هنوز حکم کتبی این تصمیم ابلاغ نشده است و تنها رئیس دانشگاه به صورت شفاهی این موضوع را به ما اطلاع داده است.

در ۲۰ دی ۸۵، گزارش شد که در بامداد ۱۹ دی ماه، چند نفر سوار بر موتورسیکلت به چاپخانه طوطی حمله کرده و با داد و فریاد سعی داشته اند روند چاپ روزنامه اعتماد ملی را مختل کنند. آنها با سنگ و آجر چند شیشه بزرگ چاپخانه را شکسته و با تکه های شیشه به جان کارکنان چاپخانه افتاده و چند نفر را مجروح کرده اند.

در ۲۳ دی ۸۵، هشت فعال دانشجویی دانشگاه آزاد سمنان که به تعلیق موقت از تحصیل و توییح محکوم شده بودند، در بیانیه ای نسبت به صدور این احکام اعتراض کردند.

در ۲۳ دی ۸۵، اعلان شد که جلسه رسیدگی به اتهامات مدیران مسوول پنج نشریه «تاک»، «ماهین»، «معما»، «جایزه» و «پیام ایران خودرو» صبح روز یکشنبه، اول بهمن سال جاری در شعبه ۲۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی صارمی و با حضور اعضای هیأت منصفه مطبوعات برگزار می شود.

در ۲۴ دی ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات سیدمحسن اشرفی، مدیرمسئول روزنامه توقیف شده «بنیان» در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی حسینیان و با حضور اعضای هیأت منصفه مطبوعات برگزار شد. در این جلسه ابتدا اتهامات محسن اشرفی دایر بر انتشار مطالب خلاف واقع، تبلیغ علیه نظام، توهین و افترا قرائت و سپس وی و محمدعلی ربیاحی، وکیل مدافع وی به اتهامات از اتهامات انتسابی پرداختند.

در ۲۴ دیماه، شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با صدور بیانیه ای با ارایه آماری از وضعیت فرهنگی دانشگاهها نسبت به رویه در پیش گرفته شده از سوی مسئولان در خصوص دانشگاهها هشدار داد:

۱- بی شک مهم ترین وظیفه دانشگاه تولید علم است اما دانشگاههای ایران با وجود بهره مندی از جوانانی خلاق هیچگاه نتوانستند جایگاهی در خور در جهان بیابند سهم ایران در تولید علم جهانی کمتر از نیم در صد است و هیچ دانشگاهی در ایران در بین ۲۰۰۰ دانشگاه برتر دنیا جایی ندارد هر چند این مسائل ریشه ای تاریخی دارند اما سیاستهای بدون برنامه وزارت علوم کنونی هرروز اوضاع را اسفناک تر می کند.

در سال جاری علی رغم افزایش نجومی درآمدهای نفتی بودجه پژوهشی کشور حدود ۳۰ درصد کاهش یافت در صورتی که مطابق برنامه چهارم توسعه باید سهم تحقیقات در سال جاری به ۱/۲۵ درصد تولید ناخالص ملی می رسید، اما با کاهش ۳۰ درصدی نسبت به سال قبل به ۰/۴۷ درصد کاهش یافت. همچنین در نتیجه این سیاستهای نادرست فراز مغزها و خروج نخبگان از کشور نه تنها کاهش نیافت بلکه افزایش قابل توجهی در پی داشت. متأسفانه با توجه به این مسائل وزیر علوم همچون مسائل دیگر منکر آمار و ارقام است و از توسعه علمی و بهبود وضعیت علمی دانشگاهها سخن می گوید.

۲- متأسفانه دولت نهم جهت کتمان بیکاری در کشور در سال گذشته کوشید با افزایش ۴۲ درصدی ورودی دانشگاهها از ورود آنها به بازار کار و افزایش میزان بیکاری جلوگیری نماید. جالب آنکه بیشتر این افزایش ظرفیت در دوره هایی به وقوع پیوست که شهریه های فراوانی از دانشجویان اخذ می شود و در واقع دولت نهم با این کار قدمی دیگر در راه افزایش شکاف طبقاتی برداشت در حالی که شعارهای مدیران این دولت همواره بر دفاع از اقشار کم درآمد استوار است ...

۳- در کنار این مشکلات ساختاری مسئولین وزارت علوم کوشیدند با صدور احکام سنگین کمیته انضباطی و محرومیت از تحصیل منتقدان فضای رعب و وحشت را در دانشگاههای کشور به وجود آورند تا نتایج سیاستهای نادرست آنها از زبان منتقدان آنها در دانشگاهها بازگو نگردد. بازنشستی اجباری اساتید مرز از جمله افتخارات وزارت علوم است هر چند بازنشستی اساتید امری طبیعی است اما بازنشستی اجباری اساتید مرز بدون رعایت قوانین مصوب از عزم جدی برای پاکسازی دانشگاهها در جهت حضور همفکران دولت نهم در دانشگاهها خبر می دهد.

۴- اما در سال گذشته آنچه بر دانشجویان منتقد در دانشگاهها رفت در تاریخ آموزش عالی کشور سابقه ندارد. دانشجویان منتقد ستاره دار شدند و وزیری که مدتها وجود آنها را منکر می شد در نهایت به تهمت زنی علیه آنها پرداخت بی شک در هر کجای دنیا اگر وزیری به این میزان دروغ می گفت تا کنون از کار برکنار شده بود. در این میان صدور قریب به ۳۰۰ حکم کمیته انضباطی برای منتقدان خود حدیثی دیگر از

در صفحه ۱۶

حاضر بیشتر بر پایه تبعیض مالی بین اقشار مختلف مردم استوار است. (تهران، مشهد اصفهان و تبریز و شیراز و ... منطقه یک میباشند. شهرهای مانند بروجرود، شهرکرد، فسا، کرمانشاه و ... منطقه دو محسوب میگرددند و بقیه شهرها و مناطق جز منطقه ۳ و محروم محسوب میشوند). هم اکنون بیشتر دانشجویان از مناطق ۱ و ۲ در شهرها و استانهای بزرگ و پر امکان و از طبقات بالای رفاهی میباشند و امکانات در مناطق ۳ به شدت از مناطق دیگر کمتر و وضعیت مالی مردم در آنها بسیار نازل تر از مناطق دیگر است.

۲- سهمیه بندیهای غیر عادلانه از قبیل سهم رزمندگان و فرزندان شاهد و ایثارگر و بارتی بازی در مورد فرزندان سران رژیم. رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هفتم در ۲۰ مهر ۱۳۸۵ از اختصاص یک پنجم ظرفیت پذیرش آزمون سراسری به رزمندگان خبر داد. همچنین رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در ۲۲ شهریور ماه ۸۵ از سهمیه ۵ درصدی فرزندان شاهد و ایثارگر خبر داد.

۳- ورود خانواده به حریم کنکور یکی از مهمترین آسیبهای کنکور سراسری میباشد. خانواده که روزی میراث خود را به صورت پولی منتقل می کرد، اکنون به صورت مدرک تحصیلی منتقل می کند. خانواده هایی که از طرفی امکانات مالی و از طرف دیگر انتظارات آموزشی از فرزند خود دارند، برای فرزند کنکوری اشان کلاسهای خصوصی گران قیمت می گیرند و با خرج پولهای هنگفت شانس موفقیت را برای فرزندش به اصطلاح بالا می برند. ولی واقع امر این است که بدینسان دربهایی دانشگاههای دولتی با ظرفیت کم ۷۰ هزار نفرشان بیشتر بر روی فرزندان متول باز خواهد بود. دانشگاههای آزاد صرفنظر از کیفیت پایین علمی اغلب آنها، بعلت شهریه های هنگفتشان خواه نا خواه در توان پرداخت خانواده های کم در آمد نمی باشد. بسیاری از این خانواده ها گاهی با قرض یا قسط و حتی با فروش برخی اجناس زندگی، به این رقابت می پیوندند و در این میان اکثریت خاموش جوانان ایرانی باقی میمانند که در شهرهای کوچک یا روستاها زندگی می کنند و امکان استفاده از کلاسهای کنکور و دیگر امکانات کمک آموزشی را ندارند.

کار مسئولان وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز در این خلاصه شده است که مسوولیت دادن مجوز و نظارت بر کلاسهای کنکوری که اغلب کاری جز کلاسی ندارند را بگردن یکدیگر بیندازند. کلاسهای کنکوری که بقول رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هفتم نیز بیش از ۹۰ درصدشان از نظر علمی مورد تأیید نیستند. حسین پور کاظمی معاون آموزشی سازمان سنجش اعلام کرده است در کشور ما ۳ دسته کلاس کنکور وجود دارد: دسته اول کلاسهایی که آموزش و پرورش مجوز آنها را صادر کرده و به صورت قانونی فعالیت می کنند، دسته دوم موسساتی که وزارت ارشاد به آنها مجوز فعالیت فرهنگی داده، اما به طور غیرقانونی وارد بحث کنکور شده اند! و دسته سوم نیز کسانی هستند که هیچ مجوزی ندارند، اما کلاس کنکور تشکیل داده اند. آموزش و پرورش باید بر تشکیل و کیفیت کلاسهای آمادگی کنکور برای داوطلبان دانشگاهها نظارت کافی داشته باشد. وکمال تاجیک مدیرکل روابط عمومی معاونت توسعه مشارکت های مردمی وزارت آموزش و پرورش میگوید. در سطح کشور حدود ۵ هزار و ۱۰۰ آموزشگاه و همچنین ۳۶ هزار نیروی شاغل علمی دارای مجوز از آموزش و پرورش وجود دارد.

در حال حاضر کتب تست زنی به پرنیراثرترین کتاب های بازار نشر



یادمان نرود که بازیه نقل قول خلخال، با بستن درب مدرسه رفاه قم و خاموش کردن تلفنها که نکند کسی مزاحم شود، تا صبح نشده، هویدا را بدون دادگاه اعدام کردند. اندکی افرادی، به شیوه این جنایت و در فقدان امکان دفاع از حقوق محکوم، اعتراض کردند. ولی بسیاری خندیدند. شاد شدند که این عمل قاطعانه بوده است و خمینی و دست اندرکارانش قاطعند و ضد امپریالیسم و برای خمینی کف زدند. در دید بسیاری، این افراد جنایت کرده بودند و مسلم است که، حکمشان اعدام می باشد. بقول آقای خمینی تنها باید هویتشان مشخص شود، به دادگاه احتیاج نیست!

دستگیرهای دسته جمعی، انتظار های طولانی در اتاقهای دربسته، بازپرس، شکنجه تا اقرار و بعد اعدام سالیان سال رایج بود. خشونت در بدترین شکلش نام دیگری گرفته، و آن قاطعیت انقلابی بود. بسیاری بر این گمان بودند و هنوز نیز هستند که: حذف بدنها اشکالی ندارد. ندانسته حکم را تایید می کردند و در این حق کشتی نمی دیدند که حق دارد کشته می شود. این حق، حق همگان است که دارد کشته می شود. نمی دیدند و نمی بینند که حقوق با هم در ارتباطند. یک حق را که شاهد کشته شدنش باشی دیگر حقوق نیز ضایع می گردند. قدرت از منظر حاکمان ولایت فقیه، برای همگان تعریف و تعیین می کرد و می کند که مدافع حقوق همگان است. در واقع ضد حقوق عمل می کردند و می کنند. نظام ولایت فقیه همچون هر قدرت دیگری از منافع خود تحت نام حقوق دفاع می کند. کمتر کسی است که، از حق سوال کردن و حق جواب خواستن که حق همگان است، استفاده کند. قدرت طبق روش مرسوم خود با "بدنها" شروع می کند و با خوبها به پایان می برد. بسیاری فراموش کرده بودند که: حق حیات نه تنها حقی است که همه از آن برخوردارند، بلکه هر کس حق دارد دفاع از این حق را از دیگران بخواهد.

حیات والاترین ارزشها است. نباید فراموش کرد که: زنده کردن یک تن زنده کردن تمامی بشریت است. و کشتن یک بی گناه کشتن تمامیت انسانیت است. سوالی که برای ما ایرانیان مطرح است این است که: آیا می شود تحت نام مفسد فی الارض! زنا محصنه! قصاص و ... کسی را در اسلام اعدام و یا در خفا کشت؟ همانگونه که در خفا فروهرها، پوینده، مختاری، دکتر سامی و بسیاری را کارد آجین کردند. آیت الله لنگرانی نیز بنازگی چنین نظر داده است: دفتر آیت الله فاضل لنگرانی اعلام کرد، جمعی از مقلدان وی در جمهوری آذربایجان نامه ای خطاب به وی نوشته و پرسیده اند که وظیفه مسلمانان در قبال نویسنده ای که به گفته آنان، اروپا را برتر از خاورمیانه دانسته، دین اسلام را در برابر مسیحیت پست و بی ارزش نشان داده، با کلمات "ناپسند و نالایق" به پیامبر اسلام توهین کرده، تمامی مقدسات اسلام را به تمسخر گرفته و در پایان مقاله اش هم اعلام کرده که همه این مطالب را آگاهانه و از روی عمد نوشته است و باز هم خواهد نوشت چیست؟

آیت الله فاضل لنگرانی در پاسخ نوشته که فردی که چنین مقاله ای نوشته، اگر مسلمانزاده باشد، به دلیل ارتداد

قضاوت بر حقوق

و قومی و جنسی و... در آن راه نیافته باشد. قاضی باید اجرا کننده و رعایت کننده اصول ۲۸ گانه قضاوت باشد که چند اصل آن را برشمردم. جدای از آنها قاضی خود باید شرایطی داشته باشد. و...

جای دارد شرایط قاضی و روشهای کار او را در چند نکته متذکر شوم:

۱- استقلال قاضی: قاضی باید نسبت به مقامات دستگاه حاکم مستقل باشد و این استقلال تنها از لحاظ سیاسی نیست، از لحاظ مذهبی نیز هست. توضیح آنکه قاضی در دادرسی نباید میان معتقدین به مرامهای مختلف فرق بگذارد. وظیفه اول و اساسی او تشخیص حق و صاحب آنست. بنابراین از قید هرگونه «جانبداری» باید آزاد باشد.

۲- علم قاضی: تشخیص خطا و جرم و صدور قرار مجرمیت کاری بغایت مشکل و مشکلتترین قسمت وظیفه قاضی است. به علمی واسع و همکاری متخصصین متعدد نیاز دارد. در حقیقت قاضی مسلمان نه تنها باید از اصل برائت با تمام توان دفاع کند، بلکه پس از ثبوت جرم نیز وظیفه دارد تحقیق را تا کشف قصد مرتکب جرم ادامه دهد. در این امر نیز، بنا بر اصل برائت، به متهم کمک کند تا قصد واقعی خود را آشکار کند. باهست که متهم فرق میان عمد و خطا را نمی داند و کاری را به خطا کرده و می گوید بعمد کرده است. بنابراین قاضی باید تا حصول علم به تحقیق ادامه دهد. پس از علم به خطا یا جرم و یا جنایت، باز باید در پی کشف انگیزه وقوع آن برود. چرا که در تعیین جزا، انگیزه اهمیتی تعیین کننده دارد. بدینقرار، شتاب نکردن و صبر در کشف حقیقت ضرورتی بنام دارد. چرا که اگر بنا بر شتاب در قضاوت باشد، اصل برائت جای خود را به اصل مجرمیت می دهد و انسانها از تمامی حقوق خویش محروم می گردند و منتهای افراد و گروهها بر زور استوار می شوند و زمین از فساد ستم سرشار می گردد.

۳- روش کار قاضی: قاضی و دستگاه قضایی و ضابطانش حق ندارند روشهایی بکار برند که سبب هتک حیثیت و شرافت و شخصیت افراد بگردند و نیز نمی توانند از شکنجه و آزار برای دستیابی به حقیقت استفاده کنند. در این نوشتار سعی می کنم "جرم عقیده" مورد بررسی قرار دهم.

جرم عقیده: در واقع، در تمامی استبدادهای فراگیر، جرم عقیده بزرگترین و عمومی ترین جرمها تلقی می شود. در تمامی این استبدادها تقیث عقیده «قانونی» می شود و دستگاه تقیث عقیده برقرار می گردد. پس یک محک از محکها ارزیابی و

شناخت اسلام، چگونگی برخوردش با مسئله ارتداد است. اگر اسلام روش مبارزه با انواع استبدادها، بخصوص استبداد فراگیر باشد، باید ارتداد را از فهرست جرائم قابل تعقیب و مجازات بیرون برده باشد:

اگر ارتداد جرم و مجازات آن اعدام بود، قرآن بنا را بر زندگی مرتد بعد از ارتداد نمی گذاشت.

و برای اینکه جای چون و چرا باقی نگذارد، نه تنها ارتداد را جرم قابل تعقیب نمی شمارد و برایش مجازات معین نمی کند، بلکه تکرار آن را نیز جرم قابل تعقیب نمی شمارد (محمد ۳۰)

« و همانا کسانی که ایمان می آورند و سپس کافر می شوند. باز ایمان می آورند و از نو کافر می شوند و سپس بر کفر خود می افزایند، خدا نمی بخشدشان و به راهی هدایتشان نمی کند.»

در سوره مائده، آیه ۵۴، به پیامبران و مؤمنان دلگرمی می دهد که تکرار روی برگرداندن اشخاص از اسلام نباشند. به آنها وعده می دهد قومی دیگر به اسلام خواهند گروید و به یاری اسلام برو خواهند خاست.

بدینخطار که اشرافیت قریش، مسلمانان را بزور شکنجه به ارتداد وادار می کردند، در سوره نحل، آیه ۱۰۶، مقرر فرمود که ارتداد به زبان نیست به دل است. اما چه کسی می تواند از حال دل آگاه شود؟ هیچکس. قرآن برای اینکه راه را بر تقیث عقیده ببندد، نه تنها تجسس و جاسوسی و غیبت و... را حرام می کند، بلکه خطاب به پیامبر می فرماید: (محمد ۳۰)

« و اگر می خواستیم بر شما می نمایاندمیشان تا از لحنشان به آنچه در دل دارند، بی بیرید. و خدا به اعمال شما، همه آگاه است.»

قرآن هنوز لازم می بیند تصریح و تأکید را بیشتر کند:

« تو مسلط و توانا بر آنها نیستی. جز این نیست که هر کس روی بگرداند و کافر شود خدا او را به بزرگترین عذاب معذب می کند. بدیهی است که بازگشت آنها بسوی ما است و آنگاه رسیدگی به حساب اعمالشان با ما است.»

تنها جزایی که قرآن برای مرتدان معین می کند، اینست. (آل عمران ۸۷)

« جزاء اینان، لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردمان است.» و بدیهی است اگر مرتد توبه کند، خدا توبه او را می پذیرد (اسرا ۱۷):

« بسا خدا بر شما باز رحمت آورد. و اگر به عصیان باز گشتید، به عقوبت شما باز می گردیم. جهنم را زندان کافران ساختیم»

تنها در دادگاه عدل الهی و آنهم در رستخیز، به اعمال آنها رسیدگی خواهد شد (آل عمران ۱۶)

« و روزی که روی هائی سپید و روی هائی سیاه می شوند. اما آنها که رویشان سیاه می شود، کسانی هستند که بعد از ایمان کافر می شوند. به آنها گفته می شود: بچشید عذاب را که از کفر خود دارید.»

در قرآن ارتداد مورد قضاوت قاضی در زمین نباید قرار گیرد و تنها در مقابل خدا مرتد مسئول است. و دادگاهی زمینی برای او در نظر گرفته نشده است. اگر در ایران حکومت ولایت فقیه به جرم ارتداد کسی را اعدام می کند. بدین خاطر است که: مرتد کسی است که اعتقاد

به حکومت ولایت فقیه ندارد و بر ضد استبداد آنها قیام کرده باشد و یا اعتراض آشکارا کرده باشد. بر اساس قرآن، حق انسان است که به سخنها گوش دهد و بهترین را انتخاب کند. و در نظام ولایت فقیه بر ضد این حق هر کس با هر مرام که بر ضد نظر ولی فقیه باشد مرتد و محکوم به مجازات است. جهت بهتر روشن شدن این ناقح قدرت، که در حق انسانها روا می رود، سه حق از حقوق انسان را خاطر نشان می سازم.

حق اختلاف:

حق اختلاف، حقی است عمومی و همه از آن برخوردارند. جامعه اسلامی، بر این اصل اداره می شود که یک شخص، و یک گروه و حتی یک نسل تمام حقیقت را نمی دانند، بخشی از حقیقت را می دانند، بنابراین، حتی با وجود توافق در دین، حق دارند در مسائل، اختلاف نظر داشته باشند.

بنا بر این کسی را نمی شود بخاطر اختلاف نظر و ابراز اختلاف نظرش دادگاهی و مجازات کرد.

حق آگاه شدن:

حق آگاه شدن از امور کشور، حقی است که هر عضو جامعه از آن برخوردار است. بنا بر این حق، انواع سانسورها ملغی است. هر کس حق و وظیفه دارد حقیقت را اظهار کند (بقره ۴۲):

و البته مردم مختارند آنچه را می شنوند بپذیرند یا نپذیرند. حتی اگر این سخن، حق الیقین باشد. و پیامبر نیز حق تحمیل ندارد (یونس ۱۰۸):

حق بیان و آزادی بیان:

حق بیان و آزادی بیان، حق هر انسان است. ارزیابی و انتقاد، حق و وظیفه هر انسان است. جامعه باید، جامعه ارزیاب و منتقد باشد. مسلمان اگر از زبانی سخن لغو نیز بشنود، باید از بکار بردن زور خودداری کند. بکوشد به سخن نیکو، بر گوینده سخن بیهوده، سره را از ناسره آشکار سازد. اگر ممکن نشد، باید خوشرویی را پیشه خود گیرد و بداند که حتی پیامبر نیز نمی تواند هر که را خواهد، هدایت کند (قصص ۵۵ و ۵۶)

در نظام ولایت فقیه، قوه قضاییه در خدمت قدرت حاکمه عمل می کند. هیچگونه استقلال حس نمی شود. اصل قضاوت بر جبران نیست بلکه اصل بر تشدید خشونت است. در بسیاری از موارد اول حکم داده اند و سپس قضاوت کرده اند. در قرآن ناسزا به پیامبر و خدا جرم نیست در صورتی که توهین به مسئولین نظام ولایت فقیه و آنها را زیر سوال بردن جرم بوده و زندان دارد. در نظام ولایت فقیه شکنجه تغییر نام داده تحت نام تعزیر که در قرآن وجود ندارد اجرا می شود. از دید متولیان نظام ولایت فقیه " با زبان آدم فهم که نمی شود از کسی اقرار گرفت". بنا بر این با زبان خشونت انسانها را با فشار تهدید، شکنجه های جسمی، روحی و روانی تا آنجا تحت فشار می گذارند که اقرار به کارهایی می کنند که نکرده اند. و سپس آنها محکوم می شوند به آنچه نکرده اند ولی به آن اقرار کرده اند.

راه حل اما زندگی در دنیای حقوق مند و آزاد شدن از استبداد حاکم بر ایران است. راه حل اعتقاد داشتن به حق ذاتی همگان است. راه حل، تمرین روز مره حقوق و آزادیها و رشد در چهار چوب خانواده است.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطف کنید و چک نرفتید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 663 22 jan.- 4 fev. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

جهانی بدون ابر قدرت

۵/۲ - ارزیابی دوم، همان فلسفه هابس است:

با فقدان قدرتی جهانی که نظم را بر جهان مستقر کند، کشورها به جان هم می افتند و هر قوی ضعیف تر از خود را می بلعد و در درون کشورها نیز، گروه بندیهای دینی و قومی به جان یکدیگر می افتند و خشونت جامعه جهانی را تباہ می کند.

راست بخواهی، رژیمهای استبدادی منطقه، بخصوص رژیم مافیاهای نظامی - مالی، بیشتر از بوش و سلطه جوهانی مانند او تگران آنند که امریکا صحنه جهانی را بمنزله تنها ابر قدرت ترک گوید. این رژیمها کمتر تگران تهدید از بیرون و بسیار بیشتر ترسان از جنبش مردمی هستند که تحت استبداد فسادگستر آنها، فرصت های رشد را از دست می دهند. از این رو، دو طرف سیاست خصومت و سازش را رویه کرده اند. با وجود این،

۶ - « سیاست جدید » بوش که جز فرار به پیش نیست، خود ناقض خویش و گویای ورود به مرحله جدیدی است. توضیح این که

۶/۱ - بنا بر گزارش کمیسیون بیکر - هاملتون، راه حل مشکل از راه نظامی به بن بست رسیده است. افزودن یک نیروی ۲۱۵۰۰ نفری، ماندن در بن بست است و نه بیرون آمدن از آن. چرا که اولاً، در پایان ۲۰۰۵، امریکا ۱۶۰ هزار نیرو در عراق داشت و کاری از پیش نبرد. و ثانیاً با اتخاذ این سیاست، آقای بوش می پذیرد که

الف - راه حل نظامی به بن بست رسیده است و
ب - راهی به بیرون از بن بست نیز نجسته است.

۶/۲ - هرگاه قرار شود دولت ساخته و پرداخته امریکا ارتشی پیدا کند و این ارتش همراه ارتش امریکا سازمانهای مسلح را از میان بردارد و در جامعه عراقی امنیت برقرار کند، الف - دموکراسی موعود جای خود را به رژیم نظامی می دهد متکی به قشون امریکا و

ب - از آنجا که خصومتها مذهبی و قومی برجاست و کشورهای همسایه که آتش این خصومتها را - که پول و اسلحه و گسیل افراد به درون عراق است - تأمین می کنند، قوای امریکا اگر نه برای همیشه، دست کم برای زمانی بس دراز می باید در عراق بمانند.

۶/۳ - بر فرض که بنا بر این باشد که جریان آشتی ملی همراه شود با جریان قلع و قمع سازمانهای مسلح، در سیاست جدید، تدابیر متخذ برای رسیدن به این هدف، می باید گنجانده می شدند. حق اینست که گسیل قوای جدید به عراق، بیانگر این واقعیت

است که امریکا و دولت دست ساختش اگر هم خواسته اند - ترساندن از حمام خون شدن عراق می گوید که نخواسته اند -، نتوانسته اند به هدف آشتی ملی نزدیک شوند. با وضعیت موجود، آشتی ملی در عراق یکی از دو راه حل را دارد: همگرایی از درون با آزاد کردن خویش از وابستگی ها به بیرون و یا یافتن راه حلی با شرکت دولتهای همجوار و جامعه جهانی.

حکومت بوش هنوز آماده پذیرفتن راه حل دوم نیست. از این رو، می کوشد با برانگیختن غرب و کشورهای منطقه بر ضد ایران، آنها را با سیاست خود در عراق همراه کند. چرا آماده پذیرفتن نیست؟ زیرا:

الف - اعتراف به شکست است و
ب - اعتراف به پایان نقش امریکا بمنزله تنها ناظم جهان و ورود جهان به دوران زندگی بدون ابر قدرت است. راست اینست که امریکا راه پس و پیش ندارد:

خروج از عراق بی آمدها بی را دارد که فیکارو خاطر نشان می کند و کار را به جامعه جهانی بازگذاشتن - که شرط آن استقلال این جامعه ها در تصمیم و تعهد همگان، از جمله امریکا به اجرای تصمیم است - باز ترک موقعیت خود بمنزله « تنها ابر قدرت » است.

و انقلاب ایران که در حساس ترین نقطه تلاقی دو ابر قدرت، روی داد بی آنکه مداخله این دو ابر قدرت بتواند مانع از پیروزی آن شود، فرصت رشد را برای رشد در اختیار جامعه ایرانی گذاشت. اما از آن زمان تا این زمان، تقدم تصرف قدرت و حفظ قدرت، فرصت ها را سوزانده است. امرهای واقعی که در قسمت اول این مطالعه خاطر نشان شدند، می گویند ایرانیان هم فرصت و هم امکان آن را یافته اند که دفتر سیاه استبداد را برای همیشه ببندند. آیا تواناییهای خود را بکار می اندازند؟ با توجه به این واقعیت که هرگاه ایرانیان خود عمل نکنند، به امریکا فرصت می دهند بهای بس سنگین شکست خود در عراق و افغانستان را بر دوش مردم ایران بگذارند، هر ایرانی می باید بر تغییر کردن و تغییر دادن نظام اجتماعی - سیاسی جامعه خود، عزم کند.

بلحاظ اهمیت تمامی که تحول جهان و اثر آن بر حال و آینده ایران دارد، در نوبتی دیگر، این مطالعه را بی خواهیم گرفت.

میان دو سنگ آسیاب

ظلمی است که بر دانشجویانی می رود که تنها جرمان اعتراض به بی تدبیری مسئولین است.

۵- تشکلهای منتقد نیز در این میان در امان نماندند. ۵۷ نشریه دانشجویی، ۳۵ نهاد دانشجویی که از میان آنها می توان به ۱۲ انجمن اسلامی دانشجویان اشاره کرد یا منحل شدند یا در فعالیت آنها موانع فراوان ایجاد شد. شوراهای صنفی و کانونهای فرهنگی نیز با شدیدترین فشارها روبرو شدند و بسیاری از برنامه های آنها لغو شد و بر تمام این موارد باید محرومیت از تحصیل و احکام سنگین کمیته های انضباطی را افزود که برای فعالین در این تشکلهای صادر شد. اقداماتی که باعث واکنش مجامع بین المللی و آکادمیک شد و ضربه ای جبران ناپذیر به حیثیت بین المللی ایران وارد آورد.

۶- وقایعی تاسف بار همچون مرگ، خودکشی و اعتیاد بخش دیگری از کارنامه وزارت علوم در این یک سال و اندی است. مدیران این وزارتخانه تنها یک بار از خودکشی ۲۸ دانشجو در مدت ۴ ماه سخن گفتند و پس از آن سکوت اختیار کردند. این در حالی است که آمار غیر رسمی از چند برابر شدن خودکشی ها نسبت به سالهای گذشته خبر می دهد.

۷- در ۲۴ دی ۸۵، خبر آمد که سعید درخشندی فعال دانشجویی که شهریور ماه گذشته بازداشت شده و در زندان ۲۰۹ اوین به سر می برد. با وجود اتمام مراحل دادرسی و تحویل پرونده به دادسرا جهت تشکیل دادگاه، هنوز زیر فشار بازجویی قرار دارد.

۸- در ۲۵ دی ۸۵، سایت اطلاع رسانی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، ابتدا بر روی "بلاگفا" ایجاد شده بود که پس از مدتی فیلتر شد. واحد اطلاع رسانی کمیته، مجدداً سایتی دیگر را بر روی میهن بلاگ احیا کرد اما این سایت توسط مرکز سانسور ایران در مخابرات و نیز خود میهن بلاگ فیلتر شد و در ظرف چند روز گذشته به صورت کامل از فضای این سرویس دهنده پاک شد. ۹- در ۲۵ دی ۸۵، نشریه دانشجویی «طعم آزادی» به مدیر مسئولی علی کارگر توقیف شد. این نشریه دانشجویی که در دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) منتشر می شد، پیش از این و در ابتدای مهر ماه به اتهام انکار ولایت فقیه و توهین به احمدی نژاد از سوی کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی، حکم «توقیف موقت به مدت سه ماه» دریافت کرده بود.

*جلوگیری از نمایشگاه نقاشی در استراسبورگ به جرم اظهارات احمدی نژاد!:

در ۱۳ دیماه ۸۵، بگزارش فتاب، یک دادگاه فرانسوی استاندار استراسبورگ را به دلیل لغو نمایشگاه یک نقاش ایرانی به بهانه اظهارات محمود

احمدی نژاد، در مورد اسرائیل محکوم کرد. فیلیپ ریشارد استاندار شهر استراسبورگ در نوامبر ۲۰۰۵ اجازه برگزاری نمایشگاه کاظم رضویان نقاش فرانسوی - ایرانی تبار را که برای ماه مارس ۲۰۰۶ تدارک دیده شده بود، لغو کرده بود. وی در توجیه اقدام خود مدعی شده بود علت تصمیم او سخنان تهدید آمیز رئیس جمهور ایران در مورد حذف اسرائیل از نقشه جهان بوده است.

دادگاه استراسبورگ با جریمه استانداری به پرداخت ۱۰۰۰ یورو به انجمن متصدی برگزاری این نمایشگاه تصمیم استاندار را به این دلیل که هیچ رابطه ای میان تابلوهایی که مناظر ایران و دهات آنرا را نشان می دهد با اظهارات احمدی نژاد وجود نداشته لغو کرد.

افسانه خاکپور وکیل انجمن ایرانی - فرانسوی آنراستار محکومیت استانداری استراسبورگ به پرداخت ۱۰ هزار یورو به عنوان خسارت شده و در جلسه دادگاه مورخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ تعرض به آزادی عقیده و بیان را مورد انتقاد قرار داد.

۱۰- در ۲۸ دی ماه ۸۵، بگزارش فعالان حقوق بشر در ایران، در پی یورش به چندین کلیسا به صورت همزمان و بازداشت چندین تن از رهبران کلیساهای تهران، کرج، رشت در اواخر سال ۲۰۰۶ مامورین وزارت اطلاعات در یک اقدام جدید با یورش به کلیسای دیگری در شهر رشت قصد دستگیری رهبران آن کلیسا (یک زوج مسیحی) را نیز داشته اند که رهبران کلیسا با اقدام به موقع موفق به فرار شدند، در پی تهدیدات و فشارها از سوی مامورین وزارت اطلاعات، هموطنان مسیحی بلاجبار مراسم مذهبی خود را در خانه های خود اجرا می کنند آنها از رفتن به کلیسا و برگزاری مراسم منع شده اند، رهبران کلیساهای نیز تهدید شده اند در صورت برگزاری مراسم مذهبی با شدت بیشتری با آنها برخورد خواهند کرد و آنها را به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل خواهند کرد.

* آلودگی کشنده محیط زیست در تهران و از میان رفتن جانداران و گیاهان در ایران:

۱۱- لوموند (۹ ژانویه ۲۰۰۷) گزارش می کند که در ماه نوامبر ۲۰۰۶، در حدود ۳۶۰۰ تن، بر اثر آلودگی هوا، در تهران، مرده اند. تهران یکی از آلوده ترین شهرهای جهان است. بنا بر قول محمد هادی حیدر زاده، مسئول تنظیم هوا در شهرداری تهران، در این ماه، ۴۵۰۰ بر اثر حمله قلبی در تهران مرده اند. و ۸۰ درصد آنها بعلت آلودگی هوا دچار عارضه قلبی شده اند. و این بحرانی وخیم است و به خودکشی دستجمعی می ماند. بر اثر آلودگی محیط زیست، میزان مرگ و میر در مقایسه با سال پیش، بسیار بیشتر شده است. علت عمده گاز کربنی است که خود روها متصاعد می کنند. بنا بر قول پلیس راه، در تهران ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار

خود رو کهنه، در تهران، در رفت و آمدند.

۱۲- در ۱۶ دی ۸۵، به گزارشی خبرگزاری مهر، روند تخریب مناطق حفاظت شده و به دنبال آن انقراض گونه های نادر حیات وحش در ایران شدت گرفته است:

قوچ، کل، گوزن زرد ایرانی به عنوان گونه های نادر حیات وحش در حالی رو به انقراض و نابودی است که روزگاری حیات وحش ایران به دلیل داشتن این منابع خدادادی در دنیا به خود می بالید.

علاوه بر نابودی گونه های نادر گیاهی، بنا به عوامل متعدد از جمله شکار بی رویه و مدیریت غلط مناطق حفاظت شده، جمعیت بالایی از گونه های پستانداران و گونه های پرندگان ایران نیز روند انقراض را طی می کند همچنین در میان خزندگان وحشی ایران تمساح ایرانی (گاندو) و انواع لاک پشت بیش از دیگران در معرض انقراض نسل قرار دارند.

بررسی وضعیت محیط زیست کشور نشان می دهد که سیاست های حفاظتی از گونه های گیاهی و حیوانی به صورت منطقی تعیین و اعمال نمی شود و این امر به روند تخریب مناطق حفاظت شده سرعت بیشتری داده است.

نامه ها

از آقای بنی صدر

به آقای خمینی و دیگران . . .

به اهتمام فیروزه بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۸۵

علاقتمندان در صورت تمایل برای تهیه کتاب میتوانند با آدرس های ذیل تماس بگیرند.

آلمان

Entesharat Forough
Tel. +49 221 923 5707
E-
Mail.: foroughbook@arcor.de

آمریکا

Pars Books, Mr. Beigzadeh

1434 Westwood Blvd. #1
Los Angeles, CA, 90024, USA
Tel. tel: 1-310-441 1015

E-Mail.: parsbooks@aol.com